



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

برهان ذوالفقار

در رد نظریه یاوه

اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

تألیف: عبدالله عصام رودسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برهان ذوالفقار (۲) : در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

نویسنده:

عبدالله عصام رودسری

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
برهان ذوالفقار (۲) : در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
مقدمه :	۱۱
بخش اول : رد نظریه یاوه : اصول دیالکتیک:	۱۳
اشاره	۱۳
الف) مقدمه :	۱۳
ب) بیان موضوع ماده و اصول دیالکتیک:	۱۶
« اصول دیالکتیک براساس نظریه پلیت سر»	۱۸
۱- قانون متغیر دیالکتیکی :	۱۸
۲- قانون اصل تاثیر متقابل :	۱۸
۳- قانون اصل تضاد:	۱۹
قانون چهارم دیالکتیک تبدیل کمیت و کیفیت :	۱۹
بخش دوم : توحید عقلی و راه رستگاری	۱۹
اشاره	۱۹
منافقین چه کسانی هستند؟ چه کار می کنند؟ :	۳۰
در جستجوی پیام آوران حیات جاویدان	۴۱
۱- حضرت آدم و حوا علی نبینا و آله و علیهم السلام :	۴۱
اشاره	۴۱
داستان غم انگیز هابیل و قابیل :	۴۳
اول فرشتگان و ملائکه ، دوم انسان ها، سوم گروه جن:	۶۶
اشاره	۶۶
شاهد اول : کشیدن عبا توسط اجنه :	۷۱

- شاهد دوم : چشمانی که از ترس کاسه در آمده بود و ... ۷۱
- شاهد سوم : رفع مشکل ازاله بکارت ۷۲
- شاهد چهارم : سنگ پرانی اجنه و ... ۷۲
- شاهد پنجم: رفع مشکل نا..... با زدن تهمت بر اجنه ۷۲
- شاهد ششم : جایگاه شیطان و حدود تأثیر گذاری او بر انسانها در قرآن کریم ۷۳
- شاهد هفتم : (ای لجئون) ، ای روح پید از این شخص بیرون بیا ، ۷۴
- اشاره ۷۴
- حکایت : ۷۶
- حکایت دوم :عروسی و عزای اجنه و شیاطین ۷۷
- شاهد هشتم : برو که دیو از دخرت بیرون شد ... ۷۸
- شاهد نهم : ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم از او بیرون بیا و دیگر داخل او مشو و ... ۷۹
- درباره مرکز ۸۳

برهان ذوالفقار (۲): در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۵

عنوان و نام پدیدآور: برهان ذوالفقار (۲): در رد نظریه یاوه اصول و مبانی دیالکتیک و اثبات خداشناسی و توحید عقلی / عبدالله عصام رودسری.

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: اعتقادات - پرسش و پاسخ

ص: ۱

اشاره

ص: ٣

بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو بهترین سرآغاز

به نام آفریننده هستی و آنکه همه خوبی ما از آن اوست.

دکارت گوید: می اندیشم پس هستم.

مقدمه :

همه اندیشمندان بزرگ آثار مکتوب و زیبایی را از خود به یادگار قرار داده اند، آثاری را که مؤید نحوه تفکر و چگونگی زیست آنان بوده است و بسیاری از بزرگان که شرارت های اشرار مانع از تجلی انوار تابناک آنان گردید و خورشید زندگی آنان نتابیده به خاموشی گرائید و بسیاری که موفق نگردیدند تا اندیشه های زیبای خود را به نگارش در آوردند تا دوستاناران حق و حقیقت از مطالعه ی آن حظ و بهره ببرند بسیاری از اندیشه های والای بزرگان که عقل و درک محدود اکثریت طالبان دانش، به کنه وجود آنان نمی رسد، همانند حقایق و قوانین بسیاری که در جهان وجود دارد ولی توانایی ادراک آن به دلیل محدود بودن اسباب پنج گانه، احساسات ما به آن راه ندارد و لذا بسیاری از بزرگان، با رنج و مشقت فراوان به اسراری دست یافتند که از توانایی اکثریت خارج است و تنها می توان از شنیدن آنها لذت برد و به برابری و تحمل آنان در کشف حقایق آفرین گفت و ...، اما نکته اساسی آن است که تمامی انسانها در چند موضوع اشتراک وجه دارند، اول آنکه همه دارای عقل و قوه ادراک هستند و در وجود آنها عزیزانی وجود دارد که با شدت و ضعف موجبات درگیری ها و کشمکش ها را در جهان پدید آورده است و همه این انسان ها بعد از طی زمان محدود عمر خود، بطور ناگهانی و یا پس از عمر نسبتاً طولانی مرده و به زیر خاک رفته اند و در صفحات تاریخ نام و یاد بعضی از آنان مذکور شده است ...، اما آنچه مسلم است این است که رفتار آنان می تواند سرمشق و یا مایه عبرت ما قرار گیرد زیرا در نهایت در دو جریان خوب و یا بد تاریخ قرار خواهیم گرفت یا با خوبان و طرفداران آنها و یا با بدان و طرفداران راه سوم وجود ندارد و اما هدف نگارنده از نگارش این کتاب آن بود که او نیز سهمی را در بیان و توصیف زیبایی های جهان آفرینش که خالق مهربان و قادر به دست توانای خود ایجاد نموده است، داشته باشد زیرا در حال حاضر وضعیت ارتباطات و رسانه ها به نحوی است که حاصل عمر و سرمایه، بجای تفکر و تفحص و تحقیق در حقایق عالم، صرف گذراندن اوقات در بطالت و غفلت و بی خبری می گردد. به اعتقاد نگارنده طالبان دانش و علم، بجای صرف وقت برای دیدن فیلمها و سریالهای آنچنانی و یا ...، بایست وقت خود را صرف اول شناخت هستی، تاریخ جهان،

شناخت خود و تعیین هدف شایسته، هدف خداوند از خلقت و رستگاری جاوید سپری نماید و از زیبایی‌ها و دانش‌های سودمندی که خداوند برای آنها بوجود آورده است بهره‌مند گردند. و بسوی آنچه او برای خوبان و نیکان وعده فرموده است رهسپار شوند. قطعاً و یقیناً این توانایی وجود ندارد که ما بتوانیم از تمامی زیبایی‌های جهان و اندیشه‌های ظریف و پر از رمز و راز صاحبان اندیشه و ادراک، آگاه شویم ولی امید است به گوشه‌ای از این زیبایی‌های بی‌حد و بی‌انتها از دیدگاه محدود خود نظر بیاندازیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

با ادب و احترام عبدالله عصام رودسری

بخش اول: رد نظریه یاوه: اصول دیالکتیک:

اشاره

قبل از ورود به بحث قوانین دیالکتیک ابتداء لازم است مقدمه ای با سه بیان در مفهوم ماده و ابزار شناخت آن بررسی گردد، پیش تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بشر متفکر اعم از فلاسفه و دانشمندان و فیزیکدانان ...، از ابتدای شروع به تفکر، در ادراکات خود را براساس حواس پنجگانه و ابزارهای ساخته شده عصر خود تعریف و محصول آن را مورد تأیید و غیر آن را تکذیب نموده است و روند آن تعاریف به مرور زمان متکی بر ابزارمختلف، متفاوت بوده است:

الف) مقدمه:

بیان اول: بشر متفکر در آغاز کار به دلایل عدم شناخت و استیلاء بر ابزارهایی که می تواند حواس پنجگانه او را توسعه دهد، به انکار آنچه قادر به ادراک آن نبوده پرداخته و سعی نموده است تا خلاء این عدم ادراک را با موهومات خود پر نماید، بطور مثال در آن برهه از زمان از قادر به درک میکروب و سایر عوامل به عنوان علت مرگ و میر نبوده است که علت مرگ و میر را غضب خدایان و یا ارواح خبیث و ... تصور می نموده است ولی با پیشرفت تکنولوژی و کشف ابزار، توانایی های احساس پنجگانه او توسعه یافته و اکنون قادر به شناخت عوامل و عللی گردیده است که برای او قبلاً قابل درک نبوده اند است، و این توسعه ادراک موجب ایجاد تغییرات در شناخت او از جهان هستی شده است. و این روند افزایش توانایی ها در شناخت پیرامون او تا ...، انقضای جهان ادامه دارد.

بیان دوم: گفتیم، تعاریف بشر متفکر که براساس مثال اول شالکه او را از شناخت اطراف او بیان می نماید، محدود به حواس پنجگانه او و ابزارهای توسعه آن می باشد که با گذشت زمان و با توسعه ابزارهای تکنولوژیک، تغییرات این شناخت امری طبیعی محسوب می گردد قهراً در مباحث علوم اعتقادی، علوم اجتماعی و فلسفه و... موثر خواهد بود و این در واقع علت اصلی سرگشتگی در تعریف ماده است که ژرژ پللیت سر به آن رسیده و مفهوم نقد ضمنی گفتار لنین از ماده و توجیه آن تعریف، از طریق تسری تعریف به شناخت براساس ابزار است، و لذا براساس آنچه گفته شد تعریف لنین از ماده که می گوید: « تصور ماده جز آن حقیقت عینی که به احساس ما رسیده پیشرو دیگری نیست» و تعریف ژرژ پللیت سر که می گوید: « معمولاً مردم اینطور تصور می کنند که ماده چیزی است مقاوم که به لمس آید و در عهد قدیم یونان نیز ماده به این شکل توصیف می شده است و امروز در سایه علوم می دانیم این تعریف خطاست»، در واقع اقرار بر این حقیقت است که بشر متفکر دانسته است که آنچه را که در حواس پنجگانه او ادراک نگردیده به مفهوم عدم وجود نایستی تلقی نماید زیرا بسیاری از آنچه وجود داشته قبلاً در حوزه انکار بوده و پس از کشف توسط ابزار های علمی، در حیطه حقایق پذیرفتنی مادی بشر قرار گرفته است پس اینگونه فلاسفه با این دیدگاه چاره ای ندارند جز اینکه تعاریف خود را از ماده بسط داده تا به نتیجه گیری آن به آنگونه که پللیت سر می گوید برسند (از این تحقیقات نتیجه می گیریم که فرض ذات ازلی (روح خالص) خالق یکتا امکان پذیر نیست زیرا خالقی که خارج مکان و زمان باشد یک چیزی است که نمی تواند وجود داشته باشد و...) می بینیم که چگونه این استنباط فلاسفه مادی را برای خروج از بن بست نفی جاهلانه موجودات خارج از حواس پنجگانه (و ابزارهای آن و محدودیت این استدلال)، را به سوی تعریف ماده در ظرف زمان و مکان سوق داده است.

بیان سوم: و اما در بیان قول جاهلانه ژرژ پللیت سر و سایر اقوال در موضوع زمان و مکان: اولاً مفهوم آنچه در این مقوله است مختلف است ولی آنچه مسلم است آن است که این سوال بیان اول همچنان گریبان گیر سایر اقوال از جمله موضوع زمان و مکان خواهد بود به عبارتی، آیا هر آنچه غیر ادراکات ما از مقوله زمان و مکان قابلیت

نفی و ثبات دارد یا خیر و آیا این ادراکات ما مطلق است و یا نسبی و ...، به عبارتی دیگر غیر از ادراکات ما اعم از آنچه در ظرف زمان و مکان است و خارج از تصورات ما آنجائیکه می گوید (لیکن از نظر علمی ادراکات و اندیشه ها چیزی نیستند مگر بازتاب های چیزهای مادی و چیز انگاری چیزی نیست مگر جهان مادی که در ذهن بشر انعکاس یافته و به صورت اندیشه برگردانده شده است) این قول صرف نظر از ایجاد شک در ادراکات و نسبی شدن آنها فایده ای دیگر نیز دارد. و آن اینکه بر وجود ما و چیستی ما به عنوان پایه اظهار نظر حکم خواهد کرد و به گفته دکارت که می گوید: می اندیشم پس هستم و لذا برای چینش منظم این تفکر، توجه به محدودیت ابزار شناخت، در ادراکات و محقر بودن آن به عنوان نظریه در برابر حقایق هستی لازم و ضروری است و با تبیین این حقیقت است که در واقع، یاوه بودن آنچه ژرژ پلست سرو هم تفکران او اقامه کرده اند، کاملاً معلوم و مشخص خواهد شد توضیح این موضوع با شرح مقدمه ای واضح می شود، اول اینکه انسان متفکر بدانند که در کجای هستی و به چه شکلی قرار دارد دوم اینکه آیا شناخت او از جهان هستی مطابق است به تمامی آنچه موجود است و یا اینکه شناخت او محدود به حواس پنجگانه و چگونگی محیط اطراف با ابزار و یا بدون ابزار است و اگر یکی از این حواس را به فرض از او ساقط کنیم و یا حواس دیگری بر حواس های مدرکه او افزون نمائیم در شناخت او از جهان مادی و غیر آن، چه اثراتی خواهد داشت پس برای درک صحیح این مقوله مثالی ساده کفایت خواهد نمود به اینکه تصور ذهنی ما از حرکت الکترون به دور پروتون، و برآورد آن، بدون در نظر گرفتن ابزارها در هر ثانیه چه تعداد خواهد بود قطعاً تصور ما محدود به ده یا صد و یا در نهایت هزار مرتبه در ثانیه خواهد بود ولی ابزارهای محاسباتی دقیق علمی، این حرکت را به دور پروتون سه کاتریلیون مرتبه اعلام می نمایند و این زمان آگاه می شوی بر جهان پلست سر که می گوید که خارج از ظرف زمان و مکان چیزی در تصور او نمی آید و اگر عالم ضد ماده را مثال بنیم آیا دانشمندان بر قوانین حاکم بر آن جهان (ضد ماده) دسترسی دارند و آیا قوانین نیوتن در فضا نیز حاکم است و آیا تصور ما از جهان اطراف ما می تواند به جهان ماده و ضد ماده و چند عالم دیر محدود شود و محدودیت ما به کشف این عوالم چگونه است آیا امکان ندارد سه

کاتریلیون عالم به غیر از این عالم ماده در جهان هستی وجود داشته باشد؟ ما برای درک موضوع و تفهیم آن مثالی دیگر با توجه به محدودیت حواس و یا ابزار آن می آوریم؛

در نظر بیاورید که تصور یک مورچه از جهان اطراف خود حداکثر محدود به یکصد متر مربع از محیطی است که در آن لانه سازی نموده است، آیا او هرگز درکی از شهری که در آن زندگی می کند دارد آیا او درکی از کشوری که در آن زندگی می کند دارد. آیا او درک و شناختی از قاره ای که در نقطه کوچکی از آن زندگی می کند دارد؟ آیا او درکی از کره زمینی که در آن زندگی می کند دارد؟ آیا او درکی از منظومه شمسی و کهکشان ها دارد؟ آیا او فضای لایتناهی را درک می کند؟ آیا او درکی از سرعت نور و قوانین حاکم بر او دارد؟ و ... ، چرا اثر پلینت سر و امثال او فکر نمی کنند که مانند آن مورچه حقیر فکرمی کنند که مدعی هستند تمام هستی را با تمام حقایق آن، جمیع قوانین حاکم بر آن و ... ، را براساس حواس پنجگانه خود درک کرده اند، چیزی دیگر وجود ندارد تا جایی که می گوید (زیرا خالقی که خارج از مکان و زمان باشد یک چیزی است که نمی تواند وجود داشته باشد.....)، اگر ما درک و فهم خود را در شناخت جهان و آنچه در آن است بالا ببریم خواهیم دید که هرگز هستی نامحدود به معنی تمام و کامل کلمه و قوانین و عوالم موجود در آن، هیچگاه نمی توانند در حواس محدود پنجگانه ما قرار بگیرند چه رسد به اینکه بخواهیم در خصوص خالق آن اظهار نظر نمائیم.

(ب) بیان موضوع ماده و اصول دیالکتیک:

با این مقدمه تعریف ما از ماده و قوانین دیالکتیک و اثرات ناشی از آنها بر رفتارهای اجتماعی و ... غیر آن، با دیدگاههای موجود کاملاً خواهد بود و لذا باید آنچه توسط فلاسفه و دانشمندان ارائه می گردد با توجه به این واقعیت یعنی، این محدودیت ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تعمیم آنها برای شناخت هستی و اظهار نظر در خصوص شکل و ماهیت آن نه تنها جاهلانه بلکه احمقانه خواهد بود پس با این مقدمه در تعریف صحیح ماده خواهیم گفت (ماده با توجه به ادراکات محدود ما عبارت است از ...) و یا در خصوص تعریف قوانین دیالکتیک

خواهیم گفت (قوانین دیالکتیک با توجه به ادراکات محدود ما عبارت است از ...) و به عنوان یک متفکر هرگز حق نداریم این تعاریف و امثال آن را با توجه به محدودیت های حسی خود که اندکی با پیشرفت علوم دامنه آن پیشرفته شده است به کل جهان هستی که در برابر آن به حساب نمی آئیم تعمیم داده و در خصوص کل عالم هستی آن را تسری داده و در رابطه با آنچه خارج از درک و ادراکات و حواس اشاره شده ما است، اظهار نظر نمائیم، البته اظهار نظر می توان نمود ولی در همان حد، پس با این مقدمه و توضیح، معانی مطلق و نسبی بودن حقیقت و معیارهای آن معلوم خواهد شد و در خصوص آنچه از آن تعبیر به حقیقت شده است ما آن را تعبیر به یافته های ذهنی می نمائیم و لذا یافته های ذهنی که مادی گرایان آن را حقیقت مادی عنوان می نمایند در واقع همان توجیه سوالاتی است که از پاسخ آن در مانده و چون اثبات آن به وسیله ابزارهای تکنولوژیک ثابت گردید مجبور به پذیرش آن گردیده اند. حال سوال اینست هر آنچه که به واسطه حواس و ابزارهای ادراک ما ادراک نگردید، وجود ندارد یا ما آنها را نیافته ایم به عبارت دیگر هر آنچه در ظرف زمان و مکان وجود ندارد، آیا ما آنها را نیافته ایم آیا انتهای فضای لایتنای را که انیشتن تا چند دهه میلیارد سال نوری بیان و اکنون تا ده برابر آنچه او گفته است رصد شده و کیست که بگوید نهایت آن چیست آیا مانند لبه میز است که پس از آن نیستی شروع شود و اگر نیستی نوعی از چیستی است این هستی تا کجا امتداد دارد. اگر فضای لایتنای تا میلیارد میلیارد بیش از آنچه انیشتن و سایر دانشمندان اعلام کرده اند ادامه داشته باشد چه نتیجه ای حاصل می گردد و آیا در انتهای این هستی نیستی است ... آیا انتهایی برای عالم وجود دارد و اگر دارد بعد از آن چیست... اگر مغز کشش درک آنها را ندارد که ندارد پس بهتر است به خالق پناه ببرد که او چگونه تا این حد از درک خلقت عاجز است ولی برای خالق با جهل و حماقت خود اظهار نظر می کند....

« اصول دیالکتیک بر اساس نظریه پلیت سر »

۱- قانون متغیر دیالکتیکی :

او برای شروع بحث جمله ای از انگلس نقل می نماید که گفته (برای دیالکتیک چیزی قطعی، مطلق و مقدس نیست)،

فلاسفه و دانشمندان بر همین اصل عنوان شده او ایراد وارد نموده اند که اگر تمام امور نسبی است پس چگونه این اصل به عنوان امر مطلق می تواند پذیرش شود و این اصل سالب به موضوع خواهد بود و قهراً این اصل می گوید: « تاریخ تکامل جبر و وسایل تولید است» قطعاً تحولات تاریخی نیز غیر قطعی و نسبی خواهد بود و به عبارت دیگر تاریخ تکامل و تحولات، صرفاً مبتنی بر وسایل تولید نبوده بلکه عوامل دیگری نیز میتوانند منشأ تغییرات باشد مثل ظلم و ستم بر مردم که براساس آنچه در منابع اسلامی آمده است تا بود کننده نظام های ظالمانه در جوامع بشری خواهد بود و به غیر از مباحث عوامل تغییر و تحول در اجتماعات بشری، تغییرات در مکان، کمیت، کیفیت، جوهر نیز مورد بحث اندیشمندان بوده و هست که منشأ آن از این استناد خارج است.

۲- قانون اصل تأثیر متقابل :

پلیت سر قانون دوم دیالکتیک را اصل تأثیر متقابل می داند.

اصولاً- تأثیر متقابل بحثی است که به وسیله مکتب های مختلف طرح و اساساً نمی تواند به عنوان یک اصل دیالکتیکی به فلسفه مادی دیالکتیکی اختصاص داشته باشد.

پس بطور کلی ارتباط پدیده ها و تأثیر آنها روی یکدیگر یک امر عینی و یا امری است که به عنوان یک واقعیت مسلم تلقی می گردد و اختصاص آن به اصول دیالکتیک جنبچندان منطقی نخواهد بود. ه ای نخواهد بود.

۳- قانون اصل تضاد:

پلیت سر قانون سوم دیالکتیک را قانون تضاد ذکر می نماید.

لازم به ذکر است که بیان اصل تضاد برای بسیاری از نویسندگان طرفدار مکاتب مادی دیالکتیکی روشن نیست زیرا تضاد (اول) در منطق ارسطو موید عدم امکان در جمع اضداد است و آن محال است مانند اینکه یک نقطه نمی تواند هم سفید و هم سیاه باشد و دوم اینکه دو امر متضاد چه هستند این موضوع هم روشن نیست زیرا اگر مثل هم هستند (ماهیت) نسبت آنان به تمائل (مثل هم گویند) و اگر با هم مختلف باشند نسبت آنان تخالف یعنی با اختلاف گویند مثل سفیدی و شیرینی در قند و سوم فرق بین تضاد و تناقض است زیرا تناقض موضوع اثبات یکی رفع دیگری باشد.

قانون چهارم دیالکتیک تبدیل کمیت و کیفیت :

قانون چهارم قانون تبدیل کمیت به کیفیت، در این قسمت او اصطلاحات و انقلابات را تبدیل کمیت و امکان تحولات بنیادی را در سایه انقلاب می داند و آب را مثال می آورد که در نقطه ای تبدیل به بخار می شود و مارکس است که می خواست از این قاعده نحوه پیدایش انقلابات اجتماعی را پیش بینی نماید و براساس نظریه او می بایست انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مثل آلمان، انگلیس، آمریکا صورت بگیرد اما به عکس در شوروی و چین که تولید رشد منظور نظر او را نداشت، صورت گرفت یعنی اثبات گردید که در تحولات اجتماعی رشد تولید یا عامل اقتصادی تنها عامل اینگونه تحولات محسوب نمی گردد.

بخش دوم : توحید عقلی و راه ستگاری

اشاره

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در ایام نوجوانی و در غرور بی حد و حصر خود غوطه ور بودم شبی به آسمان توجه نموده و جایگاه خود را در عالم هستی مکان یابی نمودم، بامی که بر آن خوابیده بودم، در نقطه ای در شهر تهران، تهرانی در کشور ایران، ایرانی در آسیا، آسیایی در کره زمین، کره زمینی در منظومه شمسی،

منظومه شمسی در کهکشان، کهکشانی در کهکشانها، کهکشانهایی در عالم بی انتها و ... ، ناگهان ترسی توام با حقارت وجودم را فرا گرفت و زبان و فکر دیگر قادر به اظهار نظر و اظهار وجود نبود، بهترین کار را سر تعظیم در برابر آنهمه عظمت فرود آوردن و اظهار عجز و ضعف در برابر آنهمه قدرت لایتناهی دانستم، پس بدون فوق وقت، تمامی توان خود را صرف شناخت راه حق و حقیقت نمودم و در حد خود، در تمامی اندیشه های دانشمندان و متفکران و مدعیان مذاهب می نمود و تفحص در آنها نمودم و در نهایت دانسته هایم در دو گروه دسته بندی گردید: اول راه آنهایی که ایدئولوژی آنان مستند به اندیشه های انسانی بود و دوم راه کسانی که ایدئولوژی آنها مستند به اندیشه کسانی بود که مدعی پیام آوری از سوی خالق هستی بودند و قطعاً راه گروه اول به دلایلی فراوان نسبت به راه گروه دوم ارزش پیروی را نداشت و نیز به دلایل فراوان دیگر این راه از لغزش و خطا مصون و برکنار نبوده، پس توجه خود را به پیروی از راه دوم معطوف نمودم و سعی تمام داشتم که ذهن خود را از تعصبات خشک و کورکورانه خالی نمایم و به پشتوانه عقل و منطق و فهم و ادراک صحیح ، بهترین گزینه را انتخاب نمایم. و در این زمان در پیش روی خود آثار مدعیان پیروی از پیامبران الهی را قرار دادم. در بین این مدعیان سه گروه پیشتاز و صاحب کتاب و ادعا بودند اول یهودیان به رهبری موسی و کتاب تورات و دوم مسیحیان به رهبری عیسی و کتاب انجیل و سوم پیامبر اسلام به رهبری محمد(ص) و کتاب قران، پیروان این مدعیان همگی ادعا می نمودند که آنان از کسانی پیروی می نمایند که از سوی پروردگار عالم فرستاده شده و هر کدام از این پیامبران صاحب نشانه هایی هستند که به آنها معجزه می گویند. عصای موسی تبدیل به اژدها شده و یا دریای خروشان برای خروج امت او شکاف داده شده و ...، حضرت عیسی مرده را زنده نموده و کورمادرزاد را شفا داده و ... ، پیامبر اسلام که معجزات زیادی داشته و از جمله ماه به خواسته آن حضرت به دو نیم شده و ...، قرآن هم به عنوان معجزه جاوید ایشان یاد می شود. نکته بسیار مهمتر این بررسی آن است که آن معجزات در دسترس نبوده و ادعای آن موجود بود ولی این معجزه با این ادعا همیشه موجود و باقی است که این امر یعنی جاودانی بودن این معجزه خود معجزه ای دیگر بود. خوب نکته بعدی این بود که سایر انبیاء مثل داود، سلیمان، ابراهیم، یعقوب و ... هم هیچکدام کتاب مستقل و یا پیروان دیگر نداشته و ندارند بلکه همگی در

این مجموعه جمع هستند، نکته مهم دیگر اینکه بدانیم عمر بشری که توجه خود را به پیروی پیامبران الهی معطوف نموده چند سال است و اصلاً چرا باید به تعالیم آنها توجه کرد و ...، با توجه به اینکه خلقت بشر اجتماعی است یعنی نمی تواند منفرد زندگی کند پس باید از مجموعه قوانینی در جامعه تبعیت نماید و حقوقی را نسبت به خود و دیگران رعایت نماید و از طرفی موجودی است که تمام حرکات او بر مبنای غریزه نیستو به دلیل خلقت خاص خود، و برعکس حیوانات که اعمال آنها غریزی است بسیاری از امور اجتماعی خود را از طریق آموزش منعکس می نماید. خوب اگر حدوداً فاصله این زمان را با بعثت پیامبر اسلام هزارو چهارصد سال و این فاصله را حدوداً با نبوت حضرت عیسی هزارو چهارصد سال و با حضرت موسی هزارو چهارصد سال و فاصله زمانی با حضرت ابراهیم و حضرت نوح و آدم و حوا در نظر بگیریم عمر بشری که پیامبران الهی برای او از سوی خداوند خالق و هستی پیام آورده اند حدوداً شش هزار سال می باشد ولی از طرفی عمر بشری که روی کره زمین بصورت آدمیان نخستین و نئاندرتال، در عصر آتش و سنگ و ... زندگی می کردند حدوداً میلیونها سال بوده است، پس نتیجه می گیریم آنهایی که با ماموت ها و دایناسورها و ...، مانند حیوانات زندگی می کرده اند به هر دلیل پیامبری نداشته اند، پس به عبارتی این از لطف خالق هستی است که توجه را به بشر این زمان در قید شده معطوف نموده است که این خود جای قدردانی دارد، خوب پس سعی خود را جهت شناخت آثار انبیاء قبل که در مجموعه ای به نام عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) که به آن دو، عهدین یا کتاب مقدس می گویند متوجه نمودم و با بررسی متون تاریخی مربوط به آنها متوجه شدم که این تورات و انجیل و سایر مطالب نقل شده در این کتاب در واقع آن چیزهایی نیست که آن انبیاء مستقیماً بدون هیچ تغییری از خداوند دریافت کرده و به مردم اعلام کرده اند بلکه آثار اصلی آنها در جنگها و شورش ها و ...، از بین رفته و دانسته ها و آنچه در خاطرات پیروان باقی مانده بود به همراه مطالبی یاوه مکتوب و به صورت کتاب مقدس (تورات و انجیل)، جمع آوری شده است و لذا این کتاب بطور یقین، با توجه به تغییراتی که در اصل آنها واقع شده است نمی تواند و نخواهد توانست سرمشقو الگوی رفتارهای انبیاء و فرستادگان خدا و اساساً قابل پیروی باشد زیرا از طرف خداوند نیست و لذا عقل ما به ما فرمان می دهد که به را صحیح و درست به سوی پروردگار عالم و سرچشمه

های هدایت رفته و از آب زلال معرفت بهره گیری نمائیم و پس از حدود سه سال بررسی در متون مقدس دریافتم که این کتاب مجموعه ای از گفتارهای خوب و آزار دهنده است و این بخشها را بخش های بشارت و تناقضات نامیدیم و در فرق مهم دیگری که بین کتاب مقدس (تورات و انجیل) با قرآن ملاحظه نمودم آن بود که در تورات و انجیل نقل قول و روایات بسیار موجود است مثلاً می گوید: مسیح به فلان جا رفت و یا چنین و چنان شد یا در تورات که خداوند به موسی چنین گفت و به آنجا رفتند و چنان شد ولی در قرآن خداوند مستقیماً سخن می گوید و که شاخصی بسیار مهم در تشخیص الهی بودند و غیر الهی بودن آنها است. و نیز دریافتم که این کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید که شامل کتب منسوب به انبیاء الهی و پیامبران بزرگ می باشد تعیین حاصل نمودم که این کتب منسوب به پیامبران الهی است ولی به آنان تعلق ندارد بلکه مجموعه ای آلوده از حقیقت و گفتارهای باطل است که اذهان بشری آن ها را جمع آوری نموده و در بین عبارات آن مطالبی فعلاً وجود دارد یعنی اعمال و رفتاری منسوب به این پیامبران شده است که هیچگاه برای یک فرد عاقل نمی تواند سر مشق برای پیروی و قابل توجه برای اعتقاد داشتن باشد. و نکته مهم در این رابطه آن است که نگارنده در قدم اول بدنبال سخن و پیام خالق هستی از زبان پیامبران او بوده است به این نتیجه رسیدم که کتاب مقدس نیست مگر مخلوطی از حقایق و نیز داستانهایی که مردم نادان از جانب خود به عنوان کتاب ساخته و پرداخته و سپس توسط سلاطین و قدرتمندان، الهی مقدس معرفی شده. ابن سیری در مآخذ عهدین نشان داد که چرا گفتار و مطالب کتاب مقدس اینگونه با هم متناقض است و چرا براساس بعضی از انجیلها که به طرز فوق انتخاب شده اند، مسیحیان معتقدند به خدایی عیسی و ...، شده اند ولی در بعضی از انجیلها مثل انجیل برنابا که تا سال ۳۲۵ میلادی از انجیل های رسمی و قانونی بود و در جلسات سه گانه شورای نایس - اودیسا - کارتهیج کنار گذاشته شد، بشارت عیسی مسیح به پیامبری بعد از خود و مردود دانستن اعتقاد به خدایی او به صراحت وجود دارد. پس این کتب نیز به دلیل غیر قابل اطمینان بودن کنار گذاشته می شوند و تحقیقات و پژوهش ما در ادامه معطوف آخرین گزینه یعنی پیامبر اسلام شد، در این گزینه دو شاخصه مورد نظر من موجود بود اول اینکه هر آنچه خداوند پیام داده است به واسطه پیامبر او در قالب کتابی به نام قرآن جمع

آوری شده و هیچ تغییر و تبدیل در آن واقع نشده و خداوند متعال نیز در این کتاب وعده داده که آنچه را که نازل نموده حفظ می نماید. پس این امر بسیار بسیار مهم است که ما دسترسی داریم به آنچه خداوند به زبان نبی خود با بندگان خود تکلم نموده، بدون هیچ اشتباه و تغییر و دستکاری و در آن حاصل شده باشد، دوم آنکه پیامبر اسلام هم اعلام فرمودند که من همان نبی موعودم که انبیاء گذشته از او خبر داده اند. پس تا اینجا شایستگی هایی که مورد نظر ما بود برای این شریعت حاصل است، یعنی اینکه اولاً اسلام دینی است که دستورات او وابسته به منبع الهام الهی است به نحوی که بدون خطا و اشتباه و دقیقاً از سوی خداوند به بشر اعلام شده است، در قدم بعدی اسلام را شعبه شعبه ملاحظه می نمایم پس باید شاخصه های دیگری را بکار بگیریم تا از اختلافات موجود بهترین بهره برداری حاصل و به اصطلاح با راه میانبر و هر چه سریعتر به اهداف خود دست پیدا نمائیم و یکی از این شاخصه ها اینکه اگر در بین اقوام مختلف و فرقه های مختلف بوجود آمده، آنچه را همه بر آن متفق القول هستند را بدون هیچ شک و شبهه قبول نمائیم. بطور مثال تمامی فرق اسلامی اتفاق نظر دارند که نماز صبح دو رکعت است و ظهر و عصر چهار رکعت، اما در کیفیت و نحوه برگزاری نماز اختلاف است پس در اولی حرکت و در دومی توف می نمائیم پس در سایر موارد هم، این چنین استدلال هایی را می توان الگوی شناخت قرار داد بطور مثال همه اتفاق نظر دارند که حضرت علی (علیه السلام) و یا حضرت فاطمه و ...، جملگی جزء پاکان روزگار و با ایمان بوده اند پس نظر آنها مورد قبول و اطاعت است. حالا اگر عده ای آن بزرگواران را معصوم نمی دانند ما در آن بحث نداریم و در ادامه بررسی افرادی که امت اسلامی در آن اتفاق نظر ندارند که آنها جزء افراد خوب هستند آنها را کنار می گذاریم و بحث نداریم و در ادامه کسانی را که همه امت اتفاق نظر دارند که آنها معصوم نیستند پس آنها را هم کنار می گذاریم و در رابطه با محمد و آل محمد (علیه السلام) اختلاف نظر هست که معصومند یا خیر؟ پس توجه می نمائیم زیرا از ابتداء ما به دنبال نوری بودیم که ما را به حیات جاودان هدایت نماید یعنی همان دلیل که در گزینه اول برگزیدیم یعنی کنار گذاشتیم راه کسانی که با تفکر انسانی مسلکی و مرامی و روشی را ابداع کردند مثل بودا و سایر فلاسفه و، و به دنبال پیام هایی بودیم که فلسفه وجودی ما را تفسیر کند و جایگاه ما را در جهان هستی به ما نشان دهد و بگوید از کجا آمدیم

و به کجا آمدیم برای چه آمدیم و به کجا خواهیم رفت (مضمون کلام علی (علیه السلام))، آری او کیست جز کسی که ما را خلق کرد و کسی که ما را به وجود آورد و کسی که به ما حیات بخشید و ، پس به همان دلیل که تفکرات انسانی (شاکله و سازنده روشها و فرقه ها) را کنار گذاشته و به پیامبران الهی روی آوردیم، حال که شریعت نازل شده از سوی خداوند یعنی اسلام را اینگونه ملاحظه کردیم در انتخاب فرقه هایی که وجود دارند (شیعه و سنی) هرگز به سمت گروهی نمی رویم که اتفاق نظر جمعی امت اسلامی، در موضوع عصمت آنان مطرح است. زیرا ادامه راهی که از اول در مسیر آن گام برداشته ایم در این بستر پیش روی ماست پس وضعیت ما دقیقاً در قرآن کریم هم نقل شده است که خداوند در آن فرموده است: «ربنا اننا سمعنا منادياً ينادي للإيمان، ان امنوا به ربكم فامنا» (خدایا شنیدیم منادی که ندای فرمود برای آنکه به خداوند هستی بخش خود ایمان بیاورند پس ایمان آوردیم)، پس ... ما از بین کسانی که پیام آوران پروردگار عالم بودند سخنان آن بزرگواری را که مجموعه آورده های او از سوی خداوند بدون هیچ تغییر و تبدیلی در پیش روی ما قرار دارد را انتخاب کردیم و در ادامه راه می بینیم که پیامبر خدا در بین ما نیست و ما برای توضیح آنچه در قرآن آمده است نیازمند به تشریح و تفهیم هستیم مثلاً خواندن نماز آمده ولی توضیحات آن نیامده مثلاً نماز صبح را چند رکعت و چگونه بجا آوریم و مقدمات و مؤخرات آن چگونه است و ... ، بقیه موضوعات خوب از طرفی خداوند به عصمت پیامبر خود شهادت داده و فرموده (ما ينطق عن الهوى ان هو الا- وحى يوحى) یعنی پیامبری از روی هوی و هوس بیان مطلب نمی نماید بلکه هر آنچه می فرماید با وحی خداوند است یعنی کلام خداوند است به عبارتی دیگر روش تعلیم و تعالیم پیامبر و رفتار و گفتار پیامبر همه برای ما الگوی رفتاری و کرداری خواهد بود خوب پژوهش و تحقیق مختصری در تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از رحلت یا شهادت پیامبر اسلام در موضوع رهبری جامعه اسلامی اختلاف نظر حاصل شد و زعامت جامعه اسلامی اول به سمت ابوبکر و سپس عمر قرار گرفت که این دو نفر تغییراتی را در روشهای پیامبر هر چند بظاهر مختصر صرف نظر از وصایت او به غدیر خم ایجاد نمودند و به عبارتی تغییر و تحریف در وحی الهی حاصل نمودند و به این دلیل زمانی که نوبت برای زعامت سومین رهبر رسید، آن شرطی که باعث شد عثمان مقدم و علی (علیه السلام) از انتخابات شورای تعیین

شده خلیفه دوم کنار گذاشته شود آن بود که به علی (علیه السلام) گفتند که تو باید به قرآن و روش دو خلیفه قبل عمل نمایی و لیکن حضرت علی (علیه السلام) فرمودند من به قرآن و روش پیامبر عمل می نمایم و این نشان می دهد که اولاً روش آن دو مخالف و مغایر با روش پیامبر یعنی وحی از جانب خداوند بوده است (و الا لزومی نداشت حضرت علی (علیه السلام) آن را رد نمایند) و ثانیاً از آن مهمتر آنکه روش حضرت علی (علیه السلام) روش ادامه وحی و حفظ آورده های پیامبر اسلام از جانب خدا و روش دو رهبر و قبلی بهم ریختن و تغییر و تبدیل آورده های رسول خدا بوده است و دلیلی آن هم اتکا خلیفه دوم به این کلام بود که دائم آن را تکرار هم می نمود (حسبنا کتاب الله) که کتاب خدا برای ما کافی است و حال آنکه دانستیم که کتاب خدا بدون وجود الگوهای رفتاری و گفتاری پیامبر صلی اله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نمی توانست در جامعه اسلامی اجرا شود. پس باز در ادامه به راهی که از اول انتخاب نموده بودیم رسیدیم یعنی به رهبران و پیشوایانی که بر روش پیامبر عمل می نمودند که ما از آنها به عنوان اوصیاء الهی یعنی کسانی که از سوی خداوند به جانشینی پیامبر انتخاب شده اند و ، نکته بسیار بسیار مهم پس از رحلت و یا شهادت پیامبر اسلام و حتی در زمان حیات رسول خدا، موضوع جعل احادیث بوده است یعنی روایات و گفتارهایی که آنها را به رسول خدا نسبت می داده اند حالا- این روایان و گویندگان حدیث بعضی دانسته و بعضی ندانسته مطالبی را از رسول خدا نقل می نموده اند که گروه اول متأسفانه برای جلب منافع شخصی و سایر انگیزه هایی که ما بهیچ وجه به علت آن کاری نداریم حدیث دروغین و جعلی ساخته و به منبع وحی یعنی رسول معظم اسلام نسبت داده و یا گروه دوم که ندانسته، یعنی فکر می کرده است که صحبت رسول خدا را نقل می نماید و نمی دانسته است که آنچه او می گوید دروغ بوده و ارتباطی به پیامبر نداشته است بلکه حتی با روش و منش آن بزرگوار مخالف بوده است پس در اینجا هم خداوند باید شاخصه ای قرار داده باشد یعنی برای اینکه مسیر رهروان او به سمت هدایت باز باشد، باز هم چراغ پر نوری می بایست بر سر راه ظلمانی دروغ و تزویر قرار می گرفت و بینیم که پیامبر این شاخصه را نیز برای تشخیص روایات جعلی از روایات واقعی بیان فرمود و آن اینکه روایات منسوب به ایشان بایستی با قرآن مطابقت داشته باشد. که این کلام کاملاً منطقی است یعنی چون رفتار و گفتار پیامبر متعلق به مجموعه کلام جمع آوری

شده خداوند به نام قرآن است، پس روایات نیز که بیان کننده راه و روش پیامبر است، می بایست بر مبنای اعلام شده قرآن منطبق باشد پس بر این اساس متن شناسی قرآن برای تشخیص راه صحیح از راه گمراهی و تعیین روایات واقعی از روایات جعلی، بر سند شناسی روایات و علم رجال مقدم خواهد بود و ما را به دلیلی که در فوق در خصوص ناقلان بیان نمودیم بی نیاز خواهد ساخت و ما با شاخصه اتفاق نظر امت در امور مربوطه از این گذر عبور می نمائیم، پس با این شاخصه، ریشه تعصبات خشک در انتساب تقوی به رجال برای قبول صحت اقوال آنان، چه در بین شیعه و چه در بین اهل سنت بی نیاز خواهد نمود. پس تمتی در این راستا تمامی توجه را می توان به اقوال شیعیان اثنی عشری معطوف نمود، زیرا این همان هدفی بود که ما آنچه از ابتدا به دنبال آن بوده ایم اتصال پیامبران و اوصیاء آنان به با تفکرات انسانی و استنباط های آنان کاری نداشتیم بلکه به دنبال کسانی بودیم که با خالق هستی ارتباط داشته و پیام او را به مردم رسانده و یا آنچه رسانه را تأویل نمایند. که مشهور است که می فرمایند پیامبر برای تنزیل کلام خدا جهاد نمود و امامان معصوم برای تأویل کلام خداوند، یعنی این گروه از سوی خداوند برگزیده شده و کلام او را معنی می نمایند یعنی گروهی با تفکر انسانی نیستند که معنی کلام خداوند را حدس بزنند و یا احتمال دهند که شاید معنی کلام خدا چنین و چنان باشد بلکه با علمی که خداوند به آنان عطا نموده است، وحی خداوند را تفسیر و به طالبان حقیقت می رسانند، پس در این دیدگاه ما به اهداف خود نائل شدیم و به کسانی رسیدیم که ادعا دارند از سوی خداوند آمده اند و آنچه آورده اند را بدون تغییر و تبدیل به ما رسانده اند و آنچه رسیده است را برای ما معنی نموده و راه راست و مستقیم را به سوی سعادت و نیکبختی جاودان، به ما نشان داده اند. و این بزرگواران خود نیز مدعی انتصاب و انتخاب از جانب خداوند هستند و خداوند آنان را برای هدایت جویندگان حق و حقیقت انتخاب و وجود پاک آنان را شایسته هدایت و امامت دانسته است و ما هم از ابتداء به دنبال همین هدف بودیم یعنی به دنبال کسانی بودیم که خالق هستی پیام خود را بدون هیچ تغییر و ابهام در معانی آن، به ما برساند و به خوبی این راه نیز طی نمودیم یعنی اول در بین مجموعه های موجود جهان به دنبال مجموعه هایی بودیم که مدعی اتصال به خالق جهان بوده اند یعنی ساخته و پرداخته اندیشه های بشری نبوده اند و سپس در بین مجموعه هایی که

مدعی اتصال به خداوند بودند ما به دنبال مجموعه ای بودیم که سخنان خداوند را بدون تغییر و تبدیل بیان نمایند و همچنین اگر ابهامی و شبهه ای برای ما حاصل شد آن را برای ما بیان نمایند و دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی)، تنها گزینه در جهان است که جمیع این شرایط را در خود بطور یکجا دارد. که این شرایط را در خود جمعاً دارد.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ما در این انتخاب نه تعصب ورزی داشتیم نه با کسی جنگ و مرافعه نمودیم و حالا که در بین گزینه های موجود به این گزینه یعنی اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری رسیدیم می بینیم که با اندکی تفحص و تحقیق این گزینه ها با معیارهای بیان شده توسط خدا و رسول و ائمه (علیه السلام) نیز مطابقت دارد:

اولاً هر آنچه عقل فرمان دهد شریعت نیز به آن فرمان می دهد و مولانا حضرت رضا (علیه السلام) به این مضمون می فرماید: هر چیز را که خداوند حلال کرد در او خوبی و خیری بود و هر چه را حرام کرد در او ضرر و بدی بود و عقل ما هم هر چیز بدی را نفی می کند و هر چیز خوب را پذیرا است. پس آگاه باش که بعضی از این امور بدیهیات است و بعضی مورد شبهه مثلاً- بوی مدفوع بد است و بوی گل ها خوب است و بوئیدن آنها هم باعث فرح و شادی استو ...، اینها بدیهیات است ولی بعضی از امور شبهه است یعنی خوردن شراب به ظاهر لذت بخش است، و یا شهوت رانی به ظاهر خوشی و لذت طلبی است و ...، ولی در شرع نهی شده چرا دلیل آن هم آثار بدی است که دارد یعنی با این شاخصه خوب و بد بودن چیزی یا فعلی منوط به آثار باقی و دائمی آن است یعنی ممکن است زهری شیرین به کام فرو رود ولی انسان را هلاک نماید. پس انسان باید عاقبت اندیش باشد و از امور بد یا اموری که به ظاهر بد نیستند ولی آثار بد و زشت دارند اجتناب کند و همچنین به امور خوب و اموری که به ظاهر خوب نیستند ولی آثار خوب دارند بپردازد که این البته با تعبیر و تأویل و تفسیر نمایندگان خدا روشن و واضح می شود. حالاً- در دین چه تعبیر و تفسیری از این مرزبندی ها وجود دارد، گفته می شود در اصول دین یعنی اعتقادات، بایستی تحقیق و تفحص نمایی و با دلیل و منطق و علم و آگاهی توحید، نبوت، معاد،

عدل و امامت را بپذیری ولی در امر این تحقیق نیاز نیست و می توانی بدون اینکه دلیل آن را بدانی آنها انجام دهی خوب این کاملاً منطقی است مثل آن است وقتی که شما به دلیل بیماری به پزشکی مراجعه نمایی پزشک به شما دارو بدهد بر طبق دستورات مصرف نمائید و نیاز نیست که فلسفه دستور آن را بدانی بلکه با اعتماد به علم و آگاهی پزشک دستورات او را بدون چون و چرا بپذیری. در شریعت هم چنین است. یعنی حال که نور واقعی را پیدا کردی، در راهی که امر فرموده به راحتی قدم برخواهی داشت و این امور من حیث المجموع اعتقادات تو و مذهب و مسلک تو خواهد بود خوب تا اینجا من با کسی کاری ندارم و کسی هم قاعدتاً نبایستی با من کاری داشته باشد ولی ملاحظه می شود در راه اطاعت خداوند مشکلاتی بوجود می آید آری من به آنچه که با تکیه به عقل و فهم خود یافته ام کاملاً اعتماد دارم و می دانم صحیح است من خدا را یافته ام از طریق شنیدن کلام کسی از جانب او انتخاب شده و کسانی که ابهامات کلام او را بر طرف نموده و همگی مدعی انتخاب و انتصاب از جانب او هستند و کسی دیگر این ادعاها را در شریعت و مذاهب اسلامی ندارد، حالا سوال اینست براساس قرآن، این نمایندگی و اتصال و انتصاب و انتخاب خداوند است یا اشخاص پس از طی مرارت و کشیدن ریاضت و سختی فراوان....، شایسته این برقراری ارتباط می شوند. و البته کلام خداوند در این مسیر راهگشا است جایی که از عیسی مسیح در قرآن نقل قول می شود که در گهواره می فرماید: «من بنده خدا هستم، به من کتاب آسمانی داده شده ... و خداوند مرا پیامبر خود قرار داده است و مرا مبارک قرار داده است تا زمانی که زنده هستم». حالا خداوند در کتاب خود و توسط پیامبر و اوصیاء او به سوالات ما پاسخ می دهد همان سوالاتی که ماداشتیم، اول اینکه از کجا آمدیم، به کجا آمدیم، برای چه آمدیم و به کجا خواهیم رفت؟ خداوند در کتاب خود می فرماید که آسمان و زمین و هر آنچه در اوست را خلق فرموده است پس از اراده حضرت حق آمدیم، خوب به کجا آمدیم، به این جهان آمدیم برای چه امری، برای عبادت و شناخت خداوند ...، به کجا می رویم به سوی قیامت و نکته مهم اینکه خداوند به ما اختیار در عمل را عطا فرمود یعنی می توانیم عمل خوب یا بد انجام دهیم و لذا اگر عمل خوب را با نظر او انجام دهیم تا ابدالآباد از نعمت های جاوید او بهره مند می شویم و اگر خدای ناکرده عمل بد را برخلاف اوامر او انجام دهیم خدای ناکرده در عذاب ابدی او جاویدان خواهیم بود

که این دو وعده لایتناهی است و این مضمون کلام حضرت علی (علیه السلام) است و چه خوب این معنی را بیان می فرماید که کل نعمت های جهان پائین تر از بهشت خداوند نسبت به آن بسیار حقیر است و کل بلا های جهان پائین تر از آتش عذاب ابدی خداوند و به منزله عافیت و سلامتی است. پس با این حساب فقط یک فرد احمق و جاهل و نادان رضایت خدا را به غضب او خواهد فروخت و ما در اینجا به ذات اقدس او پناه می بریم و امیدوارم که ما و عزیزان ما را در سایه لطف و رحمت خود تا ابدالآباد حفظ و حراست فرمایند و توفیق بهره مندی از رضای خود را برای ما و عزیزان ما فراهم نمایند. پس تو ای عاقل و دانا و خردمند آگاه باش که خداوند در کتاب خود ما را از خطر چند دشمن ترسانیده است اول نفس خود ما، دوم شیطان، سوم کفار و چهارم منافقین و، و این دشمنان ما را به سوی آتش سوق می دهند و خداوند به واسطه پیامبر و دستورات نجات دهنده او ما را به سوی حیات جاودان هدایت می فرمایند. پس این نفس ماست که فریب شیطان را می خورد و شیطان موجودی است که ما را به سوی بدی و فساد و فحشا و ... دستور می دهد که این شیاطین گروهی از انسانها و گروهی نیز از کسانی هستند که پنهان از نظر ما هستند و گروه بعد منافقین و کفار هستند. کفار کسانی هستند که اعتقاد به خدا و رسول او نداشته و یا به نعمت های او ناسپاس هستند و منافقین کسانی هستند که ظاهراً به خدا معتقد ولی رسول و ائمه اطهار را منتسب به خدا نمی دانند و اساساً اعتقاد به این موضوع را کفر می دانند.

منافقین چه کسانی هستند؟ چه کار می کنند؟ :

شیطان و شیاطین چه موجوداتی هستند؟ و چه عملی انجام می دهند؟ :

پس تو ای عاقل دانا و خردمند چون براین فرازا آگاه شدی بایستی بدانی که دشمنان خدا و رسول و امامان معصوم و شیعیان و دوستداران آنها در واقع دشمنان تو نیز محسوب می گردند و چون بر این حقیقت آگاه شدهی بایستی ریشه های دشمنی با خدا و رسول او را شناسایی کنیم از خود سوال می نمائیم چه کسانی با پیامبر خدا دشمنی نمودند؟ آیا رسول خدا با کسی جنگ داشت یا اراده فرموده بود که از راه قهر و غلبه، افکار دیگران را اصلاح نماید و ... و یا به محض طرح موضوع رسالت مورد تهاجم کورکورانه و ددمنشانه قرار گرفتند و این دشمنان چه کسانی بودند و چه کردند؟

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به اینکه اولین دشمنان خدا و رسول او کفار قریش بودند که جنگهای بدر و اُحد و خندق و ... را پیا نمودند و رو در روی پیامبر قرار گرفتند، انگیزه آنان در مخالفت با پیامبر و جلوگیری از اشاعه دین خداوند آن بود که نمی توانستند و یا نمیخواستند از روشها و سنت و ریاست طلبی و شهوت پرستی خود دست بردارند و آنچه را که خداوند به عنوان فرهنگ مورد رضایت خود و برای سعادت دو سرای ایمان آوردند گان وعده داده بود انجام ندهند...، و گروه بعدی گروه منافقین بودند و قدر مسلم آنست که گروه منافقین در زمان پیامبر وجود داشتند و منظور از منافقین کسانی نیستند که ایمان دارند ولی گناه می کنند (رشوه می گیرند، زنا می کنند، شراب می خوردند و ...)، اینگونه اشخاص گناهکاران امت هستند منظور از منافقین کسانی هستند که اعتقادات و ایمان آنها در مسیر صحیح قرار ندارد، به عبارتی کسانی هستند که به خداوند اعتقاد دارند ولی به پیامبر و جانشینان او اعتقاد انتصابی و انتخابی بوده از جانب خدا را ندارند و آنان را افرادی مثل خود می دانند و لذا افکار و اندیشه خود را بهتر از فکر رسول خدا می دانند و اندیشه های آنان مثل کفار و مشرکین صدر اسلام در اعتقاد به الله بود ولی برمدار فکر و اندیشه خود خدا را عبادت می کردند، پس منافقین گروهی هستند که پس از رسول خدا در امت اسلامی نامی از آنان نیست و کسی نمی داند که آنها کجا

رفتند و چه شدند پس باید دانست آنها چه ویژگی هایی داشتند که براساس آن شناخت، بتوان آنها را دوباره شناسایی کرد، اگر اعتقادات افراد را در زمان رسول خدا دسته بندی نمایم در سه گروه اعتقادی جای می گیرند: اول مومنین، دوم کفار، و سوم منافین، مومنین کسانی بودند که اعتقاد به خدا و رسول او داشتند و رسول خدا را فرستاده او و کلام وی را وحی و روش او را قرآن می دانستند و گروه دوم که به خدا و رسول و آنچه او آورده بود اعتقادی نداشتند و سوم کسانی که به خدا اعتقاد داشتند ولی به رسول خدا به عنوان کسی که روش و سخنان او به غیر از قرآن نیز از جانب خداوند است اعتقاد نداشتند و لذا راهکارهای خود را وزین تر و بهتر از راه و روش منطبق رسول خدا می دانستند، آنها اعتقادی به وصیت و جانشینی بعد از پیامبر به عنوان جانشین رسول الله از سوی خداوند نداشتند. سوال اینست گناهکاران امت کجا قرار می گیرند خوب بدیهی است گناهکاران مشکل اعتقادی ندارند (ممکن است اعتقاد ضعیف داشته باشند و به همین علت اعمال عبادی را ترک و یا آنچه ترک آن دستور داده شده است مرتکب شوند و این مربوط به اعتقادات آنان نیست و به همین دلیل این گروه به زعم حضرت علی (علیه السلام) فاسد الاعمال هستند نه فاسد الاعتقاد و خداوند در کتاب خود فاسد الاعتقاد را به آتش بشارت داده و فاسد الاعمال امید شفاعت دارد، حالا مشرکین کجایند آنهایی که به بت ها اعتقاد دارند یا مسیح را پسر خدا می دانند و یا یهودیان که آنان را مشرکین اهل کتاب می نامند آنها به ظاهر در زیر مجموعه کفار هستند نه منافقین پس نتیجه اینکه منافقین پوشش ایمانی دارند ولی ماهیتاً به رسول خدا و جانشینان او، به عنوان کسانی که با خدا ارتباط دارند و از جانب او تعیین گردیده اند ندارند و نهایتاً به رسول خدا به عنوان کسی که قرآن را آورده و وظیفه او تمام شده می نگرند و مابقی مسائل را مربوط به تفکرات انسانی خود می دانند که اینگونه برداشت ها در دسته بندی های ما برای رسیدن به سرچشمه های نور جایگاهی نداشت زیرا ما در دسته بندی های خود توجهی به اندیشه های انسانی به عنوان معیاری برای توجیه فلسفه زندگی خود نداشتیم و به دنبال خالق هستی و گفتگو با او بودیم تا به آخرین آنها یعنی محمد رسول خدا رسیدیم و در یافتیم که از طرف خداوند قرآن را برای بشر آورد و برای خود و سیره و روش او مبنای تفسیر و معنی قرآن شد. (دستور نماز در قرآن و نحوه اقامه نماز در سیره پیامبر و یا مثل دستور حج و نحوه برگزاری مراسم حج و ...)

پس حالا که قرآن به تنهایی نمی تواند اسلام کامل را معرفی نماید براساس روش ما یعنی ادامه روش ما باز هم نماینده خدا بایستی آن را برای ما معنی نماید و ارائه معنی و تفسیر قرآن از طرف کسی که دارای اندیشه های انسانی و متکی به تفکر های مشکوک و غیر قابل اطمینان است ما را به نقطه اول بر می گرداند و در واقع قرآنی را به ما معرفی می نماید که با قرآن خداوند فاصله زیادی دارد مثل آنکه نماز را طور دیگر و حج را به گونه ای دیگر نمایش دهد که اینگونه روش در واقع به منزله جنگ با خداوند است پس ما از ابتداء به دنبال فرستادگان خدا بودیم و تا آخر هم به دنبال کسی هستیم که در اتصال دائم و خداوند با عنوان انتصابی از سوی او باشد پس در جمع بندی کلی، اینکه ما به دنبال فرستادگان خدا و معنی کردن کلام خدا بودیم و در تحقیق خود به دنبال کلام خداوند در مجموعه قرآن و تفسیر و دریافت معنی آن در کلام و گفتار پیامبر و جانشینان معصوم او بودیم و باز هم در روش حدیث شناسی مطابقت آنها با متن قرآن بیشتر از سند شناسی (رجال احادیث) توجه نمودیم.

کفار نیز براساس روش تحقیقی ما کسانی بودند که قوانین جامعه و فلسفه وجود را براساس تفکر انسانی جستجو می کردند و مومنین کسانی بودند که قوانین جامعه و فلسفه وجود خدا را صرفاً در پیام خداوند و دستورات او بدون هیچ دخل و تصرف جستجو کردند و منافقین در پوشش اعتقادی کسانی هستند که به خدا و کتاب او ایمان آوردند ولی به رسول خدا و جانشین او به عنوان مفسر و معنی کننده قرآن ایمان نیاوردند و اعتقادی را که ما در ابتداء به عنوان دستور کار خود برای رسیدن به هدف یعنی دوری از تفکرات انسانی در ترجمه کلام خداوند و تفسیر کلام او داشتیم را ندارد آنها اعتقاد دارند که کلام خدا را خود باید تفسیر نموده و روشهای رسول خدا را باید به میل خود بهتر اصلاح و اجراء نمایند و ... یعنی اساساً اعتقادی به عصمت پیامبر و یا بی نقص بودن سیره پیامبر نداشته بلکه آنها را نتیجه افکار و تجزیه و تحلیل رفتاری خود پیامبر می دانستند و نتیجه آنکه اگر در مرحله ای ضعفی را به زعم خود مشاهده می نمودند خود رأساً دست به کار می شدند و گزینه مطلوب تر را پیش روی مسلمان قرار می دادند که نمونه آن در رهبری امت اسلامی رخ داده است تا جایی که می گویند آن مرد گفت: که العیاذ بالله پیامبر هذیان می گوید و یا ... ، پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما و آگاه باش که راه نفاق راهی غیر الهی است، راهی قطع شده برضد کلام وحی و سخن خدا با پیامبر است، رویش فکری و نوعی مسلک

و مذهب است با تز و روش برگزیده ما هم هماهنگ نیست زیرا از ابتداء به دنبال خدا و خالق هستی و سخن بی تغییر و روشن او پیام او و توسط کسانی بودیم که توسط وی برگزیده شده بودند و قهراً توضیح و تفسیر کتاب او نیز اگر قرار بود که همچنان دست نخورده و منطبق با مسیر روشن باشد بایستی توسط خود او یا نمایندگان او توضیح داده شود که ما از آنها به امامان و اوصیاء پیامبر یاد می کنیم پس افرادی که بعد از پیامبر براساس فکر و اندیشه های انسانی، درصدد توضیح کتاب خدا بودند در حالی که نمایندگان خدا حاضر بوده اند پس اگر دانسته یا ندانسته به این کار اقدام نمایند کار آنها با مسیر انتخاب شده ما سازگار نیست و با عقل و منطق هم منطبق نیست و براساس آنچه که در شرع مقدس دریافتیم اگر عمدی باشد همان نفاق و اگر غیر عمدی باشد جهل و نادانی است و در اهمیت این موضوع همین مدار بس، که این دو جریان فکری پس از رحلت و شهادت پیامبر اسلام موجب هتک حرمت و به قتل رسیدن مظلومانه نمایندگان او شد، زیرا تعداد کسانی که آن روش فکری را داشتند از لحاظ جمعیت بر عهده کمی که راه صحیح هدایت بودند بیشتر بود، پس تا اینجا ما به سرچشمه های گوارای آب حیات هدایت و رستگاری دست یافتیم حالا از روش های مختلفی، یافته های خود را در مسیر تحقیق و بررسی قرار می دهیم تا بیشتر مطمئن شویم که آیا کسانی که این دو روش فکری را ایجاد نمودند و در حال حاضر به آن اعتقاد دارند یعنی سنی و شیعه یا (عام)، همگی این اعتقاد را دارند که امامان و جانشینان پیامبر همه افراد صالح و نیکوکار و خوب هستند می بینیم همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند پس این حسن نظر را در مورد خوبی آنها می پذیریم حالا همه امت اسلام یعنی شیعه و سنی اعتقاد به خوبی غیر آنان دارند می بینیم که اختلاف نظر است پس نمی پذیریم که آنها خوب هستند. تا تحقیق بیشتر کنیم و آیا همه امت اعتقاد دارند که غیر امامان و پیشوایان اثنی عشری (یعنی دوازده امام و چهارده معصوم) یعنی افرادی که رهبری جامعه مسلمانان را بعهده گرفتند (بعد از پیامبر)، افرادی غیر انتخاب شده از جانب خداوند بوده اند، می بینیم همه اتفاق نظر دارند که آنان از جانب خدا انتخاب نشده اند بلکه با رای و انتخاب مردم جلوداری کردند، حالا می خواهیم بدانیم که آیا عام و خاص اعتقاد دارند یعنی اتفاق نظر دارند که جانشینان خداوند (چهارده معصوم) از جانب خداوند برگزیده شده اند می بینیم اختلاف نظر وجود دارد پس

بایست توجه و تحقیق نمود خوب تا اینجا نیاز به بررسی احساس شد حالا- توجهی به وضعیت موجود، از کلام و گفتار و روایات نقل شده از آنان می‌نمائیم و می‌بینیم در میان اهل سنت گفتار، کلام و یا دعا و تفسیر و توضیح قرآن بطور کامل و جامع وجود ندارد ولی در بین شیعیان این موارد به همراه ادعیه زیبا با مضامین عالی هستند صحیفه سجاده یا دعای ندبه و کمیل و وجود دارد، ما در بخش دیگر از این کتاب و با عنوان متن و حاشیه به حاشیه‌های تاریخی و یا ادراکی از متن تاریخ یا روایات با قرآن اشاره می‌کنیم و متذکر می‌شویم که به این حاشیه‌ها به دلیل دوری از متن، توجه نمی‌کنیم و حال آنکه بسیاری از این حاشیه‌ها دلالت قوی و محکم در تأکید و یا تفسیر و تشخیص صحیح ما خواهد داشت بطور مثال در متن تاریخ و در واقعه کربلا که امام حسین و خاندان و اصحاب او به دست سپاهیان یزید به شهادت رسیدند، در رابطه با نحوه شهادت حضرت حر آمده است که حضرت امام حسین برای او مرثیه سرایی کرد و در در حالی که خون از پیشانی حر جاری بود، دستمالی را به سر او بست خوب این متن تاریخ، و در حاشیه می‌بینیم که پس از حدود هزار سال یکی از شاهان صفوی که در این موضوع شک داشت، دستور داد قبر حضرت حر را شکافته و بدن او را آشکار نمایند پس همگی ملاحظه کردند که بدن او از هم پاشیده نشده و سالم می‌باشد و همانطور که در روایات آمده بود دستمالی هم به سر حر بسته شده بود و شاه صفوی خواست که دستمال را در واقع متعلق به امام حسین بود را باز کرده و به عنوان تبرک در جنگهای خود به سر ببندد ولی وقتی دستمال را از سر حر باز می‌کردند خون تازه جاری شد پس دستور داد دستمال‌های دیگری به سر او ببندند ولی آن خون بند نیامد تا آنکه مجبور شدند همان دستمال امام حسین را که تاج افتخار او بود به سر او بستند تا خون بند آمد و یا در خصوص دختر سه ساله امام حسین بسیاری در موضوع اصل شهادت و یا وجود ایشان شک کردند تا اینکه دختران خادم حرم آن حضرت او را در خواب دیدند که حضرت رقیه به آنان دستور داده که به پدرشان بگویند که به قبر او آب وارد شده و او را ناراحت می‌کند پس با اجازه مراجع قبر را شکافته دیدند که بدن دختر سه ساله امام حسین مثل زمان شهادتش سالم و در لباس خود دفن شده پس خادم، پیکر پاک آن مظلومه را در بغل گرفت و جز برای تطهیر و نماز بر زمین نمی‌گذاشت تا اینکه بعد از چند روز مرمت قبر او تمام شد و آن دختر معصوم را در جایگاه او قرار دادند و

خادم گریه می کرد و می گفت نه گرسنه شدم و نه تشنه و نه خسته ولی وقتی که لباس این دختر مظلوم امام حسین از پای او کنار رفت هنوز آثار ضرب و شتم و آبله را روی پاهای این کودک مظلوم امام حسین ملاحظه کردم و ... آری اینها حاشیه تاریخ است ولی ما را به نکات بسیار مهمی متوجه می نماید آیا واقعاً آنچه می گویند دروغ است، اگر دروغ است البته دروغ های جانسوز و زیبایی است که به جهت اهمیت موضوع ما بخش هایی از کتاب آتی خود را به آن اختصاص دادیم و یاد آور می شویم که با نهایت تأسف کلیه جنگهای مذهبی چه بین پیروان عیسی مسیح با یهودیان و یا بین مسلمانان و مسیحیان یا در میان خود مسلمانان مانند جنگهای جمل و صفین و کربلا و وقایع بعد از آن ها از خونین ترین جنگهای واقع شده در جهان بوده است و در این جنگها در واقع خون بسیاری از مقدسین و پیروان واقعی از جمعیت رب (خداوند) بر زمین ریخته شده است و لذا این شناخت اصلی نجات دهنده است یا واقعه اسلام آوردن فردی یهودی که در خیبر ساکن بود، در زمانی که حضرت علی (علیه السلام) را دست بسته برای اخذ بیعت در زمان کودتای اولین به خلیفه به مسجد می بردند که با دیدن این واقعه مسلمان شد و دلیل آن را هم اعلام کرد او در استدلال خود گفت من در جریان فتح قلعه خیبر، قدرت این آقا را در کندن در خیبر و عظمت قوت او را دیدم و این زمان که او را دست بسته می برند او صحیح و سالم است. و بازوهای او نیز خشک نشده و به سادگی می تواند تمامی این جمعیت را تارومار می نماید ولی سکوت اختیار نموده پس رسالتی از سوی خداوند بر دوش اوست که همانا بیانگر حقانیت دین مبین اسلام است و ... ، نمونه دیگر از حقایق حاشیه ها آثار پیروی از دستورالعمل صادره است مثلاً- در دین تحریف شده مسیح خوردن شراب مجاز است و ما می دانیم که این مایع باعث زوال عقل و موجب تباهی های غیر قابل وصف است پس چطور می توانیم بپذیریم که نماینده خدا (پناه بر خدا) یعنی حضرت مسیح گفته است در (عشای ربانی) شام آخر که شراب را بخورید که خون من است و نان را بخورید که گوشت من است و بر این اساس شراب خواری را به عنوان عملی عبادی بپذیریم.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو براینکه راه از بین اندیشه های مطرح جهان از حدود شش هزار سال اخیر تا به این زمان بررسی اجمالی شده و راه عقلی و منطقی شناخته شد و بدون تعصب و جانبداری خاص کلام آخرین فرستاده خدا که کلام خداوند بدون هیچ تغییر و تبدیل است به ما رسیده و بدینگونه تفسیر کتاب او را از طریق انطباق گفتارهای امامان منصوب از طرف خداوند ادارک می نمائیم تا از نور و حیات جاویدان بهره مند شویم و با توجه به عمر کمی که داریم، بایستی برای تمامی آنچه که به امت اسلام رسیده است، مشترکات را تأیید و بر اختلاف نظرها تدبر می نمائیم تا باز هم بقیه راه را به سرعت طی نمائیم و در این راستا با مولفه کتاب خداوند در می یابیم که آنچه او فرستاده است را می توان در چند بخش دسته بندی کلی نمود مانند (اعتقادات، احکام و ...)، پس در یک جمع بندی کلی دانستیم که ما مجبور به طی این راه هستیم زیرا پیامبر خدا از جهان رفته است و حدود هزار و چهارصد سال از نزول وحی می گذرد و تبعیت تاریخ اسلام گواه وقوع حوادثی ناگوار بر علیه اسلام و خاندان وحی است که امت اسلامی بر مواظبانه بودن آنها اشتراک نظر دارند که بایستی از آنها تبعیت نمود و نیز احکام و دستوراتی که باز هم در آن اشتراک نظر وجود دارد و همچنین شخصیت هایی که در خوبی آنها اشتراک نظر هست و نیز مسیری که در رهروی آن بین امت اسلام اتفاق نظر هست پس با توجه به آنچه مذکور شده ، دوباره به اول خط بر می گردیم و خلقت جهان و جایگاه خود را بررسی می نمائیم این زمان می خواهیم بدانیم تا با آنچه یافته ایم به چه مقدار از سوالات فلسفی خود پاسخ داده ایم، پس دانستیم جهان هستی آنطور که دانشمندان می گویند بسیار وسیع و با عظمت است یعنی اگر از کره زمینی که در آن زندگی می کنیم ، با سرعت نور که سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است حرکت نمائیم. چند میلیارد سال نوری هم حرکت نمائیم هنوز به انتهای جهان نمی رسیم، حالا به فرض اگر به انتهای جهان هم برسیم ، آنطرف چیست ؟ نیستی است اگر ما مفهوم لایتناهی را درک کنیم بایستی از ترس و وحشت بیهوش شویم پس ما هیچ کدام هرگز بی انتها بودن هستی را درک نمی کنیم زیرا درک ما در مقابل عظمت هستی مثل یک مورچه است که حداکثر فضایی که درک خواهد کرد از مساحت یک خانه بیشتر نخواهد بود او درکی از شهری که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او در کی از کشوری که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او در کی از قاره و کره

زمینی که در آن زندگی می کند نخواهد داشت او درکی از منظومه شمسی و کهکشان را شیری ندارد او درکی از میلیاردها کهکشان و میلیاردها سال نوری ندارد آیا ما مثل آن مورچه در فضای لایتناهی نیستیم ما انسان های محدودی هستیم همانطور که آنها هستند ما احساساتی داریم که محدود هستند یعنی چشم ما فاصله معینی را می بیند گوش ما فرکانس های معینی را می شنود حس لامسه ما حرارت های معینی را درک می کند و ... ، و فکر ما اندازه معینی را تصور می نماید مثال آوردیم گردش الکترون را در فضای لایتناهی ما چه قوانینی حاکم است، آیا قوانین نیوتونی است که در فضا کاربرد ندارد، آیا عالم ضد ماده است که ماده در او راه ندارد و یا عالم نیستی است که فقط آن را تصور می کنیم و ... ، از کجا معلوم که در جهان (هم سه کاتریلیون) عالم و قوانین حاکم بر آن وجود ندارد و ... و این نشان می دهد که ما در فضای لایتناهی بسیار بسیار کوچک و بی مقدار هستیم و ما اقرار می نمائیم که نظمی عظیم در این عالم حاکم است بیانگر ناظمی است و خلقت ما و خلقت این جهان بیانگر خالق است و هر موجودی را علتی لازم است و قلب ما در این جهان و با این ادراکات محدود فقط با خالق این هستی که به او پناه می بریم، آرامش می یابد و برای درک جایگاه خود در عالم وجود و عالم هستی بدنبال کسانی بودیم که وجود ما را به ما بشناسانند و بگویند که هستیم و اینجا چکار می کنیم و بدانیم چه باید انجام دهیم قبل از آنکه عمر کوتاه چند ساله ما سپری شود (عاشق شوار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی)، این سوالی است که بسیاری از متفکرین و جویندگان حقایق در جهان بدنبال آن واله و حیران بوده و هستند و خواهند بود و ما در این جستجو و تفحص به دنبال کسانی بودیم که برای ما از کسی که این جهان و ما را خلق نموده و بوجود آورده است پیام بیاورند و صرف زندگی چند روزه دنیا، روح پر تلاطم ما را آرام نمی کرد و مانند افراد احمق در پی جمع آوری فلزات زرد و سفید نبوده و راحتی دنیا و خوراک و لذت طلبی در جهان را هدف قرار نداده و نخواستیم مانند سوسکها بر روی سنگهای مرمری سرخورده لذت ببریم، یاد ما می آید در کودکی که گردو بازی می کردیم هر کس گردوی بیشتری داشت به نظر ما قدرت مطلقه جهان بود و کسی بود که جهان از هر نظر به کام او بوده است و وقتی بزرگتر که شدیم و ریش و سبیل درآوردیم صاحب قدرت مطلقه برای ما کسی بود که ملک و املاک و مغازه و

ماشین و درآمد و جایگاه ایجاد درآمد و ... ، داشته باشد . آیا خانه بیشتر از چند سنگ صیقل داده شده و ماشین بیشتر از یک حلب رنگ شده است؟ و آیا لذت جهان در زیاده طلبی اینگونه چیزها است آیا این تفکر احمقانه نیست که هر کس همسر زیادتر و یا خانه بیشتر و یا ماشین بیشتر و گرانتر داشته باشد بیشتر از لذت های جهان بهره مند می شود. آری چلوکباب برگ بسیار خوشمزه و دل چسب است ولی اگر انسان را مجبور نمایند که صبح و ظهر و شب و ... ، آن را بخورد آیا این لذت تبدیل به شکنجه جسم و روح نمی شود پس ای عاقل دانا و خردمند ما سربسته تمامی لذت ها را مثال مودبانه زدیم و می گویند بودا شاهزاده ای بود که در قصر خود به اطراف نظاره می کرد پذیرایی در قصر و رفاه و پوشش او و پذیرایی تنظیم شده به گونه ای که او هرگز احساس گرما، سرما، و مریضی و درد و ... ، احساس نمی کرد پس به مردمی که بیرون قصر او مریض و لخت و گرسنه بودند، اشاره کرد گفت آنها چرا آنطور هستند ، گفتند گرسنه اند ! گفت گرسنگی چیست؟ تشنگی چیست؟ مریضی چیست؟ و.... ، پس قصر را ترک کرده برای درک حقایق جهان به ریاضت اقدام کرد تا از راه درک سرما، مریضی، و ... ، به درک سلامت سیر بودن، امنیت و ... برسد و مفهوم زیباتر آن را لقمان حکیم به فرزند خود گفت ، یعنی به او گفت : پسرم سعی کن همیشه بهترین غذا را بخوری در بهترین جا بخوابی و ... ، پسرش گفت : چطور با این وضعیت اقتصادی که داریم این امور برای ما امکان پذیر است فرمود تا خوب گرسنه نشدی غذا نخور وقتی خوب گرسنه شده هر غذای ساده ای بهترین خوراک و تا خسته نشدی استراحت نکن و چون خسته شدی هر جا بخوابی یا استراحت نمایی بهترین جا خواهد بود و ... ، و درک این موضوع برای بشری که در جهان امروز خصوصاً در جهان غرب بدنبال لذت طلبی و یا اصالت معتقد به اصل لذت هستند قابل توجه است زیرا این اصل ابلهانه در تمامی ارکان زندگی انسان می تواند ساری و جاری باشد خوب باز به اصل کار خود بر می گردیم و می بینیم که در راه صحیح قدم برمی داریم و بجای پرداختن به امور گذرا و بی مقدار همت خود را صرف شناخت حقایق جهان و فلسفه وجودی خود و مقصود خداوند از خلقت خود و ... ، می نمائیم پس ما از ابتداء بدنبال خالق هستی بودیم و در اجتماعی که در آن زندگی می کردیم بدنبال کسانی بودیم که پیامی از خالق هستی برای ما بیاورند، با مطالعه تاریخ بشر متفکر و دیافت پاسخ خود، اندیشه های انسانی را کنار گذارده

و با پیروان چند پیامبر آشنا شدیم که مدعی بودند از سوی خالق هستی پیام برای بشریت آورده اند پس از تحقیق در احوالات آنان دانستیم که کتب مذهبی آنان همه تغییر و تبدیل یافته و مشحون از مطالبی است که ریشه در تفکرات بشری دارد و الهی نیست پس توجه خود را به زندگی آخرین پیامبر الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله معطوف نمودیم و که قرآن او، مجموعه آن چیزی است که خداوند به او امر فرموده تا به مردم برساند که موجود است و تغییر و تبدیل نیافته و کلامی است که خداوند با آن به بشریت پیام داده است و در آن یا خود مستقیم صحبت فرموده و یا به پیامبر فرموده قل یعنی بگو به مردم به مومنین و ...، پس دانستیم که قرآن به جهت عظمت جایگاه خود، مطالب را بطور کلی بیان نموده و برای فهم کامل و بهتر آن بایستی رسول خدا و جانشینان او معانی قرآن را برای ما بیان نمایند، زیرا کلام خدا را نمایندگان خدا بایستی معنی نمایند نه کسانی که معانی آن را نمی دانند پس خداوند برای ترجمه وحی و آنچه بر پیامبر فرستاده بود کسانی را انتصاب کرد که همواره در جامعه حاضر بودند و آنها راه عمل به قرآن را برای ما در قالب روایات و احادیث و ...، بیان نمودند یعنی چهارده معصوم پاک و مطهر که در حال حاضر آخرین نماینده خداوند در روی زمین دوازدهمین وصی پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، وحی و در معیت خداوند حیات داشته و رهبری جامعه اسلامی را بعهدده و با دست قدرت خداوند و حکمت او در انتظار ظهور برای حاکمیت شریعت خداوند بر روی زمین است آمین. اشاره کردیم که پس از رحلت جانگزار رسول خدا در تعیین موضوع رهبری جامعه اسلامی اختلاف واقع شده که به علت آن کاری نداریم و براساس روش از و مبانی عقلی پیش تعیین شده، ما به دنبال رهبری بودیم که مانند پیامبر خدا او را تعیین نموده باشد و برای بیان معانی قرآن و عمل به روش پیامبر که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها مبعوث شده بود عمل نماید ولی عده ای که ما از آنان به نام منافقین یاد می نمائیم، دارای ایدئولوژی و تفکر غیر الهی بودند و اعتقادی به انتصابی بودند پیامبر و اوصیاء او از طرف خداوند نداشتند و با انجام کودتا زعامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده گرفته و ... خوب حالا- که در غیبت امام زمان هستیم و دسترسی ما فقط به مرکب و کاغذهایی است که پیش روی ما است و ما براساس دستور عقل و شرع، بایستی آنچه منسوب به پیامبر و ائمه است را از تطبیق با

قرآن حاصل نمائیم ... را از ته حل کردیم و گفتیم در حالی که امت اسلامی اتفاق نظر دارد که دوازده امام و چهارده معصوم خوب هستند و اتفاق نظر جامعه اسلامی نیست که غیر آنان یعنی کسانی که بعد از پیامبر، زعامت جامعه اسلامی را به عهده گرفتند، خوب هستند پس ما از اتفاق نظرها پیروی نموده و اختلاف را کنار می گذاریم، خوب حالا- در آنچه به این بزرگواران در قالب احادیث و روایات منسوب است، بررسی و تحقیق می نمائیم و اگر مخالف قرآن بود رد می نمائیم و اگر موافق بود می پذیریم البته نکته لازم و دقیق آن است که ما وارد تمامی بحث های شریعت نمی شویم و لازم هم نیست زیرا ما راه را پیدا کرده و فقط رئوس مطالب و آنچه برای ادامه راه و ضرورت کار ماست به همراه خواهیم داشت و از دوری به بحث های خیلی تخصصی که نیاز نداریم اجتناب می نمائیم است چون اولاً ضرورتی ندارد ثانیاً شمول عام ندارد و به کار همه نمی آید مثلاً- در شرح حال انبیاء و اولیاء الهی فقط نکاتی که دانستن آنها به عنوان حداقل دانسته هایی که ما باید از پیامبران و اولیاء الهی بدانیم مذکور خواهد شد و در ادامه امید آن داریم که عنایات خاصه آخرین ولی خداوند حضرت مهدی را که امیدواریم ظهور او را خداوند هر چه سریعتر برساند ... حاصل نمائیم پس ما ره را یافته و به طریق نجات دست یافته ایم و عقل ما راهنمای ما برای حیات جاویدان و رستگاری جاوید شده است یعنی پیروی از محمد و آل محمد (علیه السلام) و عجل فرجه و لذا منبعد هر آنچه ما ذکر خواهیم نمود از قرآن و اهلبیت عصمت و طهارت خواهد بود.

انشاء الله تعالی و صلی الله محمد آله طاهرین

در جستجوی پیام آوران حیات جاویدان

۱- حضرت آدم و حوا علی نبینا و آله و علیهم السلام :

اشاره

براساس آنچه در قرآن و روایات آمده است خداوند پس از خلقت حضرت آدم، امر فرموده تا همه فرشتگان به او سجده نمایند پس موجودی به نام ابلیس به او سجده نکرد (ابا کرد و تکبر ورزید) پس خداوند او را از درگاه خود اخراج کرد پس شیطان از خدا خواست تا به او مهلت بدهد تا بندگان او را از اولاد آدم، از راه راست خارج نماید و معلوم شود که فرزندان آدم به درگاه خدا شاکر نیستند پس از این آیات معلوم می شود مقصود خداوند از خلقت جن و انس عبادت است (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) و اینکه هر کس از ذکر خداوند اعراض نماید دارای معیشت نکبت بار خواهد بود می بایست در بالاترین اولویت کار بندگان باشد. و ثانیاً همیشه شاکر یعنی سپاسگزار باشند و ناشکری یکی از اهداف ابلیس می باشد و آنوقت خداوند حضرت آدم را در بهشت ساکن نمود و او را از خوردن حاصل درختی منع نمود پس شیطان او را وسوسه کرد و برای او قسم خورد و حضرت آدم با قسم شیطان فریب خورده و از میوه آن درخت تناول کرد و پس مورد غضب خدا قرار گرفت و خداوند به او گفت چرا مخالفت کردی حضرت آدم عرض کرد خدایا ابلیس قسم خورد و من فکر نمی کردم در عالم وجود موجودی باشد که به عزت و جلال تو را قسم دروغ یاد نماید و به این لحاظ قول او را باور و قبول کردم و الحال عذرخواهی می کنم پس خداوند او را از بهشت اخراج کرد در اینجا بحث هبوط آدم مطرح است. که آن در چه زمان بود و اساساً هبوط چیست؟ خلقت انسان های روی زمین از چه زمانی بوده و آیا این ارتباطی با فرضیه انسان و میمون یا فرضیه داروین دارد و اگر دارد حلقه مفقوده داروین کجاست؟ و پس از آن بحث موتاسیون و جهش مطرح است، آیا جهش و موتاسیون ارتباطی با هبوط دارد و آیا هبوط یعنی آمدن به این کره خاکی از سیاره ای دیگر یا از کهکشانی دیگر یا هبوط در واقع یک جهش و موتاسیون در موجودات موجود

روی زمین بود در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) آمده که از حضرت سوال کردند قبل از حضرت آدم چه کسی روی زمین بود و یا ... ، حضرت فرمود آدم ، عرض کردند قبل آدم از حضرت فرمود آدم و ... ، آنوقت حضرت فرمودند اگر تا قیامت از من سوال کنید قبل از حضرت آدم چه کسی روی زمین بود من خواهم گفت حضرت آدم و این گفتار بیانگر بسیاری از مطالب است که دانستن آن خیلی برای ما نفعی ندارد زیرا برای ما مسلم است که حضرت آدم به اراده خداوند بر کره ارض قرار گرفت و عمر بشر مسئول و یا شعور شروع شد و در قرآن هم تقریباً به همین مضمون آمده که وقتی خداوند به فرشتگان فرمود که من می خواهم در روی زمین جانشین قرار دهم فرشتگان عرض کردند آیا می خواهی کسی را قرار دهی که فساد و خونریزی انجام دهد در حالی ما تو را تسبیح گفته و عبادت می کنیم پس خداوند فرمود من چیزی را می دانم که شما به آن آگاهی ندارید، و با توجه به اینکه برخلاف اندیشه ابلهانه بعضی ها که فکر می کنند تکثیر اولاد حضرت آدم از ازدواج برادران و خواهران بوده این گمان احمقانه برخلاف روایات است زیرا روایات برخلاف آن خبر داده و علت حسادت قابیل و هابیل هم همین هدیه ای بود که خداوند از محل دیگری و به واسطه قبولی عمل عبادی هابیل به او عطا کرده بود و ... ، با تمام این تفصیل راه ما آن بود که در طریق هدایت به نمایندگان الهی برسیم و گفتار آنان را که قالب روایات است با کتاب خدا مطابقت بدهیم زیرا که این اعتقاد را داریم که روایات جعلی هم در بین احادیث وارد شده و این موضوع جعل حدیث محل اتفاق امت اسلامی است. پس آن را می پذیریم و باید به این حقیقت اعتراف کنیم که این روایات جعلی بواسطه جهل دشمنان دین خدا مورد استفاده و مستمسک جسارت و اهانت بعضی از انسان های عنود و ناگاه مثل سلمان رشدی و ... ، می شود که فکرمی کنند تمامی روایات نقل شده صحیح است و نمی دانند که روایاتی که با کتاب خدا سازگاری ندارد جعلی و ساختگی از سوی منافقان است یعنی همان کسانی که اعتقادی به رسول خدا و جانشینان او ندارند و یا از سوی دشمنان دین ساخته و پرداخته شده است. همانطور که عرض شد غرض در نگارش این اثر بیان مطلب در اختصار است و لذا از درج عین عبارات که نور است و اثر گذاری مخصوص بخود را در بیان و ترجمه دارد خودداری و با بیان مضمون آن در مسیر ال الله طی طریق می نمائیم پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در حقوق قضایی بین

جرم و تخلف تفاوت است و در راه شریعت هم بین جرم خطا و گناه و معصیت و ترک اولی تفاوت است ما انبیاء و اوصیا آنان را براساس روایات آیات قرآن متواتر از ائمه (علیهم السلام)، معصوم می دانیم مثلاً یکی از روایات زیرا در غیر اینصورت نمی توانند وحی و قرآن را برای ما معنی تفسیر نمایند و اگر اشتباه و خلاف در عمل آنها باشد چطور می توان آن اعمال را الگو قرار داد و به آنها اعتماد و اطمینان نمود و لذا از آنان ترک اولی یعنی چیزی که گناه نیست ولی از آن بزرگواران نبایستی سر بزند، ممکن است صادر شود مثلاً- حضرت علی (علیه السلام) زمانی که برای یتیمان نان می پخت صورتش را نزدیک آتش می برد و می فرمود به این مضمون ای پسر ابوطالب بچش آتش دنیا را که چرا دیر از احوال این یتیمان خبر دار شدی و حال آنکه حضرت در نحوه اطلاع از احوال آنان بی تقصیر بود و ... ، پس با توجه این مطالب که تا کنون مذکور شد از این به بعد آنچه بیان می گردد براساس روایات نقل شده از معصومین و تاریخ مورد قبول همه امت و دانشمندان و عقلاء خواهد بود.

داستان غم انگیز هابیل و قابیل :

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به اینکه خداوند به حضرت آدم، هابیل و قابیل را عطا کرد پس قابیل به فریب شیطان و از روی حسادت قابیل را به مرگ تهدید کرد ولی هابیل به او گفت من هرگز در خصوص تو چنین رفتاری نخواهم داشت. پس قابیل برادرش هابیل را به قتل رسانید و این داستان غم انگیز ابتداء بشریت است که چطور انسان از راه راست منحرف و در سراشیبی غضب خدا قرار می گیرد و ما در اینجا به ذات اقدس او پناه می بریم و از او استدعا می کنیم و دعایی را که امام سجاد فرمودند که خدایا هر گاه عمر من چراگاه شیطان شد مرا نزد خود یعنی به جوار رحمت خودت ببر یعنی مسیری را نرویم که رضای تو در آن نباشد، و بد عاقبت شوم آمین رب العالمین و اما در خصوص وضعیت جغرافیایی و محل زندگی حضرت آدم، می دانیم که تغیر و تحولات دورانهای زمین شناسی بگونه ای بود که در زمان حیات حضرت ادم (علیه السلام) یعنی حدود شش هزار سال قبل خبری از حیوانات عظیم الجثه ماقبل تاریخ مثل دایناسورها و نبود و در واقع تحولات

بعمل آمده در روی زمین، تقریباً وضعیت را برای حیات متناسب با وضعیت جسمانی و روحانی پیامبر خدا و نسلهای بعد از او به امر خداوند آماده کرد، پس براساس روایات حضرت آدم بدرگاه خداوند زاری و نوحه کرد و خداوند به او اسامی یاد داد تا با آنها خداوند را بخواند و خداوند توبه او را بپذیرد و آن اسامی نام های مبارک پنج تن آل عبا بود ((یا حمید به حق محمد یا عالی بحق علی و یا فاطر به حق فاطمه یا محسن به حق الحسن یا - قدیم الاحسان به حق الحسین)) و حضرت آدم گریه کرد و و گفت خدایا تمامی اسماء را یاد کردم به آخرین اسم که رسیدم قلبم شکست و دلم سوخت خداوند فرمود: او حسین است که فرزند پیامبر آخرالزمان است او را با لب تشنه سر می برند در حالی که از تشنگی آسمان به نظر او چون دود خواهد بود « الا لعنت الاله علی الظالمین»، از دیگر پیامبران الهی حضرت نوح است که از بندگان صالح خداوند بود که عمری را در راه هدایت قوم خود بکار برد اما جز اندکی ایمان نیاوردند پس خداوند او را امر کرد که در بیابان کشتی بسازد پس مردم بیشتر او را مسخره نمودند تا آنکه حضرت نوح مردم را نفرین کرد و فرمود « خدایا بر روی زمین از کافران کسی را باقی مگذار» پس خداوند دعای او را مستجاب نموده، به آسمان امر فرمود بیار و به زمین فرمود که نپذیر پس سراسر زمین را موجهایی مانند کوه فراگرفت و نوح روی عاطفه پدر و فرزندش به پسرش گفت تا سوار کشتی او شود زیرا کسی از این بلا رهایی ندارد ولی پسر او گفت من به سوی قله کوهها می روم ولی موج او را فراگرفت نوح به خداوند عرضه کرد خدایا وعده نمودی که اهل مرا نجات دهی خداوند با عتاب و خطاب فرمود که فرزند تو از اهل تو نیست زیرا عمل ناصالح دارد و من تو را پند می دهم پس این تهدید خداوند موجب گردید که نوح با عذرخواهی بسوی خدا پناه ببرد. پس از پایان بلایی که خداوند نازل نمود کشتی نوح بر کوه جودی آرام گرفت و می گویند الواحی که نام پنج تن بر آنها نوشته شده بود یافته شده است دیگر از پیامبران خدا، ادریس است که مردم به دلیل علاقه ای که به او داشتند پس از رحلت او مجسمه ای به یادبود او ساختند و پس از آن بت پرستی رواج یافت و لذا مجسمه سازی در اسلام حرام است و نقاشی هم مکروه است و به همین لحاظ ما تصاویری از بزرگان دین خود نداریم و نیز آگاه باش که در میان پیامبران، بزرگانی بودند که رنج فراوان تری از دیگر پیامبران تحمل نمودند و بعضی دیگر به وضع فجیع به شهادت رسیدند، بعضی را میان

درخت قرار داده و درخت را از وسط اره نمودند بعضی را سر بریدند و ... ، از جمله پیامبرانی که سربریده شدند یحیی پیامبر بود و منقول است که خداوند برای زکریای پیامبر از پیامبر آخر الزمان و جنایاتی که در حق فرزند او حسین روا می داند و او را سر می برند بآلب تشنه و ... ، وحی می نماید پس جناب زکریا از خداوند طلب می نماید تا فرزندش را به او عطا نماید و دشمنان خدا او را مظلومانه سر ببرند تا در غم رسول خدا شریک باشد . پس خدا یحیی پسر زکریا را پس از شش ماه مانند امام حسین به این جهان آورد و ظالمان زمان به ظلم و ستم و با بریدن سر او را به شهادت رساندند. دیگر از پیامبران بزرگ خدا، ابراهیم بود که بسیار مهربان و مهمان دوست بود و می گویند بدون مهمان نمی توانست غذا بخورد پس از سوی خداوند به لحاظ عشق و علاقه ای که به خداوند داشت به خلیل یعنی دوست خدا لقب یافت و خداوند از همسرش سارا به او اسحاق و از همسر دیگرش هاجر که کنیز سارا بود اسماعیل را به او عطا نمود، حضرت ابراهیم، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را به سوی مکه آورد و در بیابان بی آب و علف به امر خدا قرار داد و برای آنان برکت طلب نمود. حضرت هاجر در جستجوی آب در بین کوه صفا و مروه رفت و آمد نمود و خداوند از زیر پای اسماعیل چشمه ای به نام زمزم جاری نمود و پیامبر آخر الزمان را از نسل او قرار داد، از وقایع مهم دیگر حضرت ابراهیم، تعمیر خانه کعبه بود و او به این کار خیلی افتخار نمود، خداوند به او وحی و الهام نمود که آیا از شیعیان علی وصی پیامبر آخر الزمان گرسنه ای را سیر کرده ای و یا برهنه ای را از آنان پوشانده ای و ... ، که این مقدار افتخار می کنی و از این حدیث معلوم می شود که جایگاه وصی پیامبر تا چه حد نزد خداوند، عالی و محترم است، و از وقایع مشهور دیگر حضرت ابراهیم شکستن بت هایی بود که مردم آن زمان آنها را پرستش می نمودند پس زمانی که از شهر خارج شده بودند حضرت ابراهیم تمامی این بتها را شکست و تبر خود را بر روی بزرگترین آنها قرار داد وقتی از او سوال کردند فرمود از این بت سوال کنید چه اتفاقی افتاده است و ... ، پس او را محاکمه نموده و حکم بر آتش زدن آن جناب فرمودند، هیزم ها جمع نمودند و کوهی ساخته و آتش زدند و حضرت ابراهیم را با منجیقی به آتش پرتاب نمودند و آتش به امر خدا سرد شد تا حدی که اگر خداوند سردی آن را محدود نمی نمود سرما به سلامت حضرت ابراهیم لطمه می زد (برداً و سلاماً) پس از ابراهیم خداوند نبوت را در بین

فرزندان او اسحاق قرار داد و بعد از اسحاق یعقوب که به اسرائیل نامیده می شود و دوازده فرزند او به بنی اسرائیل شهرت دارند خداوند در میان بنی اسرائیل، انبیاء بسیاری را به راهنمای مامور نمود ولی این قوم لجوج و جاهل تمامی انبیاء را به قتل می رساندند که به این موضوع در قرآن تصریح شده است و یکی از نکات مهم در قرآن آنست که خداوند به قوم یهود اشاره نموده و می فرماید شما انبیاء بنی اسرائیل را به قتل می رسانید شخصی از امام معصوم سوال کرد چرا خداوند در آیات قرآن فعل قتل انبیاء را ماضی بکار نبرده است و آیا مگر انبیاء به دست نیاکان آنان به قتل نرسیده اند پس امام به این مضمون فرمود: هر کس به فعل قومی راضی باشد در عمل آنها شریک است و این قوم به دین نیاکان خود هستند و به عمل آنان راضی پس در گناه آنها شریک و به این لحاظ خداوند اینگونه آنان را خطاب می فرماید که این خود از عظمت قرآن و مفسر آن است و این امر نشان می دهد که انسان بایست در اعتقادات خود توجه نماید که اگر به دین کسانی باشد که دستشان به خون خاندان پیامبر از حضرت زهرا تا امامان معصوم و پیروان آنان، آغشته باشد قطعاً خداوند او را جز قاتلان اهل بیت قرار خواهد داد و با آن جرثومه های فساد و تباهی در قیامت محشور و در عذاب ابدی او قرار خواهد گرفت و در آتش غضب خداوند جاویدان خواهد ماند و ما به خداوند پناه می بریم از اینکه جزء دشمنان خداوند باشیم و همچنین در روایات است که مقام بسیاری از عالمان با عظمت امت پیامبر از مقام پیامبران بنی اسرائیل بالاتر است بلی البته چنین است عالمانی چون کلینی، شیخ مفید، مقدس اردبیلی، آیت الله کوهستانی، آیت الله بروجردی، آیت الله ابولحسن اصفهانی و)، دیگر از پیامبران بزرگ خدا یوسف پیامبر، از فرزندان یعقوب پیامبر بود که مورد حسادت برادران خود قرار گرفت و در چاه انداخته شد پس خداوند او را نجات داد و به قصر فرعون راه پیدا نمود و مورد علاقه فرعون و همسرش قرار گرفت و چون در یکی از روزها دچار اصرار زلیخا شده و این اصرار، از سوی زلیخا غیر قابل کنترل شد حضرت یوسف قصد قتل زلیخا را نمود که بعضی مفسران بی خرد فکر می کنند آن بدی که خداوند از یوسف در قرآن دور نمود گناه زنا بوده است ولی نماینده خداوند حضرت جعفر بن الصادق چنین تفسیر فرمودند که اینگونه اعمال از ساحت پاک انبیاء بدور است بلکه خداوند بدی و تبعات و معضل قتل زلیخا را از حضرتش رفع نمود بعد از این واقعه حضرت یوسف به تهمت زلیخا به

زندان افتاد در زندان به راهنمایی و ارشاد مشغول بود و خواب آنان را تعبیر می نمود از جمله او شخصی به او مراجعه کردند یکی گفت من انگور می فشرم و ... ، حضرت فرمود تو ندیم پادشاه می شوی دیگری گفت من طبقی از نان بر سر داشتم و پرندگان از آن می خوردند حضرت فرمود تو به دار آویخته می شوی آن مرد گفت من به دروغ چنین خوابی گفتم حضرت فرمود من تعبیر کردم و لذا هیچگاه نبایستی به دروغ خوابی گفته شود که مبادا ، تعبیر شود و لذا هیچ چیز بهتر از راستی و درستی نیست که پیامبر بزرگ ما می فرماید نجات در صدق و راستی است، پس پادشاه فرعون خوابی دید که از دیدن این خواب آشفته شد و کسی نتوانست آن را تعبیر نماید و آن شخصی که در زندان بود و بعد ندیم شاه شد، بیاد یوسف افتاد و مراتب را به شاه یاد آور شد و او یوسف را طلب نمود و آن حضرت خبر از قحطی بزرگی داد که کشور مصر را در بر خواهد گرفت پس فرعون امور ذخیره سازی گندم و برنامه مصرف و تولید و ... ، در اختیار آن حضرت قرار داد و مدیریت عالمانه آن حضرت موجب نجات کشور مصر از قحطی بزرگ شد و بعد از آن به مقام پادشاهی رسید و چون روزی در شهر عبور می کرد صدایی را شنید که می گفت منزّه است خدایی که به طاعت عزیز و به معصیت ذلیل می کند پس توجه کرد آری او زلیخا بود پس از آن زلیخا به همسری یوسف درآمد و چون با عبادت خداوند آشنا شد دیگر توجهی به یوسف نداشت حضرت از او سوال کرد علت چیست؟ عرض کرد به این مضمون که تا لذت ایمان برای خدا را درک نکرده بودم، تو در توجه من بودی و حال که عظمت خدا را در وجودم احساس می کنم و به خداوند توجه دارم، تو دیگر جلوه ای در نظرم نداری البته نگارنده نکته ای را در بین این سطرها متذکر می شود و آن اینکه در بیان مراثی اهل بیت گاهی شاعر و یا ناقل مطالبی را عنوان می نماید که عین عبارت امام معصوم است که آن را زبان قال می گویند و گاه مضامین و یا بیان احساس راوی و یا ناقل است که آن را از زبان حال می گویند و نگارنده در این کتاب به دلیل قصد اختصار توجه به زبان مضمون نموده است که زبان حال است نه عین گفتار و لذا امید است عفو تقصیرات از مخاطبان به دلیل کوتاهی معنی در آنچه بیان می شود است شامل حال او شود انشاءالله تعالی، در این زمان و در حالی که حضرت یوسف به تمشیت امور کشوری می پرداخت و درگیر این مسائل بود حضرت یعقوب پیامبر از فراق حضرت یوسف نابینا شده بود و از طرفی چون آثار قحطی بر

سرزمین آنان سایه افکند، برادران او به سوی مصر برای دریافت کمک حرکت نمودند و چون به مصر رسیدند به امر یعقوب از دروازه های مختلف وارد شدند تا از چشم زخم در امان باشند و در روایات و آیات قران نیز به این موضوع اشاره شده و این از اسرار و علوم و قوانین حاکم بر جهان است و موید آن است که انسان مانند حیوانات تنها به ظاهر جسمی آراسته نیست بلکه روح او نیز در امور دنیایی او دخالت می نماید و لذا چنانچه مشهور است در یکی از جنگها تیری به ران مبارک مولانا المظلوم امیرالمومنین علی بن ابی طالب ارواحنا له الفدا از جانب کفارپلید اصابت کرد پس تاب و توان و تحمل خروج تیر در حضرت وجود نداشت، به راهنمایی امام حسن زمانی که حضرت وارد نماز شد جراح تیر را از پای آن حضرت خارج کرد، در حالی که سجاده حضرت غرق در خون شده بود چون عمل جراحی تمام شد حضرت فرمود قسم به خداوند که متوجه جراحی نشدم و توجه بفرمائید حضرت نفرمود طاققت آوردم یا صبر کرئم بلکه فرمود اصلا متوجه نشدم و یا در واقعه جنگ خیبر حضرت در قلعه خیبر را که می گویند از سنگ بوده و چهل نفر آن را باز و بسته می نمودند را با بازوان توانمند خود از جای کنده و روی خندق قرار داد تا سپاه اسلام از روی آن عبور نموده و قلعه را فتح نمایند. و حضرت سلمان می فرمایند من نگاه کردم دیدم پاهای حضرت علی (ع) در زمانی که در قلعه خیبر را روی سر و بر شکاف خندق نگاه داشته بود روی زمین قرار نداشت چون سوال کردم فرمود من در قلعه خیبر را با قوت جسم خود نکنم بلکه با قوت ایمان خود از جای در آوردم آری آن در، اینگونه روی سر مبارک حضرتش قرار گرفته و سپاه از روی خندق رد شده و وارد قلعه خیبر برای فتح شدند. از این گونه روایات بلکه عجیب تر وجود دارد مثل معجزه رد الشمس (برگشت آفتاب) که به دعای رسول خدا و به جهت حرمتی که امیرالمومنین برای آن حضرت قائل شدند ولقع شد و اینگونه امور از معصومین و کمتر از آنها از دوستان آنها نیز صادر گردیده و جای انکار ندارد زیرا از کسانی که در شریعت اسلام نیستند نیز بعضی اعمال خارج از قوانین و قواعد دنیایی صادر گردیده و می گردد و این امر بیانگر دو مطلب است اولاً اینکه اینگونه امور داستان سرایی و یا شعبده بازی نیست و با توجه به آنچه قبلاً هم آمده بود جزء قوانین این جهان است، ولی ما به آن آگاهی نداریم و دوم آنکه چگونه به اینگونه مطالب می توان دست یافت می دانیم انسان موجودی است که دارای دو وجه و دو بعد روحی و جسمی است و

هر گاه یکی از آن دو در سختی و یا به اصطلاح ریاضت باشد، وجه دیگر متعالی شده و از قدرت برخوردار می شود مثال واضح و موجود، اعمال و کردار های مرتاض های هندی و، غیر آن است، و در میان علماء شریعت پاک رسول خدا نیز از این گونه قضایا فراوان است و می دانیم که واقع شده ولی از کنار آنها به سادگی گذر می کنیم و یا فکر می کنیم شاید اینها غلو و زیادگویی در خصوص آن بزرگواران است و نیز بسیاری از قضایا که صاحبان آن کرامت ها نقل نمی کنند و با صاحبان خود دفن می شوند زیرا آن عزیزان آن امور را از جمله اسرار بین خود و خدا می دانند و ...، در احوالات جناب مقدس اردبیلی می فرمایند که وقتی در دل شبها مشرف به حرم امیرالمومنین و یا سایر عتبات می شدند درب های بسته حرم به واسطه شرافت و عظمت آن وجود شریف باز می شد و آن بزرگوار در مقابل ضریح مقدس وصی رسول خدا می ایستاده و با حضرتش گفتگو می نموده و مسائل و مشکلات علمی خود را به آن بزرگوار و یا به دستور ایشان با حضرت ولی عصر امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در میان می نهاده است و یا وقتی در دل شب برای عبادت از چاه برای وضو آب می خواست و بجای آب در سطل و دلو آب جواهرات و زمرد و یاقوت و ... ، بالا می آمده است آن آقای بزرگوار سر به آسمان بلند می کرد و گفت خدایا احمد از تو آب برای وضو می خواهد تا تورا عبادت نماید این ها چیست که می فرستی، بلی (رسد آدمی به جایی که جز از خدا نبیند، تو ببین که تا کجا است مکان آدمیت)، ما در اینجا بقول حقوقدانان نمی خواهیم مصادیق ریاضت را بیان کنیم بلکه می خواهیم در ساختار آن مطالعه داشته باشیم و همانگونه که مذکور شد، ریاضت در جسم موجب آزادی روح یا ایجاد قدرت روحی می شود که با آن می توان در اجسام تصرف نمود و در اراده ها خللی ایجاد کرد و یا اذهان را بازخوانی کرد و یا از گذشته و آینده ولی بطور مشروط خبر داد و در اینجا نکته ی بسیار مهم لازم بذکر است . آن اینکه خبر از گذشته و احوال افراد و اقوام و ... ، یعنی در رابطه با اموری که واقع شده است و جنبه تاریخی دارد می تواند امری طبیعی باشد، اما سوال اینست که آیا می توان از آینده نیز خبر داد یا خیر، می دانیم در بحث جبر و اختیار و براساس روایات معصومین نه جبر است نه اختیار بلکه امری است ما بین این دو، که کاملاً منطقی است زیرا اگر جبر بود یعنی انسان اختیار نداشت اخبار انبیاء در محاکمه روز قیامت و بهشت و جهنم برای اطاعت کنندگان و مجرمان بیهوده و

عش می شد، زیرا در این صورت ما خداوند عظیم الشان را متمهم می نمودیم که ما را مجبور به کار بد می کند و بعد از آن، ما را بی جهت مجازات می نماید که از نظر عقلی این عمل مذموم است. پس بعضی از اخبار در رابطه با وقوع بعضی از وقایع توسط انبیاء و اولیاء چیست؟ جواب آنست که در حکم خداوند بعضی از امور منوط به تغییر است و به آنها بداء می گویند و در مثال به آن می ماند که انسان پیش بینی کند که با اختراع خودرو و اتوموبیل در جهان، وقوع حوادث رانندگی احتساب ناپذیراست، ولی آیا این تصادفات جبری است، خیر زیرا اگر شما احتیاط نموده و قواعد راهنمایی رانندگی را رعایت کنی، بهنگام رانندگی مست، عصبانی و یا خیلی خوشحال و... نباشی هیچگاه تصادف نخواهی کرد و اگر دیگری با تو احیاناً با درصد کم تصادف کنند البته مقصر خواهد بود، در اخبار است که حضرت علی (علیه السلام) به همراه سپاهیان اسلام به طرف جبهه جنگ با دشمنان خدا عزیمت می فرمود که شخصی کذاب به عنوان پیشگو به آن حضرت عرض کرد که یا علی به این جنگ مرو، چون قمر در عقرب است و این امر یعنی جنگ برای تو شکست حاصل می نماید حضرت به این مضمون به ایشان فرمود تو از آینده خبر می دهی و می گویی که قمر در عقرب است پس اگر برای من هست برای دشمنان من هم چنین است و اما من به اذن و حول و قوه الهی به این جنگ می روم و انشاء الله پیروز می شوم و اگر من بعد چنین رفتارهایی از تو بینم تو را حد خواهم زد و سپس فرمود، آیه ای در قرآن هست که اگر نبود من تا قیامت از وقایع اخبار می نمودم سوال کردند آن آیه چیست فرمود خداوند می فرماید (یمحو ما یشاء و) یعنی این خداوند تبارک و تعالی است که محو می فرماید و ثبت می فرماید این یعنی پس همه هستی در ید قدرت اوست و لذا جناب فردوسی می فرماید (ندانند بجز ذات پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار) می گویند در زمان انوشیروان نماینده پادشاه هندوستان بازی شطرنج را به دربار ایشان آورد و گفت این بازی چیست و فلسفه آن چه می باشد و... ، بزرگمهر وزیر باهوش و بافراست و نابغه ایرانی اسرار بازی شطرنج را کشف نموده با نماینده پادشاه هندوستان بازی کرد و او را مغلوب نمود و سپس تخته نرد را ابداع کرده و به او داد و گفت فلسفه آن و این را برای تو شرح می دهم شما در آن بازی فکر می کنید که زندگی مانند صفحه شطرنج است یعنی عرصه تلاش و فعالیت و تفکر و... ، و انسان بایستی با هوش و تفکر خود در آن پیروز شود

ولی این فلسفه غلط است من در مقابل آن تخته نرد را ابداع کردم و در آن مهره چند وجهی است که براساس آن مهره حرکت ها معلوم می شود و معنی آن اینست که عرصه زندگی محل تلاش و کوشش و بکارگیری از هوش و فراست است و در آن به غیر از این موضوع عواملی دیگر موثر است که از اراده انسان خارج است اگر آن عوامل حادث شود، و موجبات دگرگونی زندگی او را فراهم می آورد، فلسفه زندگی انسان منحصر در آن نیست بلکه موثر از دو عامل است که بر شمرده شد پس معلوم شد که خداوند انسان را در امور خوب و بد مختار آفرید تا با انتخاب خوب، شایسته خوبی ها شود و در روایت مذکور است که از حضرت علی (علیه السلام) سوال کردند آیا خداوند قدرت نداشت که معجزات عظیم به پیامبر عطا فرماید تا برای یاری دین خدا این کوهها را به طلا مبدل و یا در اثر نزول بلایا، دشمنان را نابود نماید و ... ، پس حضرت فرمودند البته که خداوند قادر بود تا پیامبر خود را اینگونه پیروز و دشمنان او را مقهور نماید در آن صورت پس از آن ایمان آوردندگان از روی ترس و اجبار ایمان می آوردند و ایمان اینگونه و ارزشی نداشت بلکه خداوند متعال چنین مقدر فرمود که مومنین از روی درک و شوق به خداوند و رسول او ایمان بیاورند و در راه او جانفشانی نمایند و تلاش نمایند تا در اثر این جهاد، زحمات شایسته بهشت جاویدان خداوند شوند و در نعمتهای غیر قابل احصاء او متنعم باشند و در این راه از خداوند متعال یاری و مدد بخواهند و باز در روایت است از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمایند که خداوند در قرآن می فرماید (یهدی ما یشاء و یضل) خداوند هر که را بخواهد ارشاد و هر که را بخواهد گمراه نماید راوی سؤال کرد که منظور از گمراه می فرماید چیست حضرت پاسخ دادند وقتی مردم از خداوند هدایت نخواهند طلب ایمان و سعادت نمایند، خداوند آنها را به حال خود رها می نماید و در این حالت گمراه می شوند و لذا معنی آیه چنین است پس کتاب برهان ذوالفقار آن را کاملتر توضیح دادیم، گفتار امام معصوم به پیروان گمراه خود القاء می نمایند و ما در نه به آن گونه که جبریون و یا گمراهان وحدت وجودی برخلاف انسان تا زمانی که زنده است همواره بایستی از خداوند هدایت و سعادت طلب نمایند تا انشاء الله شایسته رضایت و نعمت های جاویدان وی گردد، پس از آینده به جز ذات اقدس خداوند علی اعلی، احدی آگاهی ندارد

و تنها نمایندگان او می توانند از قول او برای آینده نقل قول نمایند پیشگویی از افراد عادی دروغ محض است و امور آینده به قول حتم، تنها در ید با قدرت ذات اقدس خداوند است والسلام.

پس دانستیم که با ریاضت و تحت فشار قرار دادن جسم، می توان به قدرت روحی بیشتری دست یافت و بر اسراری در جهان آفرینش آگاه شد حالا این ریاضت بر دو گونه است اگر ریاضت در صراط مستقیم و براساس تعالیم شریعت پاک باشد آنچه بر آن توانایی حاصل می شود بر مسیر رضایت خداوند و صلاح و مصلحت شخص و دیگران است ولی اگر به ریاضتی عمل شد که در این مسیر نبود و به قدرت هایی دست پیدا شد آن قدرت به رستگاری منتهی نخواهد شد، در روایات است که از شخصی با چنین قدرتی در زمان حضرت صادق (علیه السلام) برای آن بزرگوار خبر آوردند پس حضرت به نزد او رفت و آن شخص تمامی اسرار دنیا و احوالات مردم آگاهی می داد و ... ، حضرت به او گفت در دستان من چیست ؟ آن مرد به چپ و راست خود نگاه کرد و گفت تخم یک نوع پرنده را مثلاً در فلان جای جهان بر آشیانه او نمی بینیم پس حضرت دست خود را باز کرد و همه دیدند همان است که او گفت، حضرت سوال کرد از کجا به این مقام رسیدی گفت هر چیز که خواهش و تمنای نفسم و روحم بود برخلاف آن عمل نمودم، حضرت به او فرمود من اسلام را به تو عرضه می کنم آیا مخالف نفس توست یا موافق گفت مخالف پس حضرت فرمود حالا مخالف نفس خود عمل کن پس آن شخص اسلام را قبول کرد در این زمان پس حضرت فرمود حال از آن علوم که داشتی خبری هست، عرض کرد همه آن علوم و دانش ها محو شده و حضرت فرمود حال که در صراط مستقیم آمده ای تمام آن علوم باطل شده است، پس معلوم شد، ریاضت باطل در صراط مستقیم نیست و قدرت های حاصل از آن نیز بر صلاح و مصلحت نخواهد بود، حال می خواهیم بدانیم ریاضت در صراط مستقیم چیست؟ پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که عمل به اوامر و نواهی خداوند یعنی همین نماز و روزه و ... ، همه ریاضت است، ترک خواب و خوراک و ... همگی دارای زحمت جسمانی است، پس ترک آن لذات جسمانی، روح تو را پاک و منزّه نموده و خداوند اسرار ملکوت خود را بر مشتاقان خود هدیه خواهد کرد.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که دانستن این علوم زمانی فضیلت است که در راستای صراط مستقیم و احکام پاک شریعت باشد و اگر نباشد مصداق کلام خواجه عبدالله انصاری است که گفت: بر آب روی خسی باشی بر هوا روی مگسی باشی دلی بدست آر تا کسی باشی یعنی اگر از روی غایت ریاضت بر روی آب راه روی مانند خس و خاشاک هستی و اگر بر آسمان پرواز کنی مانند مگسی خواهی بود دلی به دست آر یعنی در صراط مستقیم باش تا کسی باشی یعنی وجود تو در نزد خدا ارزشمند شود.

و در آن زمان که برادران یوسف به حضور یوسف رسیدند او را نشناختند ولی حضرت یوسف آنانرا شناخته و این موضوع را ظاهر نکرد و در این زمان در نهایت حضرت یوسف به آنان گفت مرا می شناسید آنها گفتند آیا تو یوسف هستی ، همگی از درگاه یوسف طلب بخشایش کردند پس او ایشان را مورد عفو قرار داده و پیراهن خود را برای پدر که از فراق و دوری او نابینا شده بود فرستاد و پیام داد که پیراهن را بر روی چشمان پدر قرار دهند و او بینا خواهد شد پس برادران برگشته چنین نمودند و همگی با پدر به سوی یوسف روانه شدند چون به نزدیک مصر رسیدند حضرت یوسف به استقبال آمد ولی شوکت و حشمت او موجب شد که از مرکب خود به احترام پدر پیاده نشود و در این زمان از وجود حضرت یوسف نوری خارج شد و به او خطاب شد این نور نبوت بود که از صلب تو خارج شد و بعد از این از فرزندان تو نبی نخواهد بود و این مکافات برای عدم احترام به پدر برای تو مقرر شد چون لازم بود به احترام پدر از مرکب پیاده می شدی و این ترک اولی سزاوار پیامبران نیست و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که از فرزندان حضرت یعقوب پیامبران بسیاری برای هدایت از سوی خداوند تعیین شدند که در میان آنان کسانی هستند که مزار شریفشان در ایران قرار دارد مثل داوود مثل دانیال نبی در شوش و یا اشعیای نبی در قم و ... در قرآن کریم از پیامبران بنی اسرائیل نام برده شد و داستان زندگی بعضی از آنان نیز از زبان خداوند بیان شده است و در روایات نیز توضیح بیشتری برای آنان آمده است که از میان این پیامبران می توان به حضرت صالح پیامبر اشاره نمود که خداوند برای حضرت صالح معجزه ای قرار داد و آن شتری بود که از میان سنگهای کوه بیرون آمد تا این معجزه که نشانه عظمت خداوند بوده دلیلی برای اثبات

نبوت صالح نباشد اما مردم بد کردار آن شتر را که معجزه حضرت صالح بود و برای آنان منافع زیادی داشت را کشتند و خداوند قاتلان آن شتر و بقیه مردم را که به عمل بد آنان راضی بودند هلاک فرمود و از انبیای دیگر الهی یونس پیامبر بود که او مردم را از عذاب خدا بیم و ترس داد و چون به هشدارهای او توجه نکردند به واسطه پیام خداوند وعده عذاب بر آنان اعلام شد و در این زمان پس یونس آنها را ترک کرده از میان آنها بیرون رفت و مردم بعد از رفتن یونس با دیدن آثار عذاب الهی به راهنمایی بعضی دانایان قوم به خداوند تضرع و زاری نمودند و خداوند توبه آنها را پذیرفت و عذاب را از آنان برداشت و چون حضرت یونس آمد و آنها را در عذاب وعده داده شد خداوند ندید، ناراحت شد اما خداوند برای مجازات این ترک اولی که از او صادر شد، او را در دهان نهنگی قرار داد پس چون یونس در ظلمات درون شکم نهنگ عظیم الجثه قرار گرفت به سوی خداوند تضرع و زاری نموده و عرض کرد (سبحانک انی كنت من الظالمین) خداوند تو منزهی و من از ظالمین هستم پس خداوند دعای او را مستجاب نموده و او را از غم نجات داد و این وعده خداوند است که مومنین را رستگار خواهد نمود و دیگر از انبیاء بزرگ حضرت ایوب پیامبر بود که خداوند او را به انواع بلاها آزمایش نمود و آن بزرگوار از تمامی آنها سربلند بیرون آمد و همواره خداوند را شاکر بود و از دیگر انبیاء الهی حضرت موسی بود خداوند اراده نمود تا بوسیله ایشان، قوم بنی اسرائیل را از ظلم فرعون و فرعونیان رهایی ببخشد و آن زمان که پیشگویان قوم فرعون به او گفتند که سلطنت تو بواسطه فردی از بنی اسرائیل از بین خواهد رفت او دستور داد تا تمامی اولاد پسر بنی اسرائیل را که به دنیا می آمدند قتل عام کردند و شکمهای مادران را می دریدند و جنایات آنها از حد خارج بود پس مادر بزرگوار حضرت موسی به حضرت موسی حامله شد ولی از امر خداوند متعال وضعیت ایشان به نحوی بود که حامله بودن ایشان نشان دادن نمی شد تا حضرت موسی بدنیا آمد و خداوند به مادر حضرت موسی وحی نمود تا حضرت موسی را در صندوقی قرار داده و در دریای خروشان قرار دهد و هم چنین الهام نمود که این فرزند به او باز می گرداند و او را از پیامبران قرار خواهد داد. پس مادر موسی فرزند را به دریا سپرد و فرعون و همسرش که فرزندی نداشتند او را به قصر بردند و حضرت موسی در قصر فرعون و در نزد آنها پرورش یافت و شاعر بزرگ ایران پروین اعتصامی رحمه الله علیها در این باره می فرماید: مادر موسی چو موسی را به

نیل / درفکنند از گفته رب جلیل / ، که ندا آمد / ما گرفتیم آنچه را انداختی / دست حق را دیدی و نشناختی) پس چون موسی بزرگ شد و در بازار گذر می نمود یک فرد مصری با یک نفر از بنی اسرائیل جدال می نمودند حضرت موسی به دفاع از آن شخص بنی اسرائیل ضربه ای به آن فرد مصری زد پس او مرد و حضرت موسی پشیمان شده و عصبانیت خود را عملی بد و شیطانی دانسته و خداوند پناه برد و باز چند روز بعد مشاهده کرد که همان فرد از بنی اسرائیل با شخصی دیگر جدال می کرد پس حضرت موسی به او اعتراض کرد و آن بنی اسرائیلی گفت آیا می خواهی مرا بکشی مثل آن شخصی که کشتی پس ماموران فرعون به دنبال موسی روان شدند و شخصی خیرخواه برای او پیام آورد و موسی ترسان از مصر خارج شد و در خارج از مصر به مکانی رسید که چوپانان گوسفندان خود را از چاهی آب می دادند و در میان صاحبان این گوسفندان دو دختر بودند که قادر نبودند تا گوسفندان خود را سیراب نمایند، پس حضرت موسی به تنهایی آن سنگ را از روی چاه کنار داده و در نهایت ادب و عفت این خدمت را در سیراب نمودن گوسفندان برای آن دو دختر انجام داد این دو دختر، فرزندان شعیب پیامبر بودند آنها به نزد پدر آمدند و ذکر خیر موسی را نمودند و حضرت شعیب به دنبال موسی فرستاد و یکی از دختران خود را در ازای چند سال خدمت در نزد خود، به همسری او در آورد، پس از چند سال موسی خواست که به شهر و دیار خود بازگردد و در بیابان وادی طوی رسید، چون شب شده بود از دور نوری مشاهده کرد و به خانواده خود گفت می میروم تا از آن مکان آتش برای گرم کردن بیاورم و چون به کوه طور رسید، خداوند از میان درختی سبز آتشی نمودار نموده و با او تکلم نمود و فرمود من خداوند جهان آفرین هستم و ...، و او را مامور بر هدایت فرعون و فرعونیان نمود و فرمود ای موسی آن عصایی که در دست داری را بر زمین بینداز پس آن عصا از دهایی هولناک شد و آنگاه فرمود دست در گریبان خود فرو ببر و آنوقت بیرون بیاور پس نور درخشانی از آن ساطع شد و فرمود به سوی فرعون برای هدایت آنان حرکت نما. پس موسی از خداوند تقاضا کرد تا برادرش هارون را نیز در این راه مددکار او قرار دهد و آنگاه این دو با لباس چوپانی به درگاه فرعون آمدند و فرعون به واسطه آن لباس های ساده چوپانی آنان را حقیر شمرد و این موضوع در واقع در نهایت موجب هلاکت و نابودی او گردید و این موضوع بر حسب روایات نشان می دهد که انسان بایستی

همیشه به حقایق عالم بنگرد نه به ظواهر آن پس موسی با هارون، فرعون مبارزه با موسی را آغاز نمود در قدم اول سعی کرد از تمامی ساحران و شعبده بازان کمک بگیرد پس در مصر ندا داده و این اشخاص را جمع نموده و با وعده و وعید آنان را به مبارزه با موسی وادار نمود. و در روز موعود در میدان بزرگی جمع شدند و حضرت موسی فرمود شما آغاز نمایید و آنان وسایل خود را برپا نمودند و آنها به صورت مارها و حیوانات دیگر حرکاتی انجام دادند که مردم را هراسان نمودند و در این زمان حضرت موسی عصای خود را به زمین انداخته و آن اژدهای بزرگ تمام آن وسایل و اسباب آنان را بلعیده و اول کسانی که به خدای موسی و هارون ایمان آوردند همین ساحران بودند که از حقیقت موضوع آگاه شدند ولی فرعون آنها را تهدید نموده و ...، و علی رغم ارائه معجزات دیگر آن اشقیاء قصد قتل موسی و هارون و بنی اسرائیل را نمودند پس بنی اسرائیل به فرمان موسی از شهر خارج شده به دریا رسیدند و سپاه جرار فرعون غرق در اسلحه و شتابان به دنبال موسی به آنان نزدیک شدند حضرت موسی عصای خود را به آب دریا زد و با امر خداوند آبها مانند کوهی در دو طرف قرار گرفتند موسی و قوم او از میان دریا عبور نموده و سپاهیان فرعون به رهبری فرعون نیز وارد همان مسیر گردیدند و زمانی که آخرین نفر از قوم موسی از دریا خارج شد آخرین نفر از سپاهیان فرعون وارد مسیری که موسی بواسطه معجزه خداوند ایجاد نموده بود گردید و ناگهان به امر خداوند آبها روی هم غلطیده و فرعون و فرعونیان همگی در قهر خداوند نابود شدند و جسد فرعون برای عبرت متکبران عالم به بیرون آب در ساحل پرتاب شد پس خداوند این قوم را انتخاب نمود و انبیاء بنی اسرائیل را برای هدایت قوم یهود مبعوث می نمود ولی این قوم لجوج و سرکش بسیاری از این انبیاء را بقتل رسانیده و خیلی راحت به کارهای عادی خود می پرداختند. پس خداوند این قوم را رها نموده و نور خود را از کوههای مکه متجلی ساخته و جهان را از نور پیامبر آخر الزمان یعنی حضرت محمد صلی اله علیه و آله و سلام منور و مومنان به دین و شریعت برگزیده خود یعنی اسلام را به سوی رستگاری جاوید هدایت نمود و از انبیاء بزرگ الهی دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) بود که خداوند عالم ایشان را به حضرت مریم که از برگزیدگان و مقدسین زمان خود و از زنان

پاکدامن بود عطا فرمود و حضرت عیسی به امر خداوند در گهواره با مردم سخن گفت و خبر داد که من بنده خدا هستم به من کتاب هدایت داده شد و پیامبر خدا گردیده ام و از سوی خداوند مبارک هستم تا زمانی که زنده هستم، و آنگاه حضرت عیسی با معجزات فراوان از قبیل زنده کردن مردگان، شفای کوران مادرزاد و ...، مردم را به سوی خداوند دعوت نمود و یاران مخصوص او را که به آنان حواریون می گویند او را یاری نمودند (به جز یکنفر بنام یهودای استخریوطی که به او خیانت نمود) پس قوم یهود در پی قتل پیامبر خدا فردی را که شبیه به او بود به صلیب کشیدند و مردم تصور نمودند که او عیسی مسیح است اما اشتباه نمودند خداوند پیامبر خود را به آسمان چهارم بالا برد و مقرر نمود تا پس از ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه شریف به زمین تشریف آورده و در کنار آخرین نماینده خدای یعنی حضرت مهدی و به همراه سایر مقدسین در رجعت به این جهان تلاش نمایند تا منجی جهان بشریت یعنی مهدی عج الله تعالی فرجه شریف جهان پر از ظلم و جور را از عدل و داد خداوند مشحون و لبریز سازد و همانگونه که در قبل نیز اشاره شد شریعت پاک موسی و عیسی پس از طی قرون متمادی مورد تغییر تبدیل قرار گرفته و نقل قول های مردم و علماء و مشتاقان دو شریعت فوق، اعم از درست یا نادرست در مجموعه ای به نام کتاب مقدس (عهدین) شامل عهد قدیم (تورات) و عهد جدید (انجیل های چهارگانه متی، مرقس، لوقا و یوحنا و مراسلات منسوب به حواریون) جمع آوری و رهبران این دو شریعت تحریفی با این تغییرات و تبدیلات، در نهایت موجبات گمراهی مردم در طی قرون فراهم نموده اند، اعم از اینکه شراب را به عنوان عمل عبادی در مراسم عشای ربانی یا شام آخر، می خوردند و یا مسیح را به عنوان خداوند پرستش می نمایند و یا به کشتار انسانها مبادرت می نمایند و متأسفانه جنگهای مذهبی جز خونبارترین جنگهای واقع شده بین انسان در طول تاریخ است و ... ، تا آنکه نوبت به شریعت پاک و منزّه آخرین فرستاده خالق هستی یعنی رسول خدا محمد مصطفی رسیده است و چقدر زیباست در زمانی که قرآن تلاوت می شود که اینگونه خداوند از طریق الفاظ و کلمات و ... ، با انسان ها تکلم می نماید و انسان ها بایستی بسیار بر این موضوع قدردانی نمایند، دیگر از انبیاء بزرگ الهی حضرت خضر است که به امر خداوند عمر جاوید و یا عمر بسیار طولانی دارند و در تمامی عصرها زندگی مینمایند و آنطور که در کتاب خداوند آمده است با حضرت

موسی مصاحبت نموده است و حضرت خضر به ایشان فرموده است که تو طاقت مصاحبت مرا نداری پس در راهی که می رفتند به دهی رسیدند که مردم آنان را از خود رانده و آزار نمودند پس حضرت خضر در بیرون ده دیواری با کمک حضرت موسی نمود پس موسی اعتراض کرد که آنها به ما بدی کردند ولی شما دیوار آنان را مرمت می نمایی حضرت خضر به او گفت تو طاقت همراهی با مرا نداری پس موسی گفت بر اعمال تو صبر می کنم پس به کشتی سوار شدند و صاحبان کشتی با آنها مهربانی نمودند و پذیرایی کردند حضرت خضر کشتی آنها را سوراخ کرد، به نحوی که به گل بنشیند و از کار بیفتد پس حضرت موسی اعتراض نموده و حضرت خضر به او فرمود که گفتم تو طاقت همراهی با مرا نداری پس حضرت موسی وعده صبر داده در ادامه راه به روستا و منزلی رسیدند که مومنی آنها را پذیرایی نموده و در هنگام خروج حضرت خضر فرزند آنان را بقتل رسانیدند و در اینجا حضرت موسی به شدت به اعمال حضرت خضر اعتراض کرد و حضرت خضر با اشاره فرمود هذا فراق بینی و بینک یعنی اینجا محل جدایی بین من و تو خواهد بود ولی من تو را از حکمت کارهای خودم که به امر خداوند بود آگاه می نمایم و اما آن دیوار که مرمت کردم مربوط به کودکانی یتیمی بود که کسی را نداشته من آنرا مرمت کردم تا در بزرگی به گنجی که زیر دیوار ملک آنان بود دست یابی نمایند و اما شکستن آن کشتی به خاطر آن بود که پادشاه ظالمی برای جنگ و لشکر کشی خود کشتی نیاز داشت و به زور و جبر کشتی ها را تصاحب می نمود و من کشتی آنان را که به ما محبت نموده بودند سوراخ کردم تا معیوب شده از دسترس آن پادشاه ظالم در امان بماند و بعداً آن را درست کرده استفاده نمایند اما قتل آن کودک بایستی بدانی که پدر و مادر آن کودک مومن به خداوند بوده ولی این فرزند، آینده آنان را تباه می نمود. پس آن کودک را به قتل رساندم تا ایمان آنان سالم بماند و خداوند فرزند بهتر از او و صالح و مومن به آنها عطا خواهد نمود پس آنچه که گفتم حکمت اعمال و سر رفتار من بود ولی چون تو از حکمت و راز آنها خبر نداشتی دائماً به من اعتراض می نمودی و ... ، نکته بسیار مهم و قابل توجه در این داستان آن است که این قول در روایات یا تاریخ نقل نشده بلکه راوی آن خداوند و این مطلب در کتاب او قرآن کریم نقل شده است و این نشان می دهد که خداوند عالم، امور تمامی خود را بر مدار مصلحت بندگان و خیرخواهی آنان صورت می دهد و هر چند گاهی این

امور به گمان آنها ناگوار می آید، ولی باید بدانند در ورای آنها خیر و برکات و حکمت بی نهایت مستتر است که عقول رشد نیافته به آن دسترسی نخواهند داشت و لذا مشهور است که حضرت موسی و امثال او مأمور به ظاهر شریعت حضرت خضر مامور به باطن شریعت هستند و این از رموز و اسرار مدیریت خالق هستی است که هرکس طاقت علم آن و عقل او کشش تحمل آن را ندارد و خداوند اینگونه علوم را فقط به بندگان خالص و با استعداد مخصوص خود عطا می فرماید و، مانند علمی دیگر را که به عنوان نمونه خداوند به فضل و کرم خود به آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان عطا فرمود که او تخت سلطنت عظیم ملکه صبا یعنی بلقیس را به یک چشم بر هم زدن از فرسنگها و فاصله های دور جابجا نمود و قطعاً این امور تخیل و اوهام و افسانه نیست بلکه به واقع براساس قانونی از قوانین حاکم بر جهان و علمی از علوم موجود در جهان صورت پذیرفته است. که عقل ها و درک ها به آن دسترسی نداشته و قادر به درک و فهم آن نیستند. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که قرآن کریم اقیانوس معانی و رموز است و جهانیان به قعر آن دسترسی ندارند تا صاحب آن یعنی حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه شریف از آن رمز گشایی فرماید ولی از روایات و آیات جهاتی معلوم می شود از جمله اینکه حضرت موسی بسیار به خداوند علاقه داشته و در این رابطه یعنی عشق به خداوند بسیار عصبانی هم می شده است از جمله وقتی زمانی به کوه طور به امر خداوند عزیمت نموده و امور مومنین را به حضرت هارون واگذار کرد خداوند وعده سی روزه حضرت موسی را ده روز اضافه کرد و حضرت موسی در بازگشت ملاحظه کرد که قوم او به واسطه فتنه سامری که اثر پای حضرت جبرئیل را در مجسمه ساخته شده خود ریخته و صدایی از آن بیرون می آورد، بت پرست شده بودند پس حضرت موسی به جناب هارون اعتراض نموده با خشم بسیار هارون را عتاب و خطاب کرد و حتی ریش مبارک ایشان را گرفته که جناب هارون عرض کرد که آنها نزدیک بود مرا بکشند و من از روی ناچاری برای جلوگیری از اختلاف و خونریزی صبر کردم. که این رابطه حضرت علی (علیه السلام) را در غصب خلافت و عدول از غدیر خم به این واقعه موسی و هارون اشاره فرمودند و در روایت زیبایی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که در خصوص عده ای از اهل بهشت می فرمایند که این گروه وارد بهشت نشدند بواسطه کثرت در نماز و روزه و یا حج و زیارت خانه خدا و لکن عقلوا عن الله امره، یعنی وارد

بهشت شدند بواسطه آنکه مقصود خداوند را از خلقت دریافتند و این امر بیانگر آنست که خداوند اعمال عبادی را که از روی فهم و درک و تعقل به امور خلقت باشد را دوست دارد و همچنین در روایت دیگر است که شخصی از امام معصوم سوال نمود که چرا خداوند در کتاب خود به زمان حال پیامبر اعظم را خطاب نموده که از پیامبران سوال کن ... ، حضرت در پاسخ فرمود که این سوال و جواب مربوط به معراج رسول خداوند به آسمان است و در جایی که حضرتش به امامت خود در حالی که تمامی انبیاء الهی به آن حضرت اقتداء نموده بودند، نماز جماعت برگزار نموده و این خطاب الهی مربوط به آن زمان است پس در می یابیم که اینگونه خداوند در کتاب خود از وجود قوانین بی شمار و اراده های بی شمار دیگر خود در مدیریت جهان از ابتداء تا انتهای خلقت خبر داده است و از این حقایق خارج از احصاء و شمارش آگاه نیستند مگر صاحبان علم و حضرات معصومین (علیهم السلام) و حال که بر این فراز گفتار آشنا شدی پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خداوند در کلام وحی خود از وجود موجوداتی به نام جن و ملائکه خبر داده ولی ما آنها را نمی بینیم چنانکه حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) می فرماید خلقت جن برای آن است که پوشیده هستند و دیده نمی شوند پس آیا آنچه از جناب میرزای قمی و آیت الله حسینعلی نخودکی نقل گردیده است ارتباطی با عالم این موجودات دارد (این قضیه که شخصی کیسه پول خود را در دریا از دست داده بود و در نجف پس از توسل به حضرت علی (علیه السلام) در خواب دید که حضرت به او می فرماید که به قم برو و کیسه پول خود را از میرزای قمی بگیر آن شخص وقتی به قم نزد جناب میرزای قمی می رود ایشان کیسه پول را در حالی که آب دریا از آن می چکید به او مرحمت فرمودند) و یا در احوالات آیت الله نخودکی (که شخصی جبار در حکومت وقت وی را تهدید به فلک می فرماید و آن جناب می فرماید که تو سزاوارتری به این امر، پس ناگهان دیدند آن شخص به فلک بسته شد و دائماً چوب می خورد و ملازمان آن شخص نیز اگر نزدیک می شدند مضروب می شدند) و (یا داستان تاجر یهودی و حضرت علی (علیه السلام) که مال التجاره خود را در بیابان بطور غریبی از دست داد پس به کوفه وارد شد حضرت علی (علیه السلام) به آن بیابان وارد شد و این موجودات را احضار و اموال تاجر یهودی را مسترد نمود) و از سایر روایات و احادیث نیز در تأیید موضوع حقیقت جن بسیار وارد گردیده تا حدی که ما ائمه اطهار را امام

جن و انس می دانیم و از این سخن معلوم می شود که در آنها اهل ایمان نیز هستند چنانکه باز در روایات است که بر مصائب امام حسین (علیه السلام) گریه و زاری مستمر و مستدام داشته و دارند و آنچه مسلم است خداوند علی اعلی به دست قدرت بی انتهای خود این موجودات را صاحب اختیار مانند انسان خلق نموده است و آنان را امر به عبادت نموده مثل انسان چنانچه در کتاب خود از این امر خبر داده است که « من جن و انس را خلق نکردم مگر آنکه مرا عبادت نمایند » و اما در روایات اقوال در کیفیت های آنان فراوان است و ما در این مسیر با احتیاط بیشتر حرکت می نمایم که دچار خرافه پرستی نشویم و یا ملعبه دست انسانهای سودجو قرار نگیریم و در مسیر حق و حقیقت قدم بر داریم آنچه مسلم است از دو گروه موجودات نامرئی یعنی ملائکه و جن در کتاب خداوند مطالبی ذکر گردیده است و نکته اساسی برای دانش ما آن است که این موجودات چه زمان با جهانی که ما در آن زندگی می کنیم مرتبط می شوند، خداوند در کتاب خود خبر داده است که پیامبر عظیم الشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم را در جنگ بدر به ملائکه نشانه دار خود مدد نموده و این ملائکه با کفار قریش جنگ می نمودند و همچنین احوال حضرت سلیمان پیامبر و تسلط این بزرگوار بر آن جماعت یعنی جن به امر حضرت حق جل و جلاله در قرآن مطالبی مذکور گردیده و به نظر می رسد که این دخالت و حضور به امر خداوند و در حالت خاص رخ می دهد و در حالات عادی که بشر در آن زندگی می کند ارتباطی وجود نداشته باشد و کلام خداوند که می فرماید (جهنم را از عده بسیاری از جن و انس پر خواهم نمود) نشان می دهد که تا نافرمانی خداوند، چه از جن و چه از انس به آتش منتهی خواهد شد و اما در رابطه با بهشت، در روایت است که مومنان جن وارد بهشت نمی شوند بلکه در سایه آن متنعم هستند یعنی برای هر بهشت خطیره است یعنی (سایه ای) هست و اهل بهشت در قصرها و مومنان جن در سایه این قصرها هستند که این خود دلالت بر عظمت خلقت انسان و جایگاه او نزد خداوند دارد و در بعضی از روایات است که حضرت جبرئیل آرزو دارد به زمین فرو آمده و به فریاد بیچاره و درمانده و غمگینی برسد بدیهی است که این فریادرسی به واسطه اجر و مزد و ثوابی است که خداوند برای این امداد برای بندگان در نظر گرفته است، و در احوالات جناب جابر جعفی که از اصحاب امام باقر (علیه السلام) است وارد شده که نه تنها خود طی الارض می نموده بلکه

دیگران را نیز قادر بوده که حرکت دهد و می فرمود (این است عمل بنده خدا با اذن حق تعالی) و حضرت امام باقر در حق او فرمود که « کسی که اطاعت خدا کرده، اطاعت کرده می شود» پس چگونه است مقام و منزلت ائمه اطهار که بنا به قول جابر (رب الارض)، یعنی امام و مربی اهل زمین هستند به امر خداوند جل جلاله و شک نیست که در عالم وجود که خداوند عظیم الشان و بزرگ مرتبه به دست قدرت لایتناهی خود بوجود آورده اسرار و عجایب و عظمت هایی وجود دارد که عقل و درک ما به کمترین آن ها نیز نمی رسد و آن مقام انبیاء و اولیاء و شیعیان و بندگان خالص اوست و ما را در آن مرتبه ها جایگاهی نیست و برای ما همین مرتبه عادی و معمولی کفایت می نماید و خداوند علی اعلی نیز از ما به دلیل همین ضعف ها، عملی که خارج از توان ما باشد نخواسته است پس از او سلامت و عافیت و خیر طلب می نمایم و دستور اکید آن عالی مقام را در فرج ولی او برای اصلاح امر جهان و مومنین طلب می نمایم. (اللهم عجل لولیک الفرج آمین یا رب العالمین) پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خلقت موجوداتی به نام جن قطعی است مانند خلقت ملائکه با این فرق که آنان مثل انسان دارای عقل و تکلیف هستند به اینکه ایمان بیاورند و خداوند را عبادت نمایند و در صورت سرکشی و عصیان وارد آتش غضب الهی خواهند شد مثل انسان و خداوند جلیل در سوره جن و در کتاب خود به آنان اشاره نموده است در حدیث از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم در ثواب قرائت سوره جن مذکور گردیده که هر کس زیاد این سوره را تلاوت نماید هرگز در زندگی دنیا، چشم زخم جن و جادو و سحر و مکر آنها به او نمی رسد و در آخرت با حضرت محمد و اهلبیت او محشور می شود، صرف نظر از آثار قرائت این سوره می توان استنباط نمود که حضرت صادق (علیه السلام) حدود تصرف جن در زندگی انسان را در این روایت احصاء نموده چشم زخم، جادو و مکر و ...، که تمام این آثار غیر فیزیکی و غیر مادی می باشد.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو تا بدانی که فرق بین ابلیس، شیطان و جن و ... چیست، از آنچه که در کتاب خدا در خصوص خلقت جن آمده معلوم می شود، از آتش آفریده شده، دارای علم و ادراک منطق و استدلال است، دارای تکلیف است، گروهی مومن و گروهی کافرند، دارای حشر و نشر و معاد در روز قیامتند، در

میان آنها بعضی دارای قدرت زیاد هستند، گروهی از آنان قدرت بر انجام کارهای مورد نیاز بشر را دارند خلقت آنان قبل از خلقت انسان بوده است، آیا شیطان همان ابلیس است؟ جواب منفی است بلکه شیطان به هر موجود سرکش و متمرّد از اوامر الهی و اطاعت خالق هستی اطلاق می شود، خواه از جن و یا انس و لذا می گوئیم شیاطین جن و انس، اما ابلیس همان است که سخن و امر خداوند را بر سجده به حضرت آدم (علیه السلام) اطاعت نکرد (فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبروا ...) پس آگاه باش که منشاء انسان خاک، فرشته نور و جن آتش است پس هر زمان بسم الله گفته شود جن های کافر از انسان دور می شوند و دیگر نمی توانند به انسان آسیبی برسانند و اثر بد آنان خنثی می شود پس در این روایت نیز موضوع نحوه دور نمودن آثار بد جن مذکور شده است. تعبیرهای دیگر از شیطان در بعضی از روایات آمده است که از ظرف های شکسته و ... آب و غذا خورده نشود که جایگاه شیطان است که در واقع دستوری بهداشتی و برای دفع میکروب است و با تعریف فوق ظاهراً سازگار نیست و ... ، خداوند در کتاب خود امر می فرماید زمانی که اراده قرائت قرآن کریم حاصل می گردد، بایستی پناه برده شود به آن ذات اقدس از شیطان رجیم (یعنی رانده شده) که با تعریف بالا سازگار است پس در این حالت آن نافرمان رانده شده همان ابلیس است آیا امکان دارد که در اثر به اصطلاح مس شیطان انسان دارای بیماری روحی شود یا به اصطلاح دیوانه شود آنگونه که علامه طباطبایی تصریح دارند همه دیوانگان بر اثر مس شیطان دیوانه نیستند ولی بعضی از جنون ها می تواند در اثر مس شیطان حاصل شود که بعداً به آن پرداخته خواهد شد ولی نظر نگارنده آن است که دیوانگی و یا بیماری های روانی بهیچ وجه ارتباطی به جن و شیطان ندارد و علت آن احتیاطات سیستم های عصبی است که با استراحت و مصرف دارو درمان می شود و اجنه به زندگی انسانها کاری ندارند انسانها هستند که گرفتار اوهام و خرافه پرستی هستند و حدود و زمان آنها امور غیر مادی و فیزیکی است که عرض شد خوب ما در بحث جن می خواستیم به دامنه ضرر رسانی جن به انسان آشنا شویم که با آنچه از سطرهای قبل مذکور گردید یعنی تقوین روح از طریق توکل بر خدا و دوری از خرافات پس توجه نما ای عاقل دانا و خردمند بر این فراز از دعای امام معصوم حضرت سجاد (علیه السلام) برای دفع ضرر از سوی جن و انس به غیر از آن بسم الله که قبلاً ذکر شد: « بسم الله، و بالله و من الله و

فی الی الله و سبیل الله اللهم الیک اسهلت و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت امری و حفظنی الایمان من بین یدی و من خلقی و عن یمنی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک و لاقوه الا بالله العلی العظیم» منسوب است که علامه طباطبایی بواسطه فرزند کوچک خود، آقای بحرینی را که معروف و مشهور به احضار جن بود به حضور پذیرفت و او گروهی از طایفه جن را در زیر چادری که برقرار نموده بودند حاضر نموده بود و ... خداوند در کتاب خود می فرماید « هر کس از یاد خدا سرپیچی نماید شیطان بر او برانگیخته می گردد تا یار و همنشین او باشد» پس معنی عبارات همان دخالت غیر فیزیکی است که با توکل بر خدای عمل به شریعت و اطاعت خدا محو و نابود می شود. خوب در بعضی از نقل ها مذکور شده که طایفه ای از جن با انسانها ارتباطات جنسی برقرار نمودند و صاحب فرزند و نوه و ... شده اند پس آگاه باش که این مطالب یاوه و خرافه است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در کتابها روایاتی نیز در باب ارتباط حضرات معصومین (علیهم السلام) با طایفه جن هست و اموری که در آن رابطه نقل شده و این امر بعید نیست و ارتباطی با ما ندارد چون این بزرگواران امام آنها هم هستند و سوال اصلی ما اینست آنها تا چه حد در زندگی عادی انسانها دخالت می نمایند آیا دخالت آنها در امور خوب و بد بصورت فیزیکی است یا نفسانی و روحانی و این سوال در رابطه با ملائکه جز خیر صادر نمی شود، زیرا در بین آنها کافر وجود ندارد تا مومنین از آنها در رنج و عذاب باشند و این امر را خداوند در کتاب خود اعلام نموده که در جنگ های بدر ملائکه نشانه دار خود را به امداد پیامبر خود فرستاده و آنها با دخالت فیزیکی با کفار و مشرکین جهاد نموده و سپاه اسلام را پیروز نموده اند و یا اینکه بال و پر خود را در مجالس حضرت سید الشهداء پهن می نمایند تا عزادارن امام حسین روی آنها بنشینند و یا به دعای مومنین آمین می گویند و یا سلام زائران امام حسین را به امام حسین می رسانند ولی با این وجود آثار فیزیکی آن را در دنیای خود نمی بینیم و برای ما محسوس نیست ولی ممکن است اولیاء الله یا بزرگان ببینند پس در کل ملائکه همیشه چه ظاهراً و چه باطناً یاور و یار مومنین بوده اند و حضور ایشان در زندگی ما، با اجازه خداوند و دستورالعمل های او واقع می شود و حضور آنان تماماً خیر بوده و هست و خواهد بود و اما در رابطه با طایفه جن قطعاً وجود طایفه مومن آنها برای ما به هر نحو بصورت فیزیکی

و یا نفسانی خیر می باشد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو بر اینکه در کتاب خدا قرآن کریم خداوند از تسلط پیامبر خود حضرت سلیمان به طائفه جن خبر داده است و از بکار گیری آنان در امور خود هم خبر داده است که این اخبار باز هم به ما مربوط نمی شود زیرا مربوط به زمان حضور معصوم است ولی در میان بعضی از کتب مطالبی است که برای ما به دلیل خرافه بودن جای ابهام دارد از اینکه خانه ای را اجنه سنگ باران کرده اند یا طناب سطلی را پاره کرده و یا در را می بندند و ... ، و یا در بعضی از کتب راجع به ازدواج انسانها با زنان جن صحبت می نمایند و ... ، و یا در بعضی کتب از آزار و اذیت جن به افراد به صورت های مختلف مطلب آمده است ولی آگاه باش که قطعاً آزار و اذیت هیچ یک از طائفه جن به پایه ظلم و ستم بعضی انسان ها به یکدیگر نیست و نخواهد بود. آیا حضرت سید الشهداء را اجنه به شهادت رسانیدند؟ یا همین حیوانات درنده انسان نما آیا یازده امام ما را اجنه به شهادت رسانیدند؟ آیا حضرت فاطمه زهرا را اجنه به شهادت رسانیدند؟ آیا جنگهای خونینی که در زمان زعامت مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام واقع شد از سوی اجنه صورت گرفته، کدام جن مثل این ناصبی های خبیث دوستداران اهل بیت را زجر و شکنجه داده و با ترور های وحشیانه به شهادت می رسانند، بنابراین آنچه به ما رسیده است را ظاهراً در چهار دسته می توان گروه بندی کرد: اولاً آنچه از بزرگان شریعت پاک و مربوط به فضائل حضرت علی و ائمه اطهار به ما رسیده که مشتمل بر ذکر فضائل آن بزرگواران است گروه دوم قضایایی که مربوط به شیطان و شیاطین و وسوسه های آنان است . گروه سوم قضایایی است که منسوب به علماء دین است که باز هم صرف نظر از صحت و سقم آن در رابطه با دخالت های فیزیکی آنان در زندگی های روزمره ما قابل توجه نیست. و به نظر می رسد که بطور کل می توان در این رابطه گفت دخالتی ندارند و اما گروه چهارم که شریعت پاک در رابطه با آنان حکم ندارد مثل احکام ازدواج با اجنه نحوه ارتباط و شرایط ازدواج مردان با زنان جن و زنان جن با مردان و احکام مربوط به فرزندان حاصل از ازدواج با جن و ارث و میراث و ...، نگارنده در این خصوص حکم به یاوه بودن و خرافه بودن و مزخرفات شایع در عوام می دهند که زائیده اوهام و خیالات گروهی نادان خرفت است که به دلایل مختلف به ساختن و اشاعه این اباطیل می پردازند و ...، پس در یک جمع بندی کلی خداوند تبارک و تعالی در عالم بی نهایت عظیم خود و موجودات بسیاری را

خلق کرده در کتاب خود که از رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سه گروه اصلی نام و حدود تاثیر آنان خبر داده است.

اول فرشتگان و ملائکه ، دوم انسان ها، سوم گروه جن:

اشاره

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش در گروه اول یعنی فرشتگان همه در اطاعت محض نسبت به اوامر الهی بوده و کلاً برای ما که مومن به خداوند و پیامبران و اوصیاء آنان هستیم جز خیر و خوبی ثمری ندارند و اثرات آنها چه به صورت دعا و یا حضور فیزیکی برای کمک به مومنین به امر الهی صورت می گیرد که من حیث المجموع نه تنها خطری برای ما ندارد بلکه تماماً سود و منفعت هستند و اما گروه دوم که ما جزء آنها هستیم گروه مومن به خداوند و پیامبران و گروه غیر آن که ما از آنان به کفار و منافقین و مشرکین و غیره یاد می کنیم که به لحاظ اثر گذاری بر جمعیت خداوند (مومنین) چند گروه هستند گروه اول ظاهراً با مومنین کاری ندارند زندگی خودشان را می کنند ، گروه دوم آنهایی که اثرات آزاردهنده بر جمعیت خداوند در زمان مواجهه دارند و گروه سوم که جزء بدترین و شرورترین و جنایت کارترین موجودات خلق شده خداوند هستند یعنی مشرکین ، کافرین و معاشرین و طرفداران آنها در این گروه قرار دارند و این گروه در واقع همان انسان نماهایی هستند که پیامبران و اوصیاء و مومنین به خالق هستی را در طول تاریخ به انواع شکنجه های جسمی و روحی مبتلا و شهید نموده و نمود انواع جنایات غیر قابل وصف دیگر را نسبت به آنان مرتکب شده و می شوند کسانی که به اعمال آنها در طول تاریخ راضیو در گناه آنها شریک می شوند، ... که خداوند در کتاب خود وعده عذاب ابدی دوزخ را به این گروه اعلام کرده است که اثر گذاری این گروه و طرفداران آنها در جمعیت خداوند و مومنین ، بطور مستقیم و غیر مستقیم، و فیزیکی و بسیار خطرناک و هولناک است و اما گروه سوم گروه جن ، پس این گروه به دو قسمت مومن و غیر مومن تقسیم می شوند و آنطور که اعلام فرموده اند، خلقت فرشتگان از نور، انسان از خاک و جن از آتش است، اما کیفیت این نور و خاک و آتش چیست فعلاً کاری نداریم و به بررسی ما در حال حاضر مربوط به وعده ای است که خداوند فرموده است و آن اختیار ایمان آوردن و یا کفر ورزیدن است

که خداوند به گروه انسان و جن عطا فرموده و وعده بهشت و نعمت های او را برای مومنین این دو گروه و آتش و عذاب ابدی خود را در جهنم برای دشمنان خود در این دو گروه وعده فرموده است. بنابراین با مومنین و جمعیت خداوند در روی کره زمین دو طایفه و گروه جدال می نمایند انسان های غیر مومن و طایفه غیر مومن جن به عبارتی دیگر مومنین از گروه انسان و مومنین از گروه جن برای ما خطری ندارند و به جز خیر و خبر خوبی از آنان به ما نمی رسد و اما ارتباط این دو گروه و حدود و مرزهای دخالت آنان را می توان بیان کرد، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که برای انسان های شرور و جنایت کار هیچ حد و مرزی وجود ندارند و گروه بعدی طائفه غیر مومن جن که این دو گروه متمرّد و عصیان گر در واقع شیاطین جنی و انسی هستند.

نکته بسیار مهم تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که اثر گذاری طائفه غیر مومن جن در زندگی ما انسان ها، از طریق وسوسه و هدایت به سوی کار بد و زشت است و براساس روایت آنها هیچگاه بطور فیزیکی در زندگانی ما حضور نداشته و دامنه تاثیر آنها از طریق زینت دادن اعمال بد و زشت به انسانها است آری آنها روی زمین وجود دارند ولی زمانی و وسوسه های آنان تاثیر گذار می شود که به دستورات پیامبر خدا و اوصیاء او بی توجه شوند بطور مثال، در زندگی و اطراف محیط ما، انواع و اقسام میکروب ها وجود دارند ولی زمانی اثر گذار می شوند که بدن ما ضعیف شود و قادر به دفاع از خود نباشد در چینی حالتی نه تنها وجود خود ما بیمار می شود بلکه بدن بیمار ما می تواند دیگران را نیز مریض بنماید و این امر برای همه خطرناک شود پس حضور شیطان در زندگی ما اعم از انسی و جنی در زمانی خواهد بود که احکام شریعت و اوامر و نواحي خداوند رعایت نشود بطور مثال در صحرای کربلا امام حسین خطاب به خواهر گرامی خود می فرماید: « این مردم را نصیحت کردم ولی اثر نکرد پس علت را هم بیان فرمود که شیطان بر آنها مسلط است به واسطه آنکه شکمهای آنها از حرام پر شده است. یعنی عدم توجه به احکام شریعت پاک رسول خدا موجب می شود که شیطان بر ما مسلط شود و این تسلط از طریق وسوسه و زینت اعمال بد در نظر انسان ها است مثال دیگر خداوند نهی فرموده است از خوردن شراب و مسکرات و امثال آنها پس زمانی که فردی برخلاف شریعت پاک رفتار می کند و عقل خود را از

دست می دهد خود به خود به حدود و مرزهای شیطانی وارد و مرتکب اعمالی می شود که پس از آن پشیمانی سودی ندارد یا در زمانی که خداوند نهی فرموده است از مصاحبت با نامحرمان پس عدم رعایت این حدود افراد را وارد مرزهای شیطان نموده و مرتکب اعمالی می شوند که راه بازگشت خداوند یعنی با وسوسه های شیطانی به سمت غضب خداوند متعال حرکت می نمایند و لذا مولای ما حضرت رضا (علیه السلام) با این مضمون می فرماید « هر چه را خداوند حلال و یا واجب نموده در آن خیر و مصلحت و خوبی است و هر چه را حرام فرموده و یا نهی نموده است در آن ضرر و بدی و شری وجود دارد» پس در واقع رعایت حدود و مرزهای الهی ما را از شرور و فتنه های شیطانی انسی و جنی حفظ خواهد نمود و راه را برای نیل به رضای حضرت حق و بهشت جاوید هموار خواهد نمود پس با این اوصاف یعنی حدود اثر گذاری طائفه جن صحیح و یا جعلی بودن روایات متفاوت در جنس و شکل و اندازه و قالب و نحوه اثر گذاری آنان معلوم می شود و لذا تو ای عاقل دانا و خردمند با این شاخصه باید آگاه شوی که در که در اسلام روایات جعلی بسیار است و در کتاب خداوند نیز اثری از آنان جز از طریق ایجاد وسوسه وجود ندارد و اگر هم زمانی اثر فیزیکی در زندگی مردم کره زمین داشته اند به امر پیامبران و اوصیاء آنها و مربوط به امامت آنها بوده و ارتباطی به ما ندارد.

پس با این حساب، آنچه مسلم است در این بخش ترس موهوم ناشی از جهل مردم و عوام گمراه و ابله به این قضایا دامن زده و آنها را در غرقاب خرافات فرو برده و موجبات سرزنش قشر تحصیلکرده را فراهم آورده است راستی چرا به زعم جماعت اجنه این امور در قشر عوام بیشتر است چرا در محل های تاریک و خالی از سکنه وجود دارند و یا در بیابانهای ترسناک و ... ، آیا در این محل ها اینها هستند ولی خداوند و اولیاء او حضور ندارند و اگر اساس بر این باشد که آنها یعنی اجنه اینگونه که عوام ابله و احمق نقل می کنند در جسم ما حلول کرده باعث ناراحتی های روحی ما می شوند چرا با رفع کمبود بعضی از ویتامین ها و استراحت و رفع خستگی مفرط از بدن ما خارج می شوند آیا واقعاً بعضی از زنان جن عاشق مردانی از جنس انسان میشوند و یا بعضی از طائفه جن به زنان انسان تجاوز جنسی می کنند اگر چنین است حاصل این ارتباطات جنسی اگر بچه هم هست حکم

شرعی آنها چیست؟ حلال زاده است یا حرام زاده؟ چرا بایستی جهل ما زمینه ساز رشد و بروز افراد شیاد و کلاهبردار شود که به قول خود رمال و جن گیر و ... هستند چرا به زعم انسانهای نادان و گمراه، تکه فلز آهنی و یا سنجاق قفلی مانع از آزار جن ه اشخاص است ولی خداوند قادر متعال به اندازه یک سنجاق قفلی نمی تواند مانع از آزار جن از بندگان خود شود پس قطعاً چنین نیست اگر این مطالب صحیح بود حتماً در رساله عالیه احکام مرتبط با آن از سوی معصومین وارد می شده مثل احکام ازدواج با اجنه و یا احکام عقد و طلاق با اجنه و یا ارث و میراث و آورده اند که در صدر اسلام مخالفان حکومت غاصب را شبانه ترور کرده و بقتل می رساندند و بعداً در بین مردم شایع می کردند که اجنه آنها را کشته اند و حال آنکه اجنه مظلوم شده و آنها هرگز کاری به این صورت انجام ندادند و همچنین تا بحال شنیده نشده که اجنه گلوی افراد را گرفته و خفه کرده اند و در حقوق قضایی کشور ایران و یا سایر کشورهای جهان نیز برای علت غایی و وقوع مرگها و قتل ها، ردیابی از اجنه قاتل وجود ندارد و ... تمامی این امور من حسب المجموع دلالت بر آن دارد که اینگونه قضایا زائیده فکر بیمار و خیال و اوهام عوام نادان و جاهل و توجه نابجا به بعضی از احادیث جعلی مخالف قرآن کریم می باشد پس قطعاً و یقیناً اگر حرکاتی هم از سوی متمردين طائفه جن وجود داشته باشد اعمال آنها نمی تواند در حوزه وسوسه زینت یافتن عمل بد در نظر انسان متمدن و لذا هرگز نمی توانند برای کسانی که ایمان به خداوند قادر متعال و نمایندگان معصوم او دارند ضرری حاصل نمایند پس این گروه هستند که در واقع بدترین فتنه ها و قتل ها و جنایات در جهان به آنها مرتبط می باشد یعنی اعمال و رفتار شیاطین جنی و انسی یعنی همان موجوداتی که خداوند در کتاب معظم خود آن سیئات که به انسان می رسد را به نفس او و شیطان منسوب نموده است و لذا به هنگام قرائت کتاب مکرم قرآن، امر فرموده که ما به ذات اقدس او از شر شیطان رانده شده پناه ببریم و بگوئیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم . همان شیطان پلید که به خداوند جسارت نموده و گفت : من بندگان تو را گمراه خواهم کرد و خواهی دید که آنان از شاکرین نیستند و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که شکر گزاری خداوند، مخالف رضایت شیطان است و همچنین سجده به درگاه حضرت حق باعث عذاب و ناراحتی شیطان و موجبات رضایت حضرت الله را فراهم می آورد تا جایی که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید اگر

بنده بدانند که به هنگام سجده چه میزان رحمت خداوند او را احاطه می فرماید هیچگاه سر از سجده بر نمی دارد. پس خلاصه کلام آنکه حرکت و سیر الی الله در صراط مستقیم با انجام واجبات و دوری از محرمات برای مومنین که آن را تقوا می نامند و انجام مستحبات و دوری از مکروهات برای اولیاء الله صورت خواهد گرفت و خداوند جل و جلاله حافظ و نگهدار بندگان خود خواهد بود.

پس دانستیم که شیاطین به سرکردگی ابلیس که به اختیار خود شرارت را انتخاب کرده اند از طریق ایجاد وسوسه و زینت دادن اعمال زشت در نظر انسان ها، آنها را به بدی و فحشاء امر نموده و موجبات فساد و تباهی را در جامعه بشریت فراهم می آورند و این دو گروه متمرّد و سرکش به واسطه اعمال جنایت باری که از آنان صادر می گردد در واقع خود را مستحق عذاب ابدی خداوند قرار می دهند و بر عکس آنانی که پاکی و درستی را انتخاب کرده و با توکل بر خداوند جهان آفرین و تبعیت از شریعت پاک آخرین فرستاده او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و توجه به راهنمایی های امامان معصوم که آخرین آنها حضرت مهدی عج الله فرجه الشریف می باشد، و با انجام امور صالح و خوب و دوری از ظلم و ستم به خود و دیگران اینگونه، به فضل و عنایت خداوند، خود را شایسته بهشت جاویدان و رضایت او می نمایند. امیدواریم که خداوند جل جلاله به فضل و رحمت خود ما را راه نیل به سعادت ابدی رهنمون گردیده و از سعادت‌مندان دنیا و آخرت قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه شما به این اصل معم که ما در کتاب برهان ذوالفقار خود آوردیم که چگونه جهل انسان ها بطور کلی در ط.ل تاریخ، آنها را به سوی خرافه پرستی و شرک سوق داده است و چگونه پیامبران برای نجات آنان از ورطه هلاکت، تلاش نموده ولی کمتر موفق شده اند و چگونه جها آنان به علل بروز بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله و رعد و برق و طوفان و ... ، موجب شد تا طبیعت و عوامل آن را صاحب روح و حیات دانسته و ان را قدرتی تصور نمایند که بایستی به او تواضع نمایند تا مورد غضب او واقع نشوند و به علامت تواضع به پیشگاه او بهترین ها را قربانی نمایند و ... ، بدینگونه شرک و تقدیم هدایای انسانی از دختران جوان و کودکان و ...، به پیشگاه بت هایی که آنان را مظهر آن قدرت های قاهر یا خدا می دانستند شکل گرفت، پس این یک قانون کلی است که بر جهل انسانها حاکم است و همیشه در طول تاریخ نیز گروهی شیاد بوده اند که از این

..... و از این جهل و از این حماقت انسان‌های عوام و گمراه سوءاستفاده نموده و برگردن آنها سوار شده و به اهداف دنیایی خود از ریاست و یا انواع سوءاستفاده‌های و یا جمع‌آوری ثروت و مکننت‌پردازند و چون غرض ما از مرقوم نمودن این ها بر اختصار بود از شرح و تفصیل‌های بیشتر خودداری ولی به منظور تبیین مقصود خود شواهدی را نقل می‌نمایم:

شاهد اول: کشیدن عبا توسط اجنه:

نقل گردیده است که گروهی از کسانی که در وجود جن و یا عدم وجود او در تردید بوده‌اند با هم شرط نمودند که در یک شب ظلمانی وارد قبرستان بزرگ شهر شده و میخی را در کنار فلان قبر که در وسط قبرستان بود بکوبند و فردا صبح همگی به قبرستان رفته و چون آن میخ را در جایی که مقرر بود کوبیده شده ببینند اقرار نمایند که این سخنان که در خصوص اجنه می‌گویند یاوه‌سرایی است. پس دو نفر از این جماعت که اعتقاد نداشتند نیمه شب وارد قبرستان شده به سوی محل مورد نظر رفتند و یکی از این دو نفر نشسته و میخ بزرگی را که به همراه داشت به علامت حضور در نار فلام قبر بر زمین کوبید و چون خواستبرخیزد احساس کرد که کسی یا شخصی دامن لباس او را گرفته و او را به سوی خود می‌کشد و در این لحظه او نعره ای زد و دوست او از وحشت پا به فرار گذاشت و فردا صبح به همراه جماعت به سوی قبرستان حرکت نموده و ملاحظه نمودند که آن شخص کوبنده میخ در حالی که میخ بزرگ را به روی دامن خود کوبیده بود از جهان رفته است، ... آری آن بد اقبال تصور کرده بود که اجنه هنگام برخاستن او از روی زمین لباس او را به سختی کشیده‌اند و حال آنکه جنی در کار نبود و آن بد فرجام آن میخ را به اشتباه به جای کوبیدن روی زمین بر روی لباس خود و زمین کوبیده بود.

شاهد دوم: چشمانی که از ترس کاسه در آمده بود و ...

نگارنده بخشی از ایام دوره خدمت نظام وظیفه را در تبریز سپری نموده و هر روز غروب بعد از شامگاه و قبل از خواب در آسایشگاه پادگان هر یک از هم دوره‌ها شب‌ها خاطرات جالب و جذاب خود را تعریف می‌کردند در یکی از این شبها یکی از این دوستان داستان بسیار عجیب و بسیار ترسناکی را که خود شاهد و ناظر آن بود را از موجوداتی عجیب و غریب تعریف کرد به گونه‌ای که ترس عجیبی در همه شنوندگان خود ایجاد کرد و ... در پایان من او را به گوشه‌ای کشیده و گفتم این چرت و پرت‌ها چه بود که تعریف کردی و ... او خندید و گفت آقای رودسری آیا نمی‌دیدید وقتی من این داستان وحشتناک را تعریف می‌کردم چشمان این دوستان از ترس نزدیک بود از کاسه بیرون بیاید و قادر نبودند که آب دهان خود را فرو ببرند و ... آقای رودسری من از دیدن آنها در این حالت یعنی در حالتی که از ترس جانشان به لب آمده است لذت می‌بردم و ... و نگارنده او را

سرزنش نمودم و عرض کردم که حساب نکردی که این لذت بردن تو موجبات اشاعه خرافات را بین مردم فراهم می آورد و ...

شاهد سوم: رفع مشکل ازاله بکارت

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این داستان که آن را نقل نموده اند از رمال شیادی که رفع مشکلات اینگونه را از فضایل خود بیان می نمود در و اینکه در یکی از روستاهای مورد کلاشی او، دختری شرافت خود را برباد فنا داده بود و نزدیکان او در فکر حل مشکل او بودند و علم پزشکی نیز تا این حد پیشرفت نکرده بود آنها پس از مشورت با رمال به این نتیجه رسیدند که طرح و برنامه رمال را پیاد نمایند و رمال به آنها پیشنهاد نمود که مدتی دختر خود را به دیوانگی بزنند و خانواده آن دختر به دنبال این رمال شیاد بیایند و او تشخیص دهد که جنی خطرناک وارد وجود دختر شده و دختر را دیوانه کرده او باید اورادی بخواند و ...، تا جن برون برود و دختر صحت و سلنماتی خود را بازیابد و بعد از اخذ موافقت خانواده مشکل این کار مطرح نماید به اینکه این جن به هنگام خروج باید از گوشه‌های این دختر خارج شود و یا از رحم او، اگر از گوشه‌های او خارج شود این دختر کر می شود تا آخر عمر و اگر از رحم او خارج شود بکارت او زایل می شود و ...، پس همه نظر دادند به اینکه راه دوم بهترین گزینه است و ...، و سپس مشکل لاینحل آن دختر معلوم و اینگونه برطرف شد.

شاهد چهارم: سنگ پرانی اجنه و ...

نگارنده بیاد می آورد که در محله او در تهران در نزدیکی میدان قصر خانه بزرگی بود که در موقعیت بسیار عالی تجاری و در سر نبش خیابان واقع شده بود و وارثین ملک موصوف درصدد فروش آن برآمدند ولی به محض تخلیه منزل و بعد از گذشت مدتی شایع شد که خانه مذکور مورد حمله اجنه قرار گرفته و شیشه های آن با سنگ می شکند و ...، بعد از مدتی این خانه تبدیل به محلی متروکه گردید که کسی به واسطه همین عیب یعنی حضور اجنه در آن خانه، حاضر به خرید آن نبودند و بعد از مدتی یک بساز و بفروش آن خانه را خرید و تبدیل به یک مجتمع تجاری و مسکونی نمود می گویند این توطئه شایع نمودن سنگ پرانی اجنه به آن خانه از سوی همین معمار و ایادی او صورت گرفته بود.

شاهد پنجم: رفع مشکل نا..... با زدن تهمت بر اجنه

پس تو ای عاقل و دانا و خردمند توجه به این اصل مهم که تصور نمایی که در خصوص اجنه های ساخته و پرداخته شیاطین و کلاهبرداران و افراد معلوم الحال فقط مربوط به این عصر و زمان است تنها در این عصر و زمان افراد جاهل و نادان مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند پس نگارنده شواهدی را ارائه خواهد کرد تا

مخالف آگاه شود که این یاوه سرایی ها و و خرافه پرستی ها جهان شده و در عبارات مختلف وارد فرهنگ و ادبیات و ساختارهای اجتماعی یعنی کسی که تحت حمله جن با شیطان قرار گرفته یا همان دیو زده که او را دیوانه نیز می گویند، دیوانه شد یا دیوانه کرده شده و ... ، و قدمت بکارگیری این الفاظ با همین برداشت و معانی به قبل از اسلام به کتب مذهبی تورات و انجیل برمی گردد و ما شواهدی را از کتاب مقدس که مربوط است به حدود سه هزار سال پیش می آوریم تا مخاطب آگاه شود که این یک جهل ریشه دار و یک خزانه احمقانه که ما تصور نمائیم که جنی و یا شیطانی وارد جسم کسی می شود و او را دیوانه می نماید که نگارنده دو شاهد از انجیل به دارد که مذکور خواهد شد و لازم به یادآوری است که این اعتقاد در بین اعراب ابله و احمق یا جاهلیت هم بوده است و آن اشقیاء یعنی مشرکین با بکارگیری همین الفاظ عالم وجود یعنی رسول خدا صلی اله علیه و آله و سلم را آزار و اذیت می نموده و به آن حضرت این الفاظ زشت را خطاب می نموده اند که خداوند علی اعلی در کتاب معظم قرآن کریم به این بی ادبی های مشرکین عنود اشاره فرموده که چگونه به پیامبر جسارت می نمودند (و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون) و یا (فذکر فما انت بنعمه ربک بکا جن و لا مجنون) و یا (و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین)، و در اعتقادات خرافی اعراب جاهلیت و نیز مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام و اقوام و امت های باطل و ... این اعتقاد وجود داشته و در متون تحریفی به صراحت تمام قید گردیده که نگارنده در دو اثر سراج م نورالانور خود، یاوه بودن این اعتقاد و تحرفی بودن این اباطیل را ثابت نموده و ملوم است که این اعتقاد یعنی دیوانه بودن یعنی دیو زده، دیودار، جنی، در اعتقاد مردم ابله و احمق در طول تاریخ آن بوده است که جنی و یا شیطانی وارد جسم فرد سالم شده و او را دیوانه و مجنون می نماید و چون بر این معانی آگاه شوی توجه نما به اینکه بعضی از زنان بدکاره در طول تاریخ از این جهل و ناآگاهی و خیریت مردم عوما سوء استفاده نموده زناکاری و فاحشگی خود را به اجنه نسبت می داده اند و لذا (جن + ده) در فرهنگ لغات خورد شده و منظور از آن اینست که بعضی زنان مورد تجاوز جنسی اجنه قرار می گرفته و وقتی حامله می شده است آن فرزند را نیز (تخم جن) خطاب کرده و به اجنه منسوب می نموده است و و ما در این خصوص به دلیل رعایت اختصار وارد شرح و تفصیل و فقط تصریح می نمائیم که این جماعت یعنی اجنه در این مواضع بی گناه و مظلوم بوده و مورد تهمت و افتراء قرار گرفته اند و لذا با پیشرفت علوم و دانش بشری دیگر هیچ ابلهی این مطالب را نمی پذیرد و اگر زنی مدعی شود از سوی اجنه مورد حمله قرار گرفته و الحال کودکی که در رحم دارد حاصل زنا یا با اجنه است هیچ مرجع قضایی آن را نمی پذیرد و قبل از محاکمه و ابتداء او را به مشاوره روانپزشکی هدایت و سپس بعد از اعلام نظر پزشکی روند محاکمه قضایی ادامه می یابد و

شاهد ششم: جایگاه شیطان و حدود تأثیر گذاری او بر انسانها در قرآن کریم

پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به مفاد آیات شریعت قرآن که با در جهان هستی محسوب می گردد زیرا که کلام خداوند است که می فرماید با این مضمون که (شیطان برای شما دشمن آشکار است) و (شیطان شما را امر می نماید به بدی و فحشاء) که از مصادیق بدی ظلم و قتل و جنایت و خیانت و ... ، از مصادیق فحشاء ، زنا، و زناکاری، و بی عفتی و ... است و دشمن آشکار است زیرا شریعت پاک آخرین فرستاده او یعنی حضرت محمد صلی اله علیه و آله و عجل فرجهم واضح و آشکار است و حلال و حرام او معلوم و دوازده امام و چهارده معصوم مفسر کتاب وحی او یعنی معجزه جاوید یعنی قرآن مجید هستند و دین او کامل و حلال و حرام او معلوم و لذا عما شیطانی بر مدار مخالفت با رضای خداوند معلوم و لذا با توجه به این شاخصه دشمنی او با خداوند رسول و شریعت پاک او آشکار است.

شاهد هفتم: (ای لجئون)، ای روح پید از این شخص بیرون بیا ،

اشاره

پس تو ای عاقل دانا و خردمند اگر در کلام و گفتار ما شک داری به اینکه وفق آنچه در کتاب برهان ذوالفقار خود آورده ایم، حاصل جهل و نادانی و گمراهی مردم عوام و القاء سوجویان و ستم گران آن است که با یاهو سرایی خود مردم را گمراه و به ترس و وهم حاکم بر آنها به زنجیر حیات گرفتار نمایند و با یک چشم خود در شهر کوران پادشاهی می نمایند. و ما در فیل اشاره نمودیم که این یاهو سرایی ها و در و دروغ سرایی های شیادان و کلاهبرداران و رمالها و فالگیرها و جادوگران و ... ، در طول تاریخ مسبوق به سابقه بوده و حتی از طریق تحریف غربت گران به کتب تورات و انجیل هم وارد شده و ما در این شاهد گوشه هایی از این یاهو سرایی تحریف گران را مذکور می نمایم تا آگاه شوید بر جهل و نادانی مردم عوامی که این یاهو ها در قالب کلکات وحی به آموزه های دینی و اخلاقی آنها تبدیل شده است. پس اگر به گفتار ما شک و تردیدی وجود دارد مخاطب توجه نمایند به مفاد عمل اول به بعد باب پنجم انجیل مرقس که داستان یک دیوانه زنجیری را بیان می کند که عیسی شیطان یا جن را از تن او بیرون کرده و این شخص عاقل شده و ... (پس عیسی به آن کناره ریا تا به سرزمین آمدند و چون از کشتی بیرون آمد فی الفور شخصی که روح پلید داشت (یعنی جن و شیطان در وجود او بود)، از قبور (یعنی قبرستان بیرون آورد و به او (یعنی عیسی) برخورد، که در قبور (یعنی قبرستان) ساکن می بود و هیچکس به زنجیرهای هم نمی توانست او را نماید، زیرا که یار ما او را به کنده ها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کنده ها را شکسته بود و احدی نمی توانست او را رام نماید) پس تو ای عاقل دانا و خردمند بر دو نکته ای که نگارنده برای تو شرح می دهد توجه کن تا به یاهو بودن این مزخرفات که به نام دین از سوی تحریف گران بی خرد به عنوان کتاب مقدس به پیروان نا آگاه القاء شده است آگاه شوی به اینکه براساس این اباطیل شیطان در وجود این اشخاص وارد شده و آنها را دیوانه کرده ولی تحریف گران نمی گویند چه کسی این دیو یا جن و یا شیطان را به او داخل کرده است؟ زیرا خودش که جن را وارد خودش نکرده و یا دیگری جن را به او فرو نکرده و یا ... ، جز اینکه بگویی خدا او را

دیوانه کرده و جن را بی دلیل و بی منطق به او وارد نموده است. در حالی که خداوند ستم گر به بندگان خودش و از طرفی ما اعلام نمودیم که اعمال بد اشخاص شیطان را به سوی آنها می کشد تا قرین آنها شوند ولی هرگز سلب اختیار از آنها نمی نمایند یعنی آنها در هر حالت قار به انتخاب راه خوب و بد هستند و خداوند هرگز بنده ای را در راه عبادت خود مقهور به باطل نمی نماید زیرا اگر او چنین نماید سبب اختیار از بنده خود نموده و اعمال او براساس جبری است که برای او نقش می بندد یعنی او در اعمال خود مختار نخواهد بود و این مخالف با آیات و روایات است زیرا بطور مثال خداوند فرعون را علیرغم سرکشی ها تا آخرین لحظه به هدایت دعوت می کرد ولی طغیان و سرکشی و تکبر او موجب شد تا به وادی هلاکت و دوزخ وارد شود در حالی که در تمامی احوالات علیرغم ستمگری ها در ادامه راه مختار بود و اگر او هم مانند دیوانگان و مجنون ها به زعم این تحریف گران فاقد اختیار بوده باشد پس عذاب او ستم بر او تلقی می شود و این با عدالت خداوند سازگار نیست و در این فراز تحریف گر کتاب که باورهای خود را نیز از خرفه پرستان امت های باطل اخذ نموده و از کتاب وارد نموده است اعتقاد دارد که همه دیوانگان و مجنون ها و ... ، افراد سالم و عاقل و دانا و توانایی هستند ولی اجنه یا شایطین یا دیو ها به وجود آنها وارد شده و آنها را دیوانه کرده اند و کسی اینکار را نکرده است مگر خدا و، و لذا عیسی قادر است که آن شیطان را از جسم آن بیمار خارج نمایند مانند آن رمال که جن را از رحم آن دختر خارج کرد پس اگر دقت شود معلوم می شود که چگونه اختلاف قومی و فرهنگی با امت های باطل اینگونه اباطیل را به آموزه های دینی وارد سپس به شکل پذیرفته شده و به تمامی جوامع بشری راه یافته است پس توجه نما ای عاقل دانا و خردمند به ادامه متن که تحریف گران یاوه سرا به عنوان کلام در کتب گنجائیده اند (و پیوسته شب و روز در کوهها و برها فریاد می زد و خود را به سنگها مجروح می ساخت، چون عیسی را از دور دوان دوان آمده او را سجده کرده و ... ، زیرا به او گفته بود ای روح پلید (یعنی ای جن و ای شیطان) ، از این شخص بیرون بیا) پس چون بر این فراز آگاه شدی به ادامه متن توجه کن تا شاید بر روی سر دو شاخ سبز شود (پس از او (یعنی آن روح پلید پرسید) اسم تو چیست ؟ بوی گفت نام من لجئون است زیرا که بسیاریم (یعنی ما مجموعه شایطین و اجنه هستیم، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو که تحریف گر خرافه پرداز در این فراز به دنبال القاء این معنی به شما مخاطب است که افراد که شدت دیوانگی آنها زیاد است به توسط یک جمعیت زیاد مثلاً هزار جن یا شیطان که در تن آن دیوانه بدبخت سکونت کرده اند دیوانه شده است و کسی نیست از این یاوه گویان سؤال کند که این مجموعه شایطین از کجا و به دستور که وارد وجود این بخت برگشته شده اند و چه عواملی سبب ورود آنها به جسم این شخص شده است، پس به همراه دلیل که باشد تو آگاه باش که مهم نیست و مهم اینست که این مجموعه شایطین به نام لجئون همگی و بطور یکجا در وجود این دیوانه یا کن بوده اند)، پس به او التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری می چرید و همه دیوها (یعنی شایطین) از در (یعنی مسیح) خواهش کردند و گفتند ما را به گرازها بفرست تا در آنه داخل شویم، ف.راً عیسی اجازه داد (پس آن ارواح خبیث) یعنی

آن اجنه یعنی آن شیاطین از جسم آن دیوانه (بیرون شده به گرازان داخل گشتند و آن گله که قریب به دو هزار گراز بودند از بلندی به دریا جست زده که همگی در آب خفه شدند) پس دانستی تو ای عاقل دانا و خردمند از ایر فراز که تحریف گران خبیث آورده اند به اینکه اولاً- تعداد این اجنه حداقل دو هزار عدد بود زیرا گرازها دو هزار بوده است و اگر جن و شیطان داخل تابی از گرازها شده باشند حداقل دو هزار جن یا شیطان در وجود آن مجنون و یا دیوانه به زعم این احمقانه خرفت بوده است و اگر در گراز دو یا چند جن رفته باشند آنها حداً بالغ بر چهار تا ده هزار عدد خواهد بود و نکته مهم دیگر اینکه آنها از عیسی خواستند که آنها را از آن سرزمین بیرون نکند یعنی آن سرزمین وطن و زادگاه و محل زندگی و ، آنان بوده است و نکته مه اینکه با مرگ گرازان آن گروه اجنه و یا شیاطین آزاد شده و بوسه زنان و گشت زنان به سوی مردم بر می گردند تا وارد آنها شده و آنها را دیوانه و یا مجنون نمایند و ... ، آری این است یائوه سرایی و دروغسرایی مثنی جاهل نادان و گمراه که به نام دین، دروغ هایی را بهم یافته و در آموزه های دینی مردم در ول چند هزار سال وارد نموده اند و خوگ بانان فرار کرده در شهر و مزرعه ها خبر می دادند و مردم به محض دیدن آن ماجرای بیرون دویند و چون نزد عیسی رسیدند، آن دیوانه را که لجنون داشته بود (یعنی آن دیوانگی که در وجود آنمجنون و دیوانه حدود و حداقل دو هزار جن خانه کرده بودند و باعث شده بودند که مردم نتوانند او را به زنجیر بند نمایند و موجب می شدند که زنجیر هار را پاره کند و کنده های زنجیر را بشکنند و احدی نتواند او را رام نماید و باعث می شدند که پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد بزند و خود را به سنگر (مجروح بسازد و ...) را دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است ترسیدند) پس تو ای عاقل دانا و خردمند به ابلهی این مردم توجه نما که از آن شخص دارای لجنون یعنی صاحب حداقل دوهزار جن و شیطان که از وجود او بود و باعث آن کارهای ناهنجار می شد نمی ترسیدند ولی حالا که عاقل شده و آزاد شده و لباس پوشیده و دیگر لخت عریان و دیوانگی نموده و مانند همه آزاد و با شعور شده است می ترسند (و آنانی که دیده بودند سرگذشت دیوانه و کرازان را به آناه بازگفتند پس آن مردم و خوبانان شروع به التماس به عیسی نمودند که از حدود آنها بیرون رود پس تو ای عاقل دانا و خردمند آیا متوجه نشدی که چرا آن خلق که این معجزه را از عیسی دیده بودند که دیوانه را شفا داد و شیاطین و اجنه را که تعداد تقریبی آنها حداقل دو هزار بوده است را از تن او بیرون کرده و آن اجنه و یا شیاطین به گله های گرازها وارد شده و آنها را دیوانه کرده و به گونه ای که خوگها و گرازها همگی دست به خودکشی زدند و وقتی که آن دیوانه که لجنون داشت عاقل شده بود آن خلق کثیر از او ترسیدند ، آری حدس شما درست است آن مردم همگی لجنون های دیگر داشتند و در واقع آن سرزمین سرزمین دیوانگان بوده که ظاهراً عاقل بوده اند و ،

آورده اند که مسافران جهانگرد به شهری وارد شده و صبح زود به حمام عمومی آن شهر رفت تا خود را نظافت نماید و در داخل حمام کسی نبود مگر دلا-کی که مردم را در نظافت و شستشو کمک می کرد و چون به مسافر نزدیک شد چشم آن مسافر به پای دلاک افتاد و دید که پای او مانند سم اسب است و چون متوجه شد که دلاک یکی از اجنه است بیرون دویده نزد صاحب حمام آمد و جریان پای دلا-ک را که مانند پای اجنه شبیه سم اسب بوده است را تعریف کرد و در این زمان صاحب حمام لباس را از روی پای خود کنار زد و پاهای خود را به مسافر جهانگرد نشان داد و او دید که پای صاحب حمام هم مانند آن دلاک یه شکل سم اسب است و دانست که صاحب حمام هم از اجنه است پس به سرعت در حالی که از ترس از حمام بیرون می دوید به جماعتی از مردم رسید که در حال عبور بودند پس با ترس و لرز و وحشت و فریاد زنان گفت: ای مردم پاهای دلاک این حمام و صاحب این حمام مانند سم اسب است و... و هنوز سخن خود را تمام نکرده بود که همه هُن جماعت دامن های لباس خود را بالا زده و پاهای خود را که همگی سم اسب بود به او نشان داده و یکصدا گفتند آیا پاهای آنها (یعنی آن دلاک و صاحب حمام) اینگونه بود؟... آری در واقع عیسی در سرزمین تحریف گران بی خرد وارد شده بود.

حکایت دوم: عروسی و عزای اجنه و شیاطین

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در داستانها آورده اند که شخصی گوژپشت که قوز مادرزاد بود در صبح زود به حمام عمومی شهر رفت و ناگهان در داخل حمام جمعیت زیادی را دید که مشغول خوشحالی بودند و او هم به شادی آنها وارد شده و شروع کرد به ذقصیدن و آگاه نبود که آنها جماعت اجنه بودند و مجلس هم مجلس عروسی یکی از آنها بوده است و با این وجود آنها یعنی اجنه از عمل این گوژپشت خرسند شده و قوز پشت او را برداشتند بگونه ای که کاملاً صحیح و سالم شد و مردم از دیدن او تعجب کردند و خبر در آن شهر به پوژپشت دیگر بر رسید و او فردای آن روز به تعجیل در صبح زود به همان حمام رفت و از قضایا یکی از اجنه مرده بود و همگی عزادار بودند مجلس آن روز در حمام در واقع مجلس عزای اجنه و شیاطین بوده و در این زمان گوژپشت بدون توجه به وسط مجلس رفته و شروع کرد به کف زدن و رقصیدن و خوشحالی نمودن و... در این زمان آنها بسیار ناراحت شده و قوز آن شخص را بر قوز این گوژپشت اضافه کردند و او را با دو قوز روانه کردند و لذا ضرب المثل شد که قوز بالای قوز شد ...

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که اجنه وجود دارند ولی نه اجنه ای که مردم عوام ابله و نادان از خود ساخته و پرداخته اند، آنها موجوداتی هستند که در جهان خود زندگی می کنند و به جهان انسانها کاری و به لحاظ فیزیکی ارتباطی با انسانها ندارند و نه ازدواج می کنند و نه به زنان انسان تجاوز می کنند و نه آنها را حامله می نمایند و اگر زنی مدعی شد که جنی به او تجاوز کرده و او را حامله کرده یقین بدانید که پالان او کج

است و یا اگر مردی مدعی شد که جنی به او تجاوز کرده و او را حامله کرده او را اولین مطب پزشک روانشناس ببرید و یقین بدانید که نتیجه خواهید گرفت و او را متوجه اوهام پردازی و وهم گرایی او خواهد کرد و با دادن چند آمپول و قرص مسکن موضوع حل خواهد شد و اگر جماعتی ابله پیدا شدند که مدعی می شوند با قیچی و نخ و سوزن و تکه های فلزی بایستی شرارت های اجنه را در قرن فضاوردی و عصرپست مدرنیزه و ... ، دفع کرد پس ارشاد کن او را به اینکه اگر تکه فلزی قادر باشد که شرارت اجنه را دفع نماید ولی شیاطین جنی و انسی و ...، پس در توحید و خداپرستی خود شک نمائید و وضعیت اعتقادی خود را واریسی نماید و یقین بداند که جهان و هر آنچه در آن است در ید با قدرت حضرت حق جل جلاله و اوست که از دشمنان خود و دشمنان بندگان خود انتقام می یگرد.

شاهد هشتم : برو که دیو از دخترت بیرون شد ...

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شدی بر یاوه سرایی تحریف انجیل مرقس در باب پنجم و عبارات اول به بعد آن و نیز اراجیفی که عوام بی خرد آنها را به هم بافته و آنها را که در واقع پاسخهایی از روی جهل به سوالات بی جواب آنها بوده است را در میان مردم گمراه تر از خود اشاره داده اند و در این راستا و مسیر از آموزش های انبیاء الهی و اوصیا آنان و در صدر آنان محمد و آل محمد (علیه السلام) و عجل فرجهم دوری گزیده اند، آری جن وجود دارد ولی نه آن اجنه ای که گروهی شیاد و کلاهبردار برای مردم نادان و گمراه تصویر نموده اند و نگارنده به خاطر دارد که رمال و شیادی را دستگیر نموده بودند که مردم بسیاری را فریب داده و به مدعی داشتن جن و ... ، بود و وقتی نیروی انتظامی و ماموران اداره آگاهی او را به همراه کوزه ای که مدعی بود اجنه در داخل آن هستند می بردند او با کشیدن نعره های ممتد سعی می کرد ایجاد ارباب نماید که در این کوزه جن هست، در این کوزه جن هست و ... ، آری در آن کوزه جز هست ولی نه برای ماموران قانونی و قانونگذار و طبقه تحصیلکرده بلکه برای گروهی جاهل و ... ، به دنبال جادو و جادوگری و سحر و ساحری و جن و جن گیری و طلسم و طلسم سازی و ... ، می روند و نمی دانند که خداوند در قرآن کریم که معجزه جاوید آخرین پیامبر او یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم است به ساحران و جادوگران و صاحبان اجنه و طلسم و ... ، وعده دوزخ ابدی داده است، همان دوزخی که خداوند آن را برای دشمنان خود آماده نموده استو ندای (لایقطع الساحرون) آن ابدالآباد ظنین انداز است . تا هشدار برای دانایان گمراه و نادانان دانا نما به قول عوام زرننگ های خر نما و خرهای زرننگ نما باشد و چون تو ای عاقل دانا و خردمند بر این فرازها آگاه شدی توجه نما به مفاد عبارات ۲۴ به بعد باب ۷ انجیل مرقس از کتاب مقدس مسیحیان و اگر خواستی که بیشتر آگاه شوی که تحریف گران در طول تاریخ با اعتقادات جماعت خداپرستان چه کرده اند به مجموعه تالیفات اینجانب تحت عنوان الاحتیاج (۱،۲،۳) نوجه نما (... پس از آنجا برخاسته به حوالی صور رفت ... ، زنی که دخترک او روح پلید داشت (یعنی جن در داخل جسم او بود یعنی شیطان در داخل جسم او بود) ، وقتی شنید که او آمده است

فوراً آمد و بر پاهای او افتاد ... و از او استدعا کرد تا دیو را از دخترش بیرون کند ... و به او گفت برو که دیو (یعنی جن یا شیطان) از دخترت بیرون رفت ... چون به خانه برگشت دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت) ، پس دانستی تو ای عاقل دانا و خردمند که تمامی دیوانه های دنیا در واقع عاقل دانا و فهیم هستند ولی به دلایل نامعلوم از یک تا چند هزار دیو یا جن یا شیطان در جسم آنها حلول کرد و آنها مانند انسانها به زعم این تحریف گران اوهام گرا و مالیخولیایی وطن دارند و به سرزمین خود علاقه دارند و در انسانها و حیوانها وارد می شوند و باعث دیوانگی آنها می شوند و باعث مجروح شدن و خودکشی آنها می شوند پس به زعم این ابلهان کسی که خودکشی می کند دیوانه بوده و دیوانگی او در اثر فشار جن و شیطان بوده که در جسم او حاضر است و لذا هیچ تقصیری در او نیست زیرا دیوانه به عقل خود کار نمی کند بلکه به دستور جن و یا اجنه و شیاطین که در جسم او حاضرند تا عمل خود است پس با این حساب خدا نبایستی کسانی را که خودکشی می کنند عذاب کند زیرا به عقل خود کار نکرده اند و حال آنکه در شرع مقدس اسلام عقل بر فاعل در هر حال حاکم است مگر دیوانه که به دلیل مشکلات فیزیولوژیک و اتصالات عصبی از غفل عاری است و لذا کسی که خودکشی می کند به سوی آتش برده خواهد شد زیرا اولاً قتل نفس خود کرده و ثانیاً عمل او الگو شده و گناه و مرتکبین دیگر نیز به گردن او سوار خواهد شد و اگر اعتقاد این ابلهان را بپذیری بایستی لاجرم اعتقاد پیدا کنی که با خدا این اجنه و یا شیاطین را به جسم این دیوانه دارد نموده اند و یا غیر آنان و و جوی غیر آنان ثابت نشده است پس باید معتقد باشی که خدا اینکار را با آن بنده خدا کرده است که در این رابطه نه دلیل خاصی وجود دارد و نه علتی که عنوان به آن مستمسک شد و اینکه خودکشی فرد ستمکار جبری بوده و برگردن خداست و خدا خود مجبور به ستم می نماید و سپس خود عذاب می نماید و این یاوه هایی است که تحریف گران در طول تاریخ در آموزه های دینی و اخلاقی امت ها وارد و خود و پیروان نادان را به سوی آتش سوق داده اند.

شاهد نهم: ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم از او بیرون بیا و دیگر داخل او مشو و ...

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه شو بر یاوه سرایی دیگری از تحریف گران ابله که اعتقادات و تفکرات خرافی و مشرکان خود را در قالب الفاظ منسب به وحی و کلام مقدس به مسیح نسبت داده و آن را به صورت آموزه های دینی و اخلاقی پیروان گمراه و جاهلی قرار داده و در انکار مردم جهان دارد نموده اند تا آن زمان که شریعت پاک اسلام به فریاد مردم جهان رسید و آنها را از اینگونه اباطیل و سایر افکار خرافی نجات مرحمت فرمود و پیشرفت علوم پزشکی و درمانی نیز یاوه بودن این افکار را ثابت کرد پس در این فراز مخاطب محترم در متن انجیل مرقس در باب نهم و عبارات ۱۵ به بعد، داستان شخص مصروع را ملاحظه می نمایند که تحریف گرا ابله او را خروس معرفی می نماید که روح گنگ و کر او را گرفته بر زمین می زند و مجروح و ... ، می نماید و عیسی آن روح گنگ یعنی جن مخصوص اینکار را می زند و دستور می دهد برود و دیگر نیاید و ... ، در نهایت

عیسی به شاگردان خود در جواب اینکه چرا ما نتوانستیم آن روح گنگ و کر را که در این فرد ایجاد صرع می کرد را بیرون کنیم می گوید این جنس (از جن یا شیطان) به هیچ وجه (از جسم اینگونه) افارد بیرون نمی رود مگر به دعا و ... ، کجاست در غگوی کذاب مخترع این کتاب تا ببیند که چگونه تمامی در سر تا سر جهان با رعایت دستورات پزشکان و طی دوره دارو درمانی بکلی شفا یافته و از تشنجات و حمله های عصبی که در واقع نوعی اختلال در پیام رسانی مغز است نجات می یابند و بیماری آنان هیچ ارتباطی به جن و شیطان و کوبیدن مصروع توسط او به در و دیوار و ... ، ندارد پس در عبارات ۱۶ به بعد باب اشاره شد آمده است : (آنگاه عیسی از کاتبان پرسید که اینها چه مباحثه ای دارید، یکی از آن میان جواب داد، ای استاد پس خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد (یعنی جنی لال) و هر جا که او را بگیرد (یعنی آن جن او را بگیرد)، او را می اندازد ، چنانچه کف بر آورده، دندانها را بهم می ساید و خشک می گردد، پس تو را گفتم که او را (آن جن را) از آن شخص بیرون کنند نتوانستند) پس در ادامه عیسی به خود ناسزا گفته و آنها را ساخته می گوید (او (یعنی عیسی) آنها (یعنی) را جواب داده که ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم او را نرد من آورید، پس او را نزد او (یعنی عیسی) آوردند و چون آن مصروع او را دید فوراً آن روح (یعنی آن جن پلید گنگ) او را مصروع کرد تا به زمین افتاده کف بر آورد و غلطان شد، پس از پدر وی پرسید چند وقت است که او در این حالت است گفت : از طفولیت و بارها (آن روح یعنی آن جن پلید و شیطان لال)، او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند، حال اگر می توانی بر ما ترحم کرده ما را مدد فرما، ، چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می آیند، روح پلید را نهیب داده و به وی فرمود : ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم از او بیرون بیا و دیگر داخل او مشو، پس زده و او را به شدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد، اما عیسی دستش را گرفته و او را بلند کرد که بر پا ایستاد و چون به خلوت درآمد شاگردانش در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم او را (آن جن را) بیرون کنیم و او یعنی عیسی به آنها گفت این جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود (جز به دعا)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به این فرازاها از یاهو سرایی های تحریف گران خرافه پرداز که عقاید باطل خود را در قالب انتساب عبارات به عیسی و آن در آموزه های مذهبی و سپس عقاید مردم در طول چند هزار سال نمود که و توجه نما به فراز آخر که عیسی می گوید این جنس (یعنی نوع جنس از اجنه) بیرون نمی روند مگر به دعا پس معلوم است که اجناس دیگر با غیر دعا بیرون می نمودند مانند ورد خواندن و دعا خواندن و لذا این روح خبیث را روح گنگ و کر نامید و نیز راه دیگر بیرون کردن این اجنه ضرب و شتم مجنون و آن دیوانه و یا آن مصروع بوده و به اعتقاد تحریف گران این قسم فقط به دعا بیرون می رود و دیگر نمی گوید این تحریف گر که اگر آن جن کر و لال بوده پس چگونه خطاب عیسی را که به او گفته ای روح گنگ و کر من ترا امر می کنم که بیرون بیایی و ... ، و اکنون به برکت پیشرفت علوم و فنون و دانش بشری پزشکان با وشتن نسخه دارو و دادن استراحت به این جماعت آنان را درمان می کنند و هیچ نیازی به اعمالی

مانند عیسی ندارد و خود روزانه هزار مریض را درمان مانند عیسی می نمایند و هیچ ادعایی هم ندارد و مهر ابطال می زند بر یاهو سرایی های این تحریف گران که می گویند این (جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود مگر به دعا)، که نگارنده به خاطر دارند در ایام جوانی در خیابانی از خیابان های تهران عبوری نمودم ناگهان یکی از همین بیماران که به زعم تحریف گران خرافه پرداز جن در وجود او حرکت نموده و او را مصروع نموده بود به زمین افتاد و دچار تشنج شد و کف به دهان آورد و ... ، و بعضی از مردم احمق فوراً به دور او خط کشیدند و گفتند کسی داخل این خط نشود یعنی آن جن بیشتر عصبانی نشود پس شخصی در آنجا حضور داشت بلافاصله جلو آمد و سر او را در بغل گرفت و گفت در این گونه زمان ها بایتی سر بیمار را مراقبت نمود تا بواسطه تشنج به زمین و یا اطراف اصابت نکند و بعد از چند لحظه تشنج او برطرف شد و به دنبال زندگی خود رفت آری علم پزشکی در این زمان اکثر قریب به اتفاق این بیماران را ظرف مدت دو سال شفا می دهد و مانند افراد عادی به زندگی خود می پردازند و با انجام تحقیقات و پژوهش های علمی مشتی محکم به دهان یاهو گویان خرافه پرداز و اجنه در اوهام آنان می زنند تا مردم ناآگاه را گرفتار (خیال پردازی های خود نمایند، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ما این شواهد را از کتبی اعلام نمودیم که قدمت حدود سه هزار ساله دارند و ریشه در اعتقادات جادوگران و ساحران و شمن های بت پرست وانکار مالیخولیایی آنان دارد و نمونه هایی که مذکور گردید در واقع تجلی نمونه اوهام و خیال پردازی های خیال پردازان در طول تاریخ بوده و ای بسا مردم ناآگاه که در این مسیر گرفتار این، شیادان و کلاهبرداران و سوءاستفاده های مالی و سوء استفاده های جنسی آنان قرار گرفته اند و ما به دلیل اختصار از ذکر نمونه های دیگر اجتناب و فقط متذکر می شویم به همه کسانی که به هر نوع و شکلی با انکار و اندیشه ها و اعتقادات مردم بازی می نمایند و از جهل و ناآگاهی آنان سوء استفاده می نمایند و اعمال مرتکب می شوند که مورد رضایت خدا و رسول او و امامان معصوم نیست و به منزله جادوگری و ساحری و امثال آن است که شرع مقدس اسلام و احکام شریعت جاودانه آخرین فرستاده الهی بر آنها مهر ابطال زده و خداوند این افراد را به دروغ ابدی خود بشارت داده تا در آن جاویدان بمانند سزای اعمال شرورانه و خلاف شرع خود و به جای زندگی مطابق با این فرآمین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و عجل فرجهم به دنبال احضار ارواح و احضار اجنه و ماهی زنده و جمع نمودن آهن و فلزات و وصل کردن به مردم برای دفع اجنه و سوء استفاده از ترس و جهل مردم به موضوعاتی که ارتباط به زندگی عادی آنها ندارد و دینی در کنار دین محمد (ص) ساخته و آیینی در کنار آئین محمد جعل کرده و مردم را بر آن روش ها حرکت می دهند تا به اعمال خلاف شرع اقدام نمایند پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ترس از لحاظ روانشناسی مسری است و قابل انتقال پس اینگونه انکار شخص نبایتس به خود راه دهد و احکام شریعت محمد در پیش روی همه انسان ها و هر گاه هر روش برخلاف آن ظاهر شد پس شک و تردید نباشد که آن روش مرید شیطان و الام اوست تا مردم عوام و ساده دل را به سوی آتش سوق دهد پس بندگان بایستی بر خدای قادر..... مطلق و خالق هستی توکل نمایند و بدانند که تمام ذرات هستی در ید با قدرت اوست و اوست که بندگان خود را از همه

شورو و فتنه ها در همه جهات حفظ و حراست خواهد فرمود و این بندگان هستند که بایستی بگویند خدایا تنها تو را می پرستیم و از تو یاری می جوئیم (ایاک نعبدو و ایاک نستعین) و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

